شماره دوم، سال دوازدهم – شماره پیاپی ۱۳۴– اول فروردین ۱۴۰۰–۵ دلار

AZADI

آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی ، ادبی ، هنری

No 2 Vol.12 ; 21 March., 2021. Published by Pars Mass Media, Inc.

هر روز نماد نوروز نوروز نماد پیروز

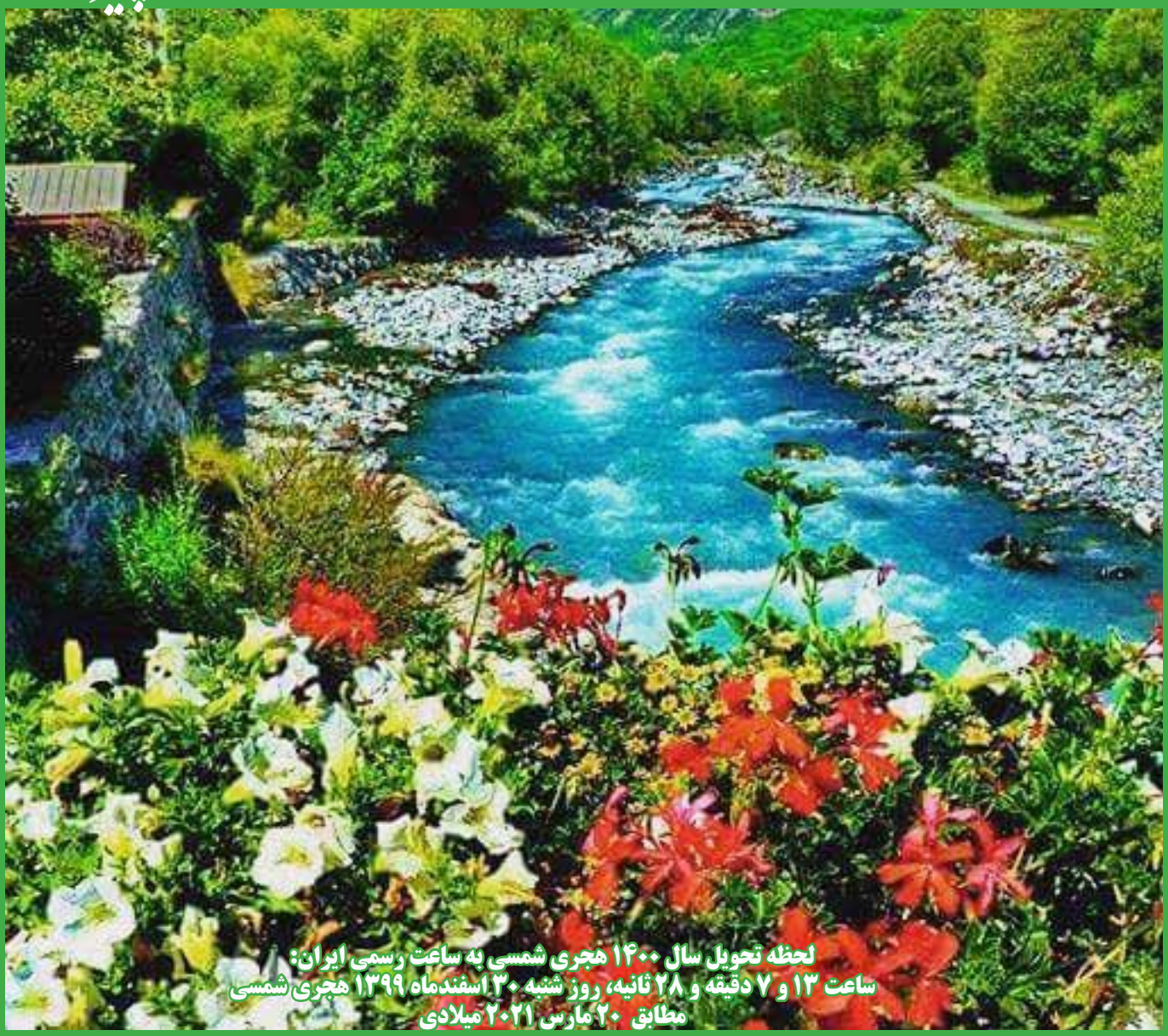

لحظه تحویل سال ۱۴۰۰ هجری شمسی به ساعت رسمی ایران:
ساعت ۱۳ و ۷ دقیقه و ۲۸ ثانیه، روز شنبه ۳۰ اسفندماه ۱۳۹۹ هجری شمسی
مطابق ۲۰ مارس ۲۰۲۱ میلادی

با آثاری از: * دکتر همایون آرام *م.ع.آشنا* سرتیپ ابوالفتح اقصی * ناصر امینی* هما برازنده * زنده یاد دکتر طلعت بصاری * کیخسرو بهروزی * مرتضی پاریزی * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی* علی دولتشاهی* مجید زندیه* دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی *دکتر محمد علی صوتی * دکتر زهرا کریمی پور* دکتر رُزمری کِهن* محمد مجزّا* پروفسور کاظم ودیعی * ک. هومان * غزاله یزدی

یادداشت

نوروز ، دریچه ای است بر جهان هستی که ازآن نور امید، زایش ، جاودانگی، و پیروزی بر همه مشکلات ، می تابد.
بهار نخستین فصل سالی است که با نوروز آغاز می شود.
نوروز یگانه، در نخستین لحظه سال نو با بهار همراه می شود. بردشتها سبزه وگل می رویاند. در باغها تذرو وهزاردستان وغلغل بلبل را جانشین کلاغها و لاشخورها می کند.همه جا شادی می آورد. همه را نسبت به هم مهربان می کند. دلهارا صفا می دهد، چشمهارا جلا می دهد، غمهاراازخانه دل بیرون می کندو امیدو شادی و روشنی را برجای آن می نشاند.
اما، امسال، نادره سالی است که نوروز بوی غم می دهد. خانواده های بسیاری ازغم مرگ عزیزانشان عزادارندو گرچه به احترام نوروز ظاهری می آرایندو لبخندی برلب می نشانند اما دردرونشان غوغایی است که باید جای خالی عزیزی را ببینند. ایرانی دردپذیرو درتحمل رنجها ودردها ناگزیراست.باواقعیت ها قهرمانانه روبرو می شود. دراین ۴۲ سال نیز آهن وجودش درزیر چکش ناملایمات ودرکورهٔ بلاهای خانمانسوز پرصلابت ترشده است وباید بتواند دربرابر مصیبت مرگ عزیزانش بیش ازپیش مقاوم باشد وهست. بهمین دلیل است که نوروز دربرابرلشکر غمهایش پیروز می شودو او صبح نخستین روزبهار به اهل خانواده رسیدن نوروزرا شادباش می گوید. به اهل کوچه و به همسایه ها خجسته بودن بهاررا یادآورمی شود. وسرانجام به گورستانی می رسد که به دست حکومتگران اسلامی آبادشده است وبرسرگور عزیزش می نشیند و با خیال او به گفتگو می پردازد و نوروز را به او شادباش می گوید.
این یکی از ویژگی های نوروزاست که فارسی زبانان درهرکجا که باشند دریک لحظه ، همه باهم دراولین ثانیه ی آغاز سال نو ، فرارسیدن نوروزرا گرامی می دارند. به یاد درگذشتگان بودن نیز یکی از درسهای بزرگی است که نوروز وسال نو به ما می دهد. در افسانه ها آمده است که روح درگذشتگان ما در ایام نوروز برای سرکشی به ما به محل زیستمان می آیند و مایلند فضای خانه مارا پاکیزه و پالوده از هر آلودگی ببینند. به همین سبب هرسال چندروزی به عید مانده همه، خانه هارا تمیز کرده و از آلودگی ها پاک می کنند. توجه به محیط زیست نخستین درسی است که نوروز به ما می دهد.پوشیدن لباس نو در هنگام تحویل سال نیز درادامه ی همین دوری از پلیدی هاست.
بهمراه زدودن پلیدی ها از محل زیست ، باید دلهامان را نیز ازهمه ی کینه ها خالی کنیم و هرکس درسال پیش به ما بدی کرده است اورا ببخشاییم و درجلب دوستی دوباره اش بکوشیم. واین دومین درسی است که نوروز به ما می آموزد: درس دوست داشتن ومهرورزیدن.
صبح نوروز باید به دیدار بزرگترهای خانواده برویم و با شادباشهای نوروزی احترامات لازم را نسبت به آنها انجام دهیم . احترام گذاشتن به افراد بزرگتر نیز سومین درسی است که از نوروز می آموزیم.
رفتن به دشت وصحرا در روز سیزدهم نوروز برخلاف خرافاتی که رایج است به دلیل دیدن نعمت های خدا ، درختان بارور، و باغهای پر ثمر و شُکراینهمه نعمت است که به ما ارزانی شده است.
امروز روانشناسان نیز دریافته اند که دیدن مکان های سرسبز وتماشای گلهای رنگارنگ، مستقیماً بر سلامت روح وروان ما تأثیر گذاراست.
علم ثابت کرده است که محیط تمیزوپاکیزه و به دورازهرگونه آلودگی، در سلامت جسم ما بی نهایت مؤثر است. و این نوروز است که از هزاران سال پیش، پیشاپیش همه ی دانشمندان قرون واعصار درس درست زیستن و سالم بودن را به ما آموخته است.
سیاسی و مذهبی بوده است و ایرانیان از برگزاری آن در ملأ عام برحذر می شدند. اسلام که آمد ملاحظات دینی بسیاری را برای برگزارنشدن نوروز اعمال کرد. اما مگر می شود عشق فروزان ایرانی را به نوروز دردل او خاموش کرد؟ لذا متأسفانه خرافاتی پدید آمد تا ازطریق آن ایرانی ها بتوانند نوروز را نه تنها درخلوت بلکه درجلوت نیز گرامی بدارند. ازآنجمله ایرانی ها گفتند: نوروز روز تولد آدم ابوالبشر است، نوروز روز نزول قرآن است. نوروز روز برگزیده شدن علی به جانشینی پیامبر است. نوروز روز پایان توفان نوح است و.... وبسیاری هنوزهم برهمین پایه ی خرافات نوروز را عید مذهبی می دانندو برای آن دعاهاو اورادی را بوجود آورده اند.
نوروز یک جشن ملی است. جشنی است که هیچ مذهب و آیینی در پیدایش آن دخالت نداشته و در ماندگاریش نیز نقشی ایفا نکرده است.
نوروز بوسیلهٔ بومیان فلات ایران بوجود آمد و بوسیله مردم هرعصری ، برشکوه آن پای فشرده شد تا ماندگار گردید.
امروز درهمه ی نقاط جهان که فارسی زبانان پراکنده اند نوروز گرامی شمرده می شود و آیین ماندگارش به اجرا درمی آید.
نوروز را به همه ی شما دردمندان عزیز باخته براثرکوروناو بیماریهای دیگر، و به همه ی کسانی که به این سنت جاودانه ی ایرانی ارج می گذارند شادباش می گوییم. برایتان تندرستی و شادی را که خواست نوروز است آرزو می کنیم.
نوروزتان پیروز، هرروزتان نوروز باد

مرتضی پاریزی

آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی - فرهنگی- هنری
شماره ۱۳۴- سال دوازدهم
فروردین ۱۴۰۰
ازانتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول : مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
AZADI Monthly Magazine
Chief Executive:
Morteza Parizi
Pars Mass Media,Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

آزادی درکوتاه کردن واصلاح مقالات آزاداست .نویسندگان خودمسئول نوشته های خودهستندوآزادی درقبال موضوعات مطرح شده درمقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکاست و برای خارج ازآمریکا، اشتراک یکسال ۵۰ دلار باضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر ازساعت ۹صبح تا ۳ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.
Tel:(781)769-5190
ویا ازطریق ئی میل به آدرس زیر با ما درارتباط باشید

لطفا مقالات خودرا به فارسی تایپ کرده وبه آدرس زیر ایمیل کنید:
Azadi@parsmassmedia.org

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است :
www.parsmassmedia.org

بخش انگلیسی را ازصفحه ۵۳ تا ۶۰ مطالعه بفرمائید

آنچه درشماره ۱۳۴ فروردین ۱۴۰۰ میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یاداشت	مرتضی پاریزی	صفحه۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
سفربه درون	کیخسروبهروزی	صفحه ۱۲
نقش کلیدی میرزا رضا کرمانی...	ک. هومان	صفحه ۱۴
د استانهای کوتاه تاریخی	-	صفحه ۱۶
زنان شاهنامه	د کتر طلعت بصاری	صفحه ۱۸
ازهمکاران چه خبر	-	صفحه ۱۹
گریه هایی که شنیده نمی شود	د کتر همایون آرام	صفحه ۲۰
سهم ارزشمند ایرانیان درفرهنگ جهان	دکترمحمدعلی صوتی	صفحه ۲۱
د رأم القُرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۲۲
کوتاه وخواند نی	-	صفحه ۲۴
پرسش وپاسخ علمی	-	صفحه ۲۶
خصوصیات مهدعلیا و نزدیکان دربار	همابرازنده	صفحه ۲۸
گشتی درمیان کتابها	م.ع.آشنا	صفحه ۳۰
بانومهرانگیزدولتشاهی	علی دولتشاهی	صفحه۳۱
گوناگون	ناصرامینی	صفحه ۳۲
جسته وگریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۳۳
درپرند نیلی شعروغزل	-	صفحه ۳۴
نازنین	ک۰ هومان	صفحه ۳۶
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۳۸
آن روزها یاد ش بخیر	د کتر زهر ا کریمی پور	صفحه ۳۹
بچه های کوچه ما	ترجمهٔ: د کترمحمد علي صوتي	صفحه ۴۰
غم مخور	-	صفحهٔ ۴۲
توطئهٔ بزرگ جهانی درآلمان	محمدمجزا	صفحه ۴۳
راه رسیدن به یک زندگی واقعی	تیمسارسرتیپ اقصی	صفحه ۴۴
رقص نوروزی با زبانه های آتش	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
برگزیده هایی از تاریخ موسیقی ایران	مجیدزندیه	صفحه ۴۹
جدول کلمات متقاطع	-	صفحه ۵۰
قهرمانی درغربت	بهمن چهاردهی	صفحه ۵۱

معنی آمین

درشمارهٔ اخیر ماهنامه آزادی شماره اول سال ۱۲ (فوریهٔ ۲۰۲۱) درصفحهٔ ۲۴ بخش « کوتاه وخواندنی» نوشته ای تحت عنوان معنی «آمین» به چاپ رسیده بود ومفهوم آن «برآور» ، «بپذیر» یا «اجابت کن» ذکرگردیده بود. همچنین اضافه شده بود که «آمین» از عبری گرفته شده است ودربرخی متن های کهن به معنی «چنین باد » ترجمه شده است.
برای توضیح بیشتر واژهٔ «آمین» برگرفته ازواژهٔ عبری «آمن» (Amen) می باشد ودرآئین یهود پس ازپایان نیایش ها گفته می شود ومفهوم درست آن « چنین باد» یا « چنین باشد» است.
واژهٔ عبری «آمن» اختصار سه حرف ال EL بمعنی قادر مطلق، م (Melekh) همانند عربی ملک بمعنی سلطان) و ن (Ne›eman) بمعنی قابل اعتماد) می باشد.
نیویورک- دکترهمایون آرام

سیلی خوردن سرباز وظیفه از نماینده مجلس شورای اسلامی

حقایقی که کمتر گفته شده است و این اتفاق در باره برادر زاده شاه را کمتر کسی میداند
«...شاهنشاه در سفر امریکا بسر میبردند. صبح رییس شهربانی با من تماس گرفت و گفت بهزاد پهلوی پسر شاهپور حمیدرضا برادر شاه داخل یک می فروشی شلوغ کرده و در ادامه آن بصورت یک پاسبانی که میخواست او را بازداشت کند سیلی زده است. حال دستور چیست؟ برای اینکه یکی از وابستگان دربار میباشد گفتم از شما کسب تکلیف نماییم. گفتم او را دستبند زده و تا آمدن اعلیحضرت از امریکا ببرید به بازداشتگاه و تا دستور بعدی وساطت هیچکس را قبول نمیکنید. چند روزی گذشت و اعلیحضرت از سفر امریکا برگشتند و این مسئله تمام ذهنم را مشغول کرده بود. بازداشت کردن فرزند شاهپور حمیدرضا پهلوی برادر شاهنشاه عمل ساده و قابل اغماض نبود. با تمام این از دستورم راضی بودم و با خود گفتم هرچه میخواهد بشود بشود. بالأخره شاهنشاه از سفر برگشتند و من در فرودگاه در معیشتشان با بالگرد به کاخ سعد آباد رفتم.
پس از ورود به اتاق کارشان مردد بودم که این موضوع را چگونه مطرح کنم که زیاد موجب ناراحتی ایشان نشود. هنوز کلامی نگفته شاه رو به من کرده و گفت چه شده علم یک حرفی داخل چشمانت میبینم که در گفتنش مرددی بگو چی شده. دل به دریا زدم و گفتم اعلیحضرت برادرزاده شما فلانی داخل شهر شلوغ کرده و به پاسبانی سیلی زده ، رییس شهربانی از من کسب تکلیف کرد و من گفتم تا برگشتن شما در بازداشتگاه بسر ببرد. شاه مکثی کرد و سپس که صورتش بشدت بر افروخته بود که من یک لحظه با خود فکر کردم که شاید این حرکتم خیلی گستاخانه و بدور از شأن خاندان سلطنتی بوده است. برای همین ثانیه هایی خودم را باختم . شاه با عصبانیت کفت چرا بازداشتگاه مگر ما محکمه و زندان نداریم ؟ همین الان بگو به زندان بیندازند و دادگاهی کنند مگر این مملکت شاه و قانون ندارد که هرکسی سیلی به مأمور قانونیش بزند؟...»
اقتباس از کتاب خاطرات علم
ضمناً آن زمان که فریاد میزدند رژیم شاه بی قانون است ، اکثریت رسانه ها در دست نوکران روس و انقلابیون چپگرا میبوده که هیچ اشاره‌ای به این اتفاقات نمیکردند و حتی رسانه های دیگر هم این جریان را بازگو نکردند.

هما تیموریان(بصاری). بستن ماساچوست

فریاد طوفان

هنرمند گرامی آقای علی دولتشاهی درروزهایی که برف وسرما درشرق آمریکا و تکزاس بیداد می کرد قطعه شعر زیر را سروده وبرای مافرستاده اند که از لطف ایشان سپاسگزاریم:
چه گویم زین هوای سرد وبرف وباد وبورانها
شدم درخانه زندانی ازاین فریاد طوفانها
چوآه عاشقان دائم زکیهان برف می بارد
ازآن سرما بسی یخ میزند اندام انسانها
منم ازسرزمین گرم وزیبای گل وبلبل
دلم دیوانه شد از هیبت این برف وبورانها
درآن مهد صفا ومهر آن شهر وفاداران
نبینی جزگل ولبخندشادی درخیابانها
زمین ازبرف مستور و ندارد آسمان رنگی
نباشد دردل این مردمان مهری زانسانها
بدان‌ای آسمان باآن همه سردی وبی مهری
دلم گرم است ازدیدار همعهدان وپیمانها
اگرچه برف پیری برسرم بنشسته است امروز
ندارم باک ازاین بوران واین برف زمستانها
منم «دولت» همان شمعی که میگرید ومی نالد
زرنج جانگداز دوری ایران وهجرانها
جناب دولتشاهی عزیز قطعه شعر دیگرتان که درباب سیاست روز آمریکا بود متأسفانه یا خوشبختانه تصمیم ماهنامهٔ آزادی دوری جستن از هرگونه سیاست بازی هاست که امروز بوفور در آمریکا رواج دارد. چون خدای نکرده ممکن است بعضی از قشرهای اجتماع را آزرده خاطر کند.
برایتان سلامتی وبهروزی آرزو می کنیم و این نکته را هم از شما نقل می کنیم که:
ازدست کورونا در خانه کپک زدیم
وبرای آنکه درخارج از خانه سُر نخوریم نمک زدیم.

حرفی برای گفتن

همکارما آقای الکساندر تمرز مطلب زیر راازکالیفرنیا برای ما فرستاده اند که ازمهرایشان سپاسگزاریم:
برکناری پادشاهان هیچگاه عاقبت خوشی نداشته است به عراق، ایران، مصر، حبشه، الجزیره، تونس وغیره نگاه کنید.
* درجهان امروز تنها دزدی که کارش تا حدی پذیرفتنی است «دزدکتاب» است بشرط آنکه آن کتاب را بخواند.
* مردم کتاب دوستشان را«هرکز» نمی خوانند ولی کتاب دشمنشان را «حتماً» می خوانند.
* درقدیم الأیام دل انسانها به حال حیوانات می سوخت که چرا آدم نیستند حالا دل انسان ها به حال خودشان می سوزد که چرا حیوان نیستند
* مردم همیشه آرزو دارند که به صد درصد آرزوهای خودبرسند، اگر یک درصد کم بیاورند می خواهند زمین وزمان را بهم بدوزند.
* هرکس هرچیزی را برای خود می خواهد، درصورتیکه همه چیز را برای همه باید خواست.
* زندگی سراسر غم وغصه وگریه است، پس برخی اوقات باید به آن کلک زد وخندید.
* رمز تولد انسان برروی زمین: ماهیان بوجودآمدند، گیاهان بوجودآمدند، طبیعت ایجاب می کرد باید کسی باشد تا آنهارا بخورد. پس انسان بوجود آمد.
* «خداراشکر» چندسال دیگرهم باقی مانده تا به«ریش خدا» بخندیم، بااین دنیای هشلهفی که آفریده است.
* درآیندهٔ دور ممکن است انسانی آفرید که همانطوری که ظاهرش را می بینیم باطنش را هم ببینیم.

توضیح ضروری

خوانندگان عزیز آگاهند که درآغاز، ماهنامهٔ آزادی را در ۵۲ صفحه منتشر میکردیم اما از چندشماره پیش برای دومین بار ۴ صفحه به تعدادصفحات مجله افزودیم واکنون ماهنامه آزادی در ۶۰ صفحه منتشرمی شود. بااین همه آنقدر مطلب ازسوی خوانندگان و پژوهشگران ونویسندگان گرامی به دست ما میرسد که برخی از این مطالب مدتها درانتظار چاپ می مانند و باعث دلخوری و رنجش فرستندگان مقالات می شود. بدینوسیله از همهٔ دوستان گرامی که نسبت به ماهنامهٔ خودشان لطف دارند و مقالات باارزش خودرا ارسال می دارند استدعا داریم اگر در چاپ مطالبشان تأخیری رخ می دهد بدانند که تنها دلیل آن کمبود صفحات مجله برای چاپ آنهمه مطلب است وما ناچاریم مطالب دنباله داررا حتماً درهرشماره ادامه دهیم و به ناچار مقالات دیگران با تأخیرچاپ مواجه می شود. حتی دوصفحه « ازاینجا وازآنجا» و یک صفحه از مطلب «غم مخور» را از چندشمارهٔ پیش قطع کرده ایم، تا بتوانیم مطالب بیشتری راازدوستان وفادارخود منتشر کنیم.
این توضیح برای روشن شدن اذهان همهٔ نویسندگان وپژوهندگانی که با ماهنامه آزادی همکاری دارند ضروری بنظر رسید. بازهم از دوستان می خواهیم پوزش مارا بخاطر تأخیر درچاپ مطالبشان بپذیرند.
«آزادی»

رضاشاه، نه رضاخان

مقاله ای درچند شمارهٔ پیش ماهنامهٔ آزادی به چاپ رسیده بود که درآن عنوان رضا خان را برای دوران پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر بکار برده بودند. وعجیب است که سردبیر نیز این غلط فاحش را نادیده گرفته بودند.
یادآوری این نکته ضروری است که اعلیحضرت رضا شاه کبیر با عنوان رضا خان نه کوچک می شود و نه از قرب ومنزلتش کاسته می گردد. اما نشریات ما باید به نوشتن حقایق بپردازند. حرف من این است.
بااحترام- هما تیموریان- بوستن

ماهنامه آزادی ازاشتباهی که روی داده است پوزش خواهی می کند. رضاخان عنوانی است که بیشتر به دوران پیش ازپادشاهی ایشان برمی گردد.

سرکار خانم شهین نوی نژاد
اعضای انجمن فرهنگی وهنری «سازوسخن» درگذشت نابهنگام همسرگرامی تان وسرور عزیزمان زنده یاد رضا نوی نژاد را که شمع فروزان وجودش سالها باعث گرمی وروشنائی این انجمن بود به شما وفرزندانتان خانمها نگار ونگین و آقایان نادرو نیما ازصمیم قلب تسلیت گفته وازدرگاه احدیت صبروشکیبائی برای شما وبازماندگان آن بزرگ مرد آرزو داریم.
ازطرف انجمن فرهنگی وهنری سازوسخن
نیویورک- نازی ومجید زندیه

مناسبت های فروردین ۱۴۰۰

یکشنبه۱فروردین جشن نوروز
جمعه ۶ فروردین زادروز آشو زرتشت، اَبَرانسان بزرگ تاریخ
شنبه۷فروردین روز جهانی تئاتر
سه‌شنبه ۱۰ فروردین جشن آبانگاه
پنجشنبه ۱۲ فروردین روزننگین جمهوری اسلامی
جمعه۱۳فروردین جشن سیزده به در
سه‌شنبه ۱۷ فروردین سروش روز، جشن سروشگان
چهارشنبه ۱۸ فروردین روز جهانی بهداشت
پنجشنبه ۱۹ فروردین فروردین روز، جشن فروردینگان
دوشنبه۲۳فروردین روز دندانپزشک
چهارشنبه ۲۵ فروردین روز بزرگداشت عطار نیشابوری

حق اشتراک یکسال مجله آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیراست:

آمریکا	۵۰ دلار
کانادا	۱۰۰ دلار
اروپا	۱۵۰ دلار
خاورمیانه	۱۶۰ دلار
استرالیا	۱۸۰ دلار

نشریه برای مشترکین با پست سریع ارسال می شود.
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش دریافت می شود

Azadi Monthly Magazine
Subscription Request Form

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم :

I would like to recieve AZADI for:
☐ 6months for $30.00 ☐ 12 months for $50.00

☐ My check is attached ☐ Please bill me later
First Name Last Name
Address:

حمایت کننده عزیزبرای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید ویا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید
Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to: azadi@parsmassmedia.org

آزادی
نشریه ماهنامه
اجتماعی، ادبی، هنری

دومقاله از:دکتر کاظم ودیعی - پاریس

از آنچه میگذرد

* لبنان دیگر نمی خواهد باج ده غرب باشد

*آنجا که استقلال ملی درذهن مردمان نشسته ودرک شده باشد پیروزی نصیب آنهاست.

رسانه های جهان امروزی بیش ازهرزمان سرگرم عکس وتفصیلات مشکلات درون مرزی خودند. کورونا و وام دولت ها وخرج زیاد ودخل ودرآمد کم، مثل موریانه بدنهٔ نظام هارا می خورد ومردم یادرعجزند یا درزجر کمبودها. پس نگرانی ها ازباب ناامنی هادرظهورند.درنتیجه صفحات جراید، وقف واکسن اول ورفتن به واکسن دوم است.بی آنکه تجربیات انواع واکسن های تجربه شده به ثبوت رسیده باشد.

دراین میان بحران ناامنی ها، حرکت نافرمانی های مدنی وقاپیدن قدرت از سوی رقبای داوطلب رهبری بسیار به چشم می خوردوبهانه ها برای انتقادها از دولت ها کم نیستند.

واینهمه موجب رواج اخبار واطلاعات جعلی وغیرواتقعی آنها شده است.

راه حل ها حتی نزد بهترین ها در مدیریت ها دروعده به فرداهای دوردست است یا رفتن به برشمردن نقایص دیروزی وجُستن لحافی نرم وگرم برای تبرئه مقامات دیروزی درهر کشور که فرض کنیم.

اندیشیدن به جنگ وبویژه جنگ جهانی محال شده است اما تهدیدها بجاست.

دومثال: ترکیه می خواست به احیای امپرادوری عثمانی برود. شاید اروپای برانداز آن امپراتوری را بزند.پس بمناسبت کشف نفت در مدیترانه شرقی ، شروع کرد به گزیدن وخزیدن درخطوط مرزی دریای اژه و تهدید یونان، ورفت تا در هرج ومرج لیبی شریک غارت ها شود.

یونان که عضو اتحادیهٔ اروپاست به بروکسل پایتخت اروپای متحد شکایت برد. وفرانسه که مدعی مبارزه علیه استبداد اردوغان بود وهست، به سود یونان ، پادرمیانی ها کردو۱۸ فروند هواپیمای زافل به این کشور فروخت وغائلهٔ تهدید ترکیه خوابید!!

وامروزمذاکرات درمسئله سهم این وآن بعداز استخراج نفت مدیترانه شرقی دور می زند.

- فرانسه درمورد انفجار عظیمی که دربیروت رخ داد خواست گلچین معرکه شود تا ازنمد انفجار کلاهی برای سر کچل وام دولت بسازداما کگله خوردوبرگشت. زیرا لبنان دیگر باج ده غرب نمی خواهد باشد.وهمان بلای حزب الله برای او کافی است.

-فرانسه مستعمره چی شمال آفریقا از۲۰۱۳ تا به امروز درسرزمین وسیع «ساحل » درکار مبارزه با تروریسم است ومیدان نبرد کشور« مالی» است.وطی ۹ سال قریب ۶۵۰۰ تن از دوطرف کشته شده اند واینک کار به آنجا رسیده که مسئله آرایش یا کاهش قوای فرانسه یا برون رفتن از معرکه درفرانسه مطرح است.

پس جنگ های محلی هم به صرفه نیست. زیرا مردم به حرص وسودآنی غرب معظم پی برده اند..

نتیجه آنکه تروریسم رفته رفته درادبیات غرب جای خودرا به مقاومت می سپارد. بازهم بسبب بیداری وآگاهی ها درسراسر جهان.

همین دوسه سال پیش بود که آقای فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه در مالی ، شیهه پیروزی می کشید واینک درهرجا و آنجا که استقلال ملی درذهن مردمان نشسته ودرک شده باشد بی شک پیروزی نصیب آنهاست.

باری بجز کورونا که غرب رادربرابر «بودن یانبودن» به وحشت کشانده است و مسلماً به تحولاتی منجر می شود وجود اندیشمندان فعال و روشنگران دوسه دهه اخیر ضامن واقع بینی ها درغرب استواین واقع بینی به موازات مقاومت ها درکشورهای غرب زده پیش خواهد رفت. درجوّ جهانی کورونا، تحولات همه جانبه درانتظار جوامع است.. اما نباید همه را از ناحیهٔ کورونا دید. نبض همهٔ طبقات مردمان تند می زند وچه بهتر که تند بزنند تا نیاز به آگاهی ها تشدید شود.

درهمین سال ۲۰۲۱ قرارداد منع سلاح هسته ای مورد بررسی های تازه سازمان ملل قرار می گیرد. این اقدام محکی است برای رهبران غرب تا حاشیه روهای سیاسی شناخته شوند.

سلاح اتمی ازمقولهٔ استراتژی است. خواهیم دید کدام قدرت تشنهٔ داشتن وهرچه بیشتر داشتن آن است.سازمانهای طرفدارصلح، اینک بیش از هرزمان طالب منع ونهی آن سلاحند ودرغرب محققان تاامروز دوسه کتاب ارجمند درنهی آن منتشر کرده اند.

بعضی سران نغمه سر می دهند که هدف ما منصرف کردن دشمن است. این حرف، عوامفریبانه بنظر میرسد. دنیایی که در حسرت اقتصاد آزاد و مبادلات آزاد است دشمن ندارد. دنیای ما دیروز (۱۹۸۰) ، ۶۵ هزار سلاح اتمی داشت. وامروز ۱۵۰۰۰ دارد. پس درکل ، مردم گرایشی برمنع آن دارند. پس منع سلاح اتمی درتأثیر گذاری است. هرفکرکه داشتن آن را توجیه کننده بر ملاحظات نفسانی رهبران دارد. وحتماً بمباران گر نیکا Guernica در اسپانی و هیروشیما درژاپن را فراموش ذهن خود کرده است.. قراردادها از ۱۹۷۰، بین روسیه وآمریکاوجود دارد.اما چه سود؟

باید به اقدامی اساسی رفت. ولادمیر پوتین اخیراً آمادگی روسیاً فدرال رابرای عادی کردن روابط دوکشور روسیه وآمریکا رااعلام کرد. خواهیم دید عیار صداقت سیاسی وآرمانی هریک را.

غرب خسته، غرب تنبل

به بهانهٔ کمبود درکار تهی وتدارک واکسن کورونا وافزایش شمار متوفیان، غرب را تنبل وخسته لقب داده اند. زیرا سفارش واکسن می دهند . بهای سفارش را نقد می پردازند ولی واکسن به دست مشتری نمی رسد. درآلمان، مجلس شورا علیه بی عرضگی ها غوغا کرد

دنیا خستهٔ پدیدهٔ کوروناست. هرگز تقاضا درسطح امروزی درجهان اقتصاد وجود نداشته است. مسئله درآلمان، سیاسی است. زیرا بانو مرکل می رود ونامرادان برای جانشین شدن دررقابت هایند.خستگی مزدکارکنان البته محسوس است. پاداش ها خواهند داشت وهم الآن دارند. مردم همیشه طلبکارند.

خطرواپسگرایی

فشار همه جانبه ناشی از گسترش کورونا موجب ظهور نوعی خستگی مردم ودولت ها شده است ورسانه های غرب هیچ مضایقه ازبکاربردن اصطلاحی تازه بنام خستگی دموکراتیک ندارند.دراین معنا که دولت ها از دویدن وبه هیچ جانرسیدن ومردم ازاعتراض ها به فرسودگی هارفتن به خستگی ذهنی وجسمی رفته و می روند. دراین حال هردوطرف دربلای توقف وتکرار، همدگر راازمسئولیت ها معاف می دارند.

پدیدهٔ دیگر آنکه مصائب روز مره مردم را به واپسگرایی ها می برد. یعنی یاد رفاه و سلامت دیروزی مشغلهٔ همگان شده است. که « چه خوب بود دیروز که کاروتفریح ها، دیدارها، سفرها وخریدوفروش ها هرکدام جای خودرا داشتند وما مسئله ومشغلهٔ کنونی را نداشتیم وزندگی، زندگی بود.....»وکار اذهان ساده به آنجا کشیده می شودکه شکوه ها وطغیان های دیروز را بکلی فراموش می کنند. درحالیکه امروز شاهد یک تلاش ویک امید به فردائیم وبشریت بیشترازهرزمان به همبستگی ها می رودواگر آن سر دنیا به توفیقی برسد مردم این سردنیا ازتلاش های آنهابهره مند می شوند

عیب پسگرایی آنجاست که فردرا برپیشرفت های امروزی وظهور بینش های تازه درمدیریت ها کور می کندومارا به بی باوری بخود وتحقیر زندگی وآفریدن وتکرار «پوچ انگاری» زندگی وخلاقیت ها می برد!

ما ایرانیان درون وبروندرمی مانیم از تسلای خود وپیرامونیان ویادمان می رود که چه بلا ها بسرخود آوردیم بااختراع جعلیات ازهرگونه که فرض کنیم

مسئله محدود به ما نیست. دیگران هم به آن دچارندو fake news همان جعل خبرهای ماست.وزادهٔ فقر ذهنی که سرانجامی جز رفتن به «خودویرانگری ها» ندارد.

درغرب هم امروز داشتن ورساندن واکسن کورونا آلوده شده استبااغراض سیاسی. درغرب وشرق شمار مبتلایان هرروز ودرگذشتگان تبدیل به یک امتیاز سیاسی شده است ، برای آنها که دارندویک انتقاد سیاسی از دولت برای آنها که ندارند.

وهیچکس از خود نمی پرسد که رساندن واکسن به هفت میلیارد آدمیان ساکن کره زمین چه میزان سازماندهی می طلبد وزمان گیر است. این پدیدهٔ « مقایسهٔ دیروز باامروز» که دائماً ذهن ساده نگران رابخود مشغول داشته ونزد ماهم گاه ازسر اغراض سیاسی رواج دارد هیچ سودمند ما نیست. زیرا دیروز امروز نیست وامروز هم دیروز نمی تواند باشد. پس قیاسی است مع الفارغ بقول منطق گراها. وتنها بسود آنها که ظالمانه براثر یک سلسله جفت وجوری ها برخر مراد سوارند تمام خواهدشد.

نق نق سیاسی دیروزدرعرصه های خود وجودداشت واما نق نق سیاسی امروز جهانی است زیرا ناشی از انبوه شدن اشتباهات درپهنهٔ کرهٔ زمین وغارت سلامت محیط است.

***

ایران: افزایش جمعیت کرهٔ زمین را بسیاری بحق می دانستند ودیگرانی آن را ناحق دیدند زیرا پدیده رادررابطه با مصرف کور دیدند. امروز درایران ازقول رهبر خامنه ای می گویند ومی نویسند که جمعیت ایران باید به ۱۵۰ میلیون برسد.

داور کیست؟ تا ثابت کند رابطهٔ اتفزایش شمار آدم ها با ظرفیت محیط کدام است؟

این حرف ها دررابطه با اوهام است نه متکی بر شناخت سرزمین.

بیاد آوریم که کشورهایی مترقی وغنی با جمعیت کم و مناسب وجوددارند.

بیاد آوریم که کشورها ی پرجمعیت وافراطی هنوز به سلامت و رفاه نرسیده اند وهرگز نخواهند رسید. رشد کورکورانه مورد نیاز رهبری مثل رهبر ایران علل دیگری دارد.

رهبر خامنه ای عظمت ایران را درعظمت جمعیت آن می بیند. ودراین ایام که سیستانی بال وپر تازه ای در ردّ کیفیات نظام ولایت فقیه گشوده است وی می کوشد با کمیت ها به مقابله رود تا کیفیات نظام درروحیات رئیس جمهور جدید آمریکا اثر کندو سیستانی دم درکشد.

مقایسه کنید این شیوهٔ های وهویی را با شیوهٔ منطقی جمهوریخواهان آمریکا که رهبر جمهوریخواهان درسنا میچ مک کانل اخیراً گفت: ارتباط حمله به کاپیتول با ترامپ حتمی است. یعنی نقد خودی می کند تا صداقت سیاسی لازمهٔ دموکراسی وجمهوریت وطن را ثابت کند.

درایران کار پسگرایی های منتهی به جعل خبر به آنجا کشیده شده که سخنگوی کیهان نویس معروف خامنه ای درانتقادهای شدید ازوضع کشوراست. ومردم نمی دانند که هدف او تضعیف روحانی است ونه بهبودوضع.

رفتن ایران به مذاکره با آمریکای فعلی وبرعکس دردستور کار مدیران سیاسی هردو کشوراست. این خبر به معنی آن نیست که رئیس جمهور فعلی آمریکا مسئله ایران رابا مسائل دیروزی ترامپ اشتباه کند.

ایران در تولیداورانیوم یابیشتر خواهی های ماشی از آن بسر می بردوآمریکا خواهان کاهش اورانیوم است.

روزنامهٔ اوریان لوژور بیروت ازکسادی ها وکسری های ایران خبرهاداددربیستم ژانویه ۲۰۲۱ که این کشور درپای دیوار نا ممکنات است وظریف در همین ایام گفت هشت سال است درپست وزارت خارجه ام وکردم آنچه را بمن گفتند تا بکنمولاغیر. این سخن بگوش دنیا رسید. پس مذاکرات یا بسیار سریع پیش خواهد رفت ویا آسان پیش نخواهد رفت. اما اکثریت وزرا غرب را می شناسند واقلی از رهبران وملایان ، غرب را عاشقانه محکوم می کنند باستناد سخنان خمینی. ولی قدرت آنها رو بکاهش است.

اما روزنامهٔ المؤذن بیروت درهمان ایام نوشت: جانشین ترامپ تحریم ها را لغو نمی کند زیرا آمریکا همیشه درملاحظاتی است ازباب دول عرب اسلامی. پس نبض ایران تند و تند می زنددرسطوح ملایان ونبض آمریکا که نگران ضرورت های سیاسی وملاحظات ملایم منطقه ای است.

دوروز نامهٔ فوق نیز از نبض حزب الله وابسته به ایران خبرها دارند.

می توان نتیجه گرفت که درشرایط امروزی که پوتین داوطلب عادی سازی روابط دوکشور آمریکا وروسیه است. لاواروف وزیر خارجه پوتین برای نرم سازی سیاسی ایران به اقدام می رود. بیادآوریم همو روزی گفت: « رفقای ایرانی باید دست بردارند ازمرگ براین ومرگ برآن کشور گفتن.» وحرف او اثر کرد.

***

ایران در مقاومت است اما این مقاومت ظرف ۴۰ سال اشتباه درحال موریانه زدگی هاست.

***

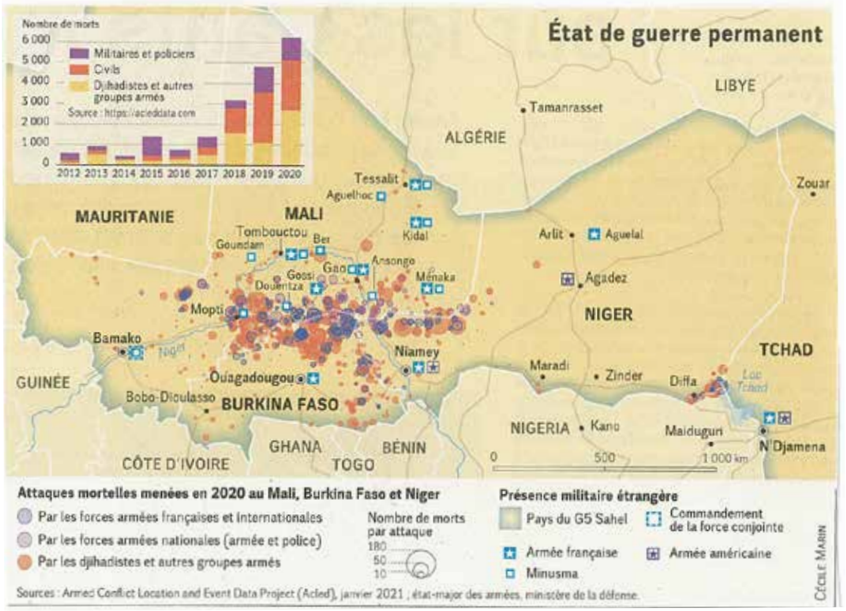

قوای فرانسه درجنگ دائمی در سرزمین های موسوم به «سواحل» . به این نقشه خوب نگاه کنیدکه درج آن، آنهم بااین دقت تادیروز ها آسان نبود.

۲– طعم خبر و جعل خبر

آیت الله سیستانی مرجع شیعیان عراق سالهای دراز در ردّ نظریهٔ ولایت فقیه ونظام سیاسی برآمده ازآن ، درظهوری گاه به گاهی ولی در عراق ودرجهان پرالتهاب شیعیان درحضوری ملموس است. سیاسیون عراق اشغال شدهٔ عهد آمریکای جرج واکر بوش ورهبران دست کاشتهٔ ایران ولایی و «سیا» ی آمریکا، پیوسته نیازمند مشورت با اویند.حتی پاپ درسال گذشته بااو درنجف دیداری کرد که از محتوای مذاکرات آنها خبری به رسانه ها نرسید.اما نوشتند دیداری بود خصوصی.

شهرت سیستانی به اعتدال، سرزبان نویسندگان ومخبرین فرنگی است.

تلاش محافل سیاسی ناقد درخطوط مدیریت سیاسی خاورمیانه برآن است تاآگر زمینه ای فراهم شود درایران علیه ضعف وزهرمدیریت خامنه ای، محبوبیت سیستانی به جامعهٔ ایران مذهبی تزریق شود.

پاپ وسیستانی حرف مشترکی علیه نفاق افکنان حمله ور به این وآن کشور دین ورز یا جزآن دارند.

تااینجا ایران ولایی نه فقط باآن دو موافق است بلکه مُمدّ و مشوق است. اما آیا پاپ قادراست اشغالگران را رسوا کند؟

وبعد آیا سران جمهوری اسلامی به سیستانی ایرانی–عراقی راه می دهند تادربردن ورساندن ایران ولایی به اعتدال وپوست انداختن ها نقشی بازی کند ؟

پاپ فرانسوا که با الأزهر مصر درکلیات به توافقی رسیده ، اجرش را مردم ونظام ژنرال مارشال سی سی مأجور می دارند ولی ایران ولایی ابداً درموضع بحق خود تردید ندارد.

این ملاقات بسود غرب است ولی سودی به ایران نمی رساند زیرا خامنه ای درعدم اعتماد به غرب زیسته و می زید.

نتیجه اینکه غرب گاهی ساده لوحانه به دنیای سران دین ورز فکر می کند. ماهم باهمه نفرتی که که علیه غاصبان داریم ترجیح داده ایم درماتم انقلاب اسلامی باشیم که کم دردسراست. بی جهت نیست که لشکر مخالفان بی فرمانده وجوددارد. وقدرت ثمر بخش یک سازمان دهی برای مقاومت وجود پیدا نمی کند. ما درماتم انقلاب بسر می بریم. مجرم مابیم و قاضی آنهایند.یادشان رفته که چه مدحی می کردند ازخمینی دراروپا وآمریکا.وبعد چه اعتباری دراختیاراونهادند وچون سرشان کلاه رفت وارونه کارهای بااو ونظام او کردند که دیدیم.

آنها دهها جور مسیحیت دارند واخیراً اسلام فرانسوی را جاسازی می کنند

اینکه ما خود آنهارا درست اعتبارادادیم حرفی بجاست ولی ما قصد همزبستی داشتیموآنها قصد سواری ودخالت

رئیس جمهور جدید آمریکا اخیراً گفت تاایران متعهد نشود درکار هسته ای مذاکره نمی کنیم. خوب مگر ترامپ جزاین می گفت؟

مقاله ها می نویسند تا بپرسند آیا ترکیه لائیک است یانه؟ وقبول ندارند ترکیه ترکیه است وعضو مهم ناتو و دیگربرای این سئوال دیراست.

بعدازانقلاب ، روز ی خبرنگاری ازشاه از دموکراسی پرسید . شاه ازاوپرسید کدام دموکراسی؟ وجواب شنید مثلاً دموکراسی آمریکا . شاه جواب داد همان که آمریکارا به واترگیت برد؟

***

شیفتگی به غرب هنوز نزد ماست. تحریم عین تحقیر شد. معضل شد.

غرب وبویژه اروپای متحد سالهاست می کوشند به یک اسلام اروپایی پسند دسترسی پیدا کنند. اما تلاش ها براین اصل ساده لوحانه ای است که « بیایید مثل ماشوید، حتی ما حاضریم برای شما امام تربیت کنیم». جودت سعید که یک مسلمان معتبرسوری استودر اعتدال خود درسوریه به «گاندی سوریه» شهرت دارد هرگز نشد به اشغالگران بفهماند که عوضی می روند. وغرب مفهوم عدالت اجتماعی تکراری اورادرنیافت. اساساً غرب هنوز قبول نکرده است که استعمار سرزمین ها یک اشتباه عظیم بود. وگرنه چرا هنوز قشون آمریکا باید در آلمان باشد وقشون پنج ششهزار نفری فرانسه درسواحل و اشغال عراق وافغانستان ادامه داشته باشد؟

درجراید اروپایی مذهبی غالباً بحث هاست. ازجمله آنکه: چرا اسلام اینقدر پیچیده وغیرقابل هضم است؟ اینها هرگز به پیچیدگی کل ادیان که خود پیرو آنان اند فکر نمی کنند. همیشه آنها«خوب» هستند و دیگران«معیوب».

هیچ زبان مشترکی بین شرق وغرب وجود ندارد . نیاز این یکی به آن دیگری حتمی است ولی برابری ها درعمل محال شده است.

نگاه کنید که حداقل طی این دوقرن اروپا وروسیه درچه اختلاف ها می زیند. حتی یک جنگ جهانی دوم که تلفات عظیم داشت و هردو علیه یک دشمن مشترک جانانه جنگیدند، آنهارا به یک دوستی کمرنگ هم نرساند. وبادمان نرود اشغال ایران را وتاراج وبهره کشی از مارا، درراپگان بهره بردن از کل تأسیسات ما.

اینک به بهانهٔ یک مخالف قدیمی بنام ناوالنا که ظاهراً مسموم شده است به آلمان سرزنش می کنند که چرا ازروسیهٔ پوتین گاز می خرید؟ لوله کشی گازروسیه ازطریق دریای بالتیک به آلمان واروپا یک امر اقتصادی عقلانی وسودآور است درحالیکه استقرار بیش از سی هزار تن قشون آمریکایی درآلمان نه بسودصلح است ونه بسود استقلال و آبرومندی سیاسی آلمان واروپای متحد. وچون می خواهند استخوان اختلافات درزخم قرون بماند هرلحظه به بهانه جویی های مکارانه ای بسر می برند. رئیس جمهور جدید آمریکا، نیامده رفت به «نگرانی آمریکا» ازباب هنگ کونگ و ایغور، به این امید که خطر یاران ترامپ کم شود. او چرا به بیمهٔ اجتماعی وپوشش دادن آن به اقشاری که هم اکنون ازباب درمان درتنگناهایند نرفت؟ خواهند گفت: دولت تنها نیست. مراجع ومدیران امور مالی درمضایقاتند دراینصورت ملامت های منتهی به محاکمهٔ ترامپ چرا؟

***

وامهای سنگین دولتها البته حقیقتی غیر قابل انکار است . پس افزایش بهای نفت که می رود به ۶۰ تا۶۵ دلار برسد ضروری است. آنهم دراین فصل سرد. زیرا درهمین فصل بود که وام سنگین دولتها وهجوم کورونا وبیکاری ها مطرح شد.

خوب که بنگرید افزایش بهای نفت بسود عربستان وآمریماست. بزودی ناامنی ها بسبب ایران موشک ساز درخاورمیانه زیر عنوان «خطرایران» سرلوحهٔ جراید می شود. چون هر بحران آبستن مسائل است. اسلحه فروشی درغرب رونق می گیرد. آیا ترکیه ویونان می توانند درمدیترانهٔ شرقی به استخراج نفت بروند؟

***

اختلاف ها بین دوّل غذب همیشه ریشه در« سود آنی »دارد . هیچیک به فردا فکر نمی کنند. فردا بعهدهٔ رئیس جمهور بعدی است که نه متعهد دیروز است ونه متعهد فردا. اگر خاطرات رؤسای جمهوررفته راملاک قراردهیم بیک سلسله اقدامات آنی بر سر مدارسودآنی می رسیم ، که البته گاهی روزگار بیضه در کلاه آنها می شکند. ازجمله آن اقدامات کارتر که به طبس لشکر کشید تاعلیه انقلاب خمینی دُمی جنبانده باشد و چه گفت برژنف: اوگفت طرح جنگی طبس احمقانه بود وکارتر شکست را درمسئولیت شخص خود نهاد. یعنی هیچ.. من باور نمی کنم دنیای این روزی ما به جدائی از آرمان های ترامپ رود که هرکس برای خود وآمریکا وعظمت آن درمرحلهٔ اول. اما باور می کنم که کشورهای کوچک سر بلند می کنند، علیه آنها که استقلال ملی دیگران را نادیده گرفتند. بعید است به کمال توفیق برسندولی به تسکینی که بذرحرکات فرداشان را درخوددارد می رسند.

نگاه کنید به آنچه در انگلستان می گذرد. دراین کشور درچهار منطقه:« اسکاتلند، گال ، ایرلند شمالیو انگلیس» حرکت جداسرانه ای دارند. قرار است این امر به رفراندومدرود . البته انگلستان می ماند اما دولت مرکزی به «دست به سینه گی» هم می رود.

***

اینک ما شاهد تدارک وتهیهٔ وسایل یک ناامنی منتهی به نبردهای محلی هستیم که سریعاً ایران وعراق و سوریه ولبنان وکل دولت های عرب مسلمان شمال آفریقا را خواهد لرزاند این ناامنی جهادگراها رادرسینهٔ خود می پروراند و بلواهارا...

روسیه گلچین معرکه خواهد بود وآن را درجنگ آذربایجان وارمنستان دیدیم.

***

جراید معتبر غرب دراواخر هفتهٔ دوم فوریه نوشتند رئیس جمهور جدید آمریکا به رهبر چین تلفن زده وخواستار یک روابط عادی وبالاتر از عادی شده است.

معلوم نیست که این اقدام از باب یک تقاضا ست یا از بابت یک ضرورت. به هرحال نمی شود چین را از یک طرف محکوم کرد بخاطر هنگ کونگ و اویغور واز سوی دیگر تلفن زد وخواستار عادی شدن روابط شد. زیرا دست آخر چین حرف حاکمیت ملی را پیش رو می نهد.

باچین فقط از دریچهٔ حقوق بشر باید حرف زد. چین یک کشور پرجمعیت « میلیاردنفری» لست ومدیریت آن انضباط می طلبد.. وچین استبدادواستعمار را درتاریخ دارد. وچین کشوری است که کار مردمش آن را ببالاترین درجهٔ اقتصادی برده است. مقایسه کنید هند را باچین. دربابید چرا درسطح همدیگر نیستند.

روسیه هرگز به اروپا چشم طمع ندارد ونمی توانداشته باشد. اروپا نیز قادر به حمله به چین نیست. ناپلئون امتحان کرد وداغان شد.. اروپا همیشه یادراتحاد است یا در هرکشورش که بنگرید درجستجوی استقلال است. هم اکنون اروپای متحد مایل است دربرابر آمریکا به مقاومت رود. دراین زمینه بسیار کار می کنند ، مبادا ببازند.

انگلستان نیز در عین جدائی از اتحادیه اروپا درقبال آمریکا درمقاومتی دائمی است بنابراین برای رئیس جمهور آمریکا باید دعا کرد تا ازآمریکا اورست نسازد واز دیگران تپهٔ نخودی. رهبر آمریکا باید برسد به اینکه رنجوری آمریکا ی درون مرز از چیست؟

اخیراً شهر سانفرانسیسکو تصمیم گرفت نام ۲۴ مدرسه ودبیرستان را بسبب ارتباط آن نامها با برده داری ودرفشارنهادن مردمان ونژادپرستی عوض کنند.اگر کل آمریکا را بحساب بگیرید دراین بلای عظیم میرسید به ارقامی بسیار بالا. اینک درست زمان ووقت این اصلاحات است ونه رفتن به سیاست اخبار جعلی وموش کشی ها.

مقاله شیکاگو سان تایمز Chicago Sun Times رابخوانیم که درهمان سانفرانسیسکوی مورد بحث در ۵۱۹ هزار نسخه چاپ ومنتشر می شود درلوموند یازدهم فوریه ۲۰۲۱ مفسری معروف بنام الن فراکون Alain Frachon می نویسد:« مورد ناوالنی کار وساخته وپرداختهٔ سیاست خارجی اروپای متحد است واین کلاغ سیاه مظهر آن شده است.یعنی اخبار جعلی.

■

کاظم ودیعی- پاریس

ماتم

باغ
زیر برف کلان
خمیده وخواب
*
باغ
درخواب ناگزیری ها
شاخه ها خشک وتر
شکسته بهم
باغبان می گریست
برخود وباغ
باغداری به داغداری رفت
*
بهترین نرمْ شاخه های جوان
طعمه ی سوزِ سرد وصولت باد
مردمانْ، بی بهار، مانده به راه
مردمانْ ، بی خبر، شکسته به خود
نامرادان روان به تخت مراد
*
خلق مفتون هردروغ بزرگ
ماتم انقلاب درسرِ ما

آب زنید راه را...

نوروز شعله ای است تابناک وجاویدان که از سپیده دم تاریخ کهن اقوام ایرانی برآمده و هیچ قانونی تا کنون نتوانسته است خانه براندازش کند. نه لشکر اسکندر مقدونی، نه حملهٔ آدمکشان تاتار، نه هجوم ددمنشانهٔ مغول، نه سیل خروشان وخشم تیمور ونه خشکسالی وصحرای سوزان جاهلی و... هیچکدام ازآنان توان آن را نداشتند این سنت دیرینه را که درقلب همهٔ ایرانیان جای داشته ودارد، خاموش گنند ویا ازگرمی آن بکاهند.

چرا ایرانیان به نوروز اهمیت می دهند؟! چراقبل ازرسیدن آن چندین روز به استقبال آن می روند؟ وخانه تکانی می کنند وبه پاکیزگی محل زندگی خود می پردازند.

مراسم نوروز

رسم است که درایام نوروز، درخانه‌ای سفره ای می اندازند و مجمعه یا سینی بزرگی می آورند باتنگ ماهی، آینه، کتاب مقدس، تخم مرغ رنگ شده وانواع گل های بهاری دروسط سفره می گذارند وهفت چیز که نامشان باحرف اول سین آغاز می شود، به آن می افزایند که شامل: سبزه، سکه، سیر، سیب، سماق، سمنو، وسنجد می شود وسپس نقل، نبات، شیرینی، میوه ها، دیوان حافظ، کتاب مقدس، گلاب و.... به اطراف سفره زینت می بخشند.

هفت وهفت سین

بُن مایهٔ هفت از کجاست؟ سبب هفت سین چیست؟ عدد مقدس هفت که درسفرهٔ هفت سین ازآن یاد می شود ازکجاوچگونه منشأ اعتقادی پیدا کرده است؟

بسیاری ازاعداد ، نزد مردمان مقدس اند. ازجمله عدد هفت برماروشن است که ازدیرباز درمیان اقوام مختلف ودرفرهنگ های گوناگون مورد احترام می باشد. ازجمله درایران باستان ودرمیان قبایل بومی ومهاجر آریایی براین باوربودند که زمین از هفت سرزمین یا کشور تشکیل شده است. وبرای آسمان هم هفت طبقه قائل بودند. بابلی ها معابد خودرا هفت طبقه می ساختند و خلاصه این که عدد هفت درافسانه ها، قصه ها، وفرهنگ عامه کارکرد بسیاری دارد. اما کارکردش محدود است به هفت شب وهفت روز، هفت شبانه روز عروسی، هفت دیو، هفت برادر، هفت خواهر، هفت وادی، هفت شهر عشق و.... هفت عددی است کامل ونجات بخش در افسانه ها.

سفره هفت سین یا هفت چین(چین بمنظور چیدنی روی سفره) درآغاز هرسال درایران باستان ، گویا پیمانی بوده، عقیدتی وایمانی که آن را سالی یکبار تجدید وتازه می کردندوازاین رو از هفت بن مایه پاک وبخشاینده (سپنده) ونامیرا و جاویدان(امشه) مایه می گیرد که نمادی هستند از هفت فرشته: هرمزد(اهورامزدا)،بهمن،اردیبهشت، شهریور،اسفند(سپندارمذ) خورداد و امرداد نام دارند. این هفت فرشته یا امشاسپندان، سودرسان ، درمان بخش وبی زوالند. می توان پی برد که فلسفهٔ نام هفت سین وهفت کوپهٔ آتش درشب چهارشنبه سوری از هفت فرشته وهفت امشاسپندان است. سبزه به نشانهٔ فراوانی، نارنج برروی آب به نشانهٔ گوی زمین درمیان آسمان، وبه نشانهٔ برکت وفراوانی نمود می یابند.

کارنامه نوروزی

عیدآمدوعیدآمد یاری که رمید آمد
عیدانه فراوان شد تابادچنین بادا

چشم ودلتان روشن، لبتان خندان، نوروزرتان پیروز

اکنون نوروز همه جا هست. نوروز همه را هست، نوروز آنجاست که ایران است، نوروز آنجاست که ایرانی است. هرجا که یک دل برای ایران وبنام ایران می تپد آنجا نوروز است. هرکجا زبان فارسی است نوروز آنجاست.

نوروز برای ماتنها یک جشن نبوده ونیست، بلکه مجموعه ای از مراسم وسنت های برجسته ای است که از اخلاق وروحیهٔ مردم ایران سرچشمه می گیرد.

مردم وطن ما ازدیرباز هرسال درنوروز ، درآغاز سال نو فرصتی داشته اند تا به کرداریک سالهٔ خویش نظری بیندازند. کارنامهٔ عملیات خودرا پیش رو بگذارند وآن را با معیار خرد ، عدل وانصاف بسنجند. ببینند درسال گذشته چه کرده اند. حاصل کار انسانیشان چه بوده است؟ درکجا لغزیده اند، درکجا اشتباه کرده اندوچه اندازه کوتاهی کرده اند. چقدر وچرا دشمنی کرده اند. چقدردوستی،مهر ودستگیری کرده اند؟وبعداگرانسانی خردمندوشریف بودند کوشش می کردند کمبودهارا جبران پکنند واشتباه ها وخلاف هارا تصحیح کنند. پس درکنار تمام سنت ها وآیین های نوروزی این راء مرور کارنامهٔ سال گذشته رافراموش نکنیم. ومهمتراز همه به این بیندیشیم که ما آوارگان و تبعیدی ها برای وطن خود چه کرده ایم.

بسیاری ازما، ماغربت نشینان آرزو داریم روزی، هرچه زودتر به میهن خود باز گردیم وباردیگر نوروز را درسرزمین خود جشن بگیریم. برای رسیدن به این آرزو چه کرده ایم؟ آیا فقط ایران رادوست داشتن، به ایران فکر کردن، موسیقی ایرانی شنیدن کافی است؟

کارنامهٔ سال گذشته خودرا پیش رو بگذاریم وصادقانه آن را مرور کنیم. ببینیم دریک سال گذشته برای رهایی کشورمان چه کرده ایم؟ چندروز،؟ چندساعت درراه رهایی ایران وقت صرف کرده ایم؟ چقدر ازجان ومال خود مایه گذاشته ایم؟ آیا علیه آنچه در کشورمان می گذرد یک بار، فقط یک بار، اعتراض، یک تعتراض ساده وبی زحمت کرده ایم. آیا از نظر مادی یا معنوی به سازمان های ملی، رسانه های ملی ونشریاتی که صمیمانه مبارزه می کنند کمکی کرده ایم؟ آیا به نشریاتی که همّ و غمّشان حفظ واشاعه فرهنگ وهنرایران است یاری رسانده ایم؟ آیا دل دردمند هموطنی را شاد کرده ایم؟

اگر صمیمانه وصادقانه ازاین نظر به کارنامهٔ خودنگاه کنیم گمان نمی کنم که کارنامهٔ سال گذشتهٔ ما چهارمیلیون ایرانی مهاجر کارنامهٔ درخشانی باشد. بیاد بیاوریم که دیگران برای وطنشان درروز درماندگی چه کرده وچه می کنند. زمانی که رژیم سرهنگ ها دریونان مستقرشد، این یونانیان دورازوطن بودند که قهرمان رهایی وطنشان شدند. تئودوراکیس برای وطنش آهنگ ساخت. ملینا مرکوری بازیگر نامدار یونانی چکمهٔ سرهنگ هارا پوشید ودرخیابان های لندن وپاریس درتظاهرات رژه رفت واعتراض کرد. صدها هزارپزشک ، حقوقدان وبازرگان وطن پرست یونانی، حتا مهاجران یونانی که سال ها درآمریکا زندگی می کردند میلیون ها دلار صرف مبارزه کردند تا سرانجام یونان را آزاد کردند. وما آیا می توانیم افتخار کنیم وبه آنچه درسال گذشته برای وطنمان کرده ایم، برای رهایی کشورمان کرده ایم سربلندباشیم.

چیزی حدود چهارمیلیون ایرانی آواره و تبعیدی هستیم، اگر فقط ده درصد ما به وظیفهٔ میهنی وتاریخی خود عمل کرده بودیمامروز روزگار ما چنین نبود.

سال گذشته ، چون پارو پیرار درسرزمین ما سال ترحم نبود، سال تساهل نبود، بی رحمی بودو شقاوت. سال شکستن قلم وقلم پابود. سال اسیرشدن وزندان شدن واعدام جوانان ایران بود. سال تحمیل عقیده، سلیقه، نظر، سال کاهش بینایی، کمبود دیدنی، شنیدنی وخواندنی بود. وبااینهمه یک لحظه هم درآمدن نوروز وبهار تأخیری رخ نداد. بهارآمدوهیچ چیز جلودارش نبود. بیائید هرکدام ازما به آنچه که برعهده داریم به درستی عمل کنیم. به امید آن که سال نو سال رهایی ایران باشد.

نوروز، پایداری فرهنگ

باردیگر نوروزاست، نوروزی که نشانی ازهمدلی، دوستی، آشنایی وهماهنگی هاست. نوروزاست که مارا دورهم جمع می کند، خودمان را بیاد خودمان می آورد، شکوه وجلال تاریخی مان، ملیت وسرزمینمان را جلا می دهد.

نوروز درتمامی تاریخ ودرتمامی جهان متعلق به ایران است، ایرانی که روزی سرفرازبوده و بر بخش عمده ای ازجهان فرمانروایی می کرده است.

نوروز، روز جشن وپایکوبی وافتخار تاریخی است. وما فقط نوروزرا جشن نمی گیریم، نوروزرابرگزار می کنیم تافرهنگمان بماند. وزنده بودن فرهنگمان مارابرای مقاومت بیشتر و پایداری بیشتر آماده وامیدوار میکند.

نوروزرا گرامی می داریم ، مراسمش رابرگزار می کنیم تا نشان دهیم برخلاف تمام برنامه های حساب شده برای نابودی فرهنگ وهویت ملیمان باز مقاومت می کنیم وبه ایران وایرانی بودن خود می بالیم.

زنده می مانیم با هویت ایرانی، باحفظ فرهنگ وادب ایران وآرزوی نابودی ایرانونابودی فرهنگ ایران را بردل دشمنان فرهنگ ایران می گذاریم.

برگزاری مراسم نوروز علاوه بر همه آیین ها، سنت ها وشادی هایی که به همراه دارد، مقاومت است. پایداری فرهنگی است، زنده بودن وزنده ماندن یک ملت است. غربی نشدن، عَرَب نشدن وغیر ایرانی نشدن است واین رازی ازرازهای ایرانی ماندن است.

دیدیم وشنیدیم که مردم ایران باهمهٔ تهدیدها، بگیروببندها، تحریم ها، گرانی ها، بی پولی ها که دارند، باشوق وذوق به بازارها وخیابان ها هجوم بردند وبرای سفرهٔ نوروزی خودماهی قرمز، گل، شیرینی، تخم مرغ رنگی، سیب وسماق سبزی، سیر، سرکه وتمام وسایل خوان نوروزی وجشن وشادی رافراهم کردند ودربرابر فرهنگ ستیزان ایستادند.

فرهنگ ستیزان کور خوانده اند. تاریخ ایران را نخوانده اند ونمی دانند که چه بزرگان ودلاورانی ، چه شاعران، اندیشمندان وسردارانی بوده اند که برای حفظ، گسترش وغنای این فرهنگ مردانه بپا خاسته اند وبااندیشه، ذقلم وذوق خود صاحبان شمشیر وزور را خلع سلاح کرده اند. ایران ستیزان نمی دانند که چه معجزه ای ، چه قدرتی، درفرهنگ ماست.

جاهلان ایران ستیز نمی دانند که قیام ابو مسلم، یعقوب لیث، بابک، مازیار وروز بهان همه وهمه مایه فرهنگی داشته است. نمی دانند که دردوران فردوسی بزرگ چه فرهنگ عظیم ایرانی حاکم برذهن ها واندیشه ها بوده است که از میان آن جامعه فردوسی وشاهنامه اش بیرون آمده است.

ملایان جاهل نمی خواهند قبول کنند که بهترین شعاربرای سازمان ملل متحد شعر سعدی است: بنی آدم اعضای یک پیکرند/ که درآفرینش زیک گوهرند.

وبهترین سرمشق برای تأمین حقوق بشر است ونه تبلیغات، رجز خوانی و تسلیحات اتمی، بلکه: کردار نیک، گفتار نیک، وپندار نیک است که ایرانیان داشته ودارند وکوروشایرانی اعلامیهٔ حقوق بشر رابرآن پایه گذاری کرد. هرکجاهستیم، به ایران بیندیشیم وایرانی بیندیشیم.

متولدین فروردین

فروردین ماه سالگرد زایش بسیاری از نامداران ایران است. ازجمله: حبیب الله بدیعی، ابوالحسن صبا، خاطرهٔ پروانه، یدالله رؤیایی، احسان یارشاطرو...

شایسته است که یادنامه ای هرچند مختصر دربارهٔ این گرامیان نوشته شود. اما سال نو است وویژه نامهٔ نوروز وبیشتر صفحات مجله به مطالب نوروزی اختصاص داده شده است. ازاین رو ستایش از این عزیزان را به فرصتی دیگر موکول می کنیم. وتنها اشاره ای خواهیم داشت به :

پروین اعتصامی

۷۹ سال قبل در۱۶ فروردین ماه

بقیه درصفحه۵۲

گفتگوی کیخسرو بهروزی با تورج فرازمند

قسمت بیست وسوم

*** برای من عاشق شدن بسیار عادی بود**

***زندگی جز تصورات وتخیلات نیست**

***تمام رؤیاهای من داشت واقعیت پیدا می کرد.**

***عهد کرده بودم وقتی که برسم ، خاک فرانسه رابببوسم.**

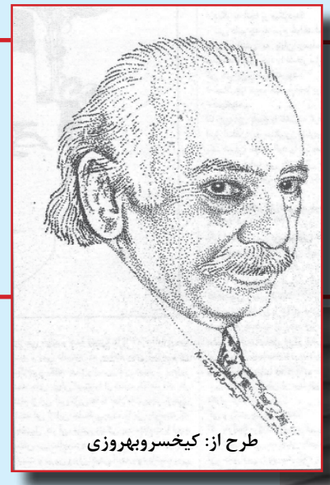

طرح از: کیخسروبهروزی

ادامهٔ راه بطرف فرانسه

بهروزی: خُب، کشتی آمادهٔ سوار شدن شماست.

فرازمند: ما برای کشتی بلیط درجهٔ یک رزرو کرده بودیم. سوارشدیم وکشتی حرکت کرد وماهفت روز درراه بودیم. من کمترین ناراحتی از دریا، آب و مسافرت نداشتم. ولی عدهٔ زیادی مریض شدند وهرهفت روز درتختخواب خوابیده بودند. طوفانی هم در کار نبود. آب وهوا خوب وآرام واین هفت روز بمن خیلی خوش گذشت. راحت روی عرشهٔ کشتی می نشستم ودریارا تماشا می کردم ولذت می بردم.

بهروزی: همراهانتان چی؟ مریض شدند یانه؟

فرازمند: نه، مثل اینکه آقای امین فقط یک روز مریض شدوخوب شد.

بهروزی: حال معشوق چطور بود؟

فرازمند: خیلی خوب، ولی به کاپیتان کشتی که افسر نیروی دریایی بود حسادت می کردم.

بهروزی: حتماً رقیب عشقی شماشد!

فرازمند: چه رقیبی، معشوق دیگر اصلاً به من نگاه هم نمی کرد. ولی برای من عاشق شدن بسیار عادی بود...

بهروزی: یعنی معشوق بطور کلی رفت بطرف کاپیتان کشتی؟

فرازمند: بله، این آقای کاپیتان شبها ازاین ها دعوت می کرد، میز مجللی ترتیب می داد وتادلتان بخواهد پذیرائی ودلبری می کرد. من هم دمق می رفتم کنار بار می نشستم و می میزدم. تابالأخره روز هفتم کاپیتان اعلام کرد : دست راست شما سواحل ایتالیاست.. این خانم، یعنی مادربزرگ معشوق، مادرزن آقای امین که عرض کردم ایتالیایی بود، ازوقتی ساحل ایتالیا ازدور نمایان شد تازمانی که ساحل ایتالیا ازدید ما محو شد گریه می کرد...

بهروزی: وطن....

فرازمند: بله، ومن دراین فکر بودم که عجب، من دارم ازوطن خود درواقع فرار می کنم وخوشبسحال هم هستمکه دارم به فرانسه می روم وباخودم عهد کرده بودم وقتی که برسم، خاک فرانسه را ببوسم. ولی این خانم دارد از دور کوه وتپه ایتالیارا می بیند وزارزارگریه می کند وزیرلب حرفهایی می زد که من نمی فهمیدم. لابد قربان صدقهٔ وطنش می رفت. گریهٔ این خانم ریز نقشِ مو.سفیدِ خوش قیافه را برای وطن هرگز فراموش نخواهم کرد. آنقدر این هفت روز روی کشتی این آقای کاپیتان خوش هیکلِ نظرباز رقیبِ حرام لَقمه نظر معشوقِ رابخُود جلب کرده بود که من بفکر افتادم بروم در نیروی دریایی.

ورود به فرانسه

بهروزی: بالأخره رسیدید؟

فرازمند: بله، رسیدیم به بندرمارسی ومن خواستم خاک فرانسه را ببوسم. اما دیدم خاکی وجودندارد، همهٔ سطح زمین باتخته پوشیده شده بود.(می خندد) وماندہ بودم که خدایا چطور این تعهد خودرا عملی کنم؟

ناچار ازخودم عذرخواهی کردمکه نمی توانم تعهدم را عملی کنم.

بهروزی: وحالا لحظه خداحافظی با معشوق وهمسفران است.

فرازمند: چه لحظهٔ غم انگیزودرعین حال خوشحال کننده ای. پسر آقای مهندس امین آمده بود به استقبال پدرومادرش. اینها همگی وازجمله معشوق مرابوسیدندوآقای امین کمی مرا نصیحت کرد وگفت: ما چهار بلیط درجه یک قطار ازمارسی به پاریس داریم وچون با ماشین پسرممی رویم به این بلیط ها احتیاجی نداریم. شما می توانید ازاینها استفاده کنید. وبلیط هارا بمن دادوخداحافظی کردندورفتند. من یک بلیط راخودم برداشتم وسه بلیط دیگررا به سه نفرایرانی که آنجابودند دادم وباهم رفتیم یک کوپهٔ درجه یک گرفتیم. البته من بعدها هرگز درفرانسه سوارقطار درجهٔ یک نشدم.(هردو می خندیم) یک چمدان خیلی بزرگ هم که مادرم بمن داده بود آنقدر توی آن پالتو، پتو ولباس چپانده بود که به تنهایی نمی توانستم آن را حمل کنم. بکمک این آقایان تازه آشنا آن را کشیدیم وبابدبختی گذاشتیم توی قطاروحرکت کردیم. بطرف پاریس

***

ورود به پاریس

ساعت ده صبح رسیدیمبه پاریس. ازهمراهان خداحافظی کردم واز ایستگاه قطار آمدم بیرون وحیران وسرگردان ایستادم وعمارت هارا نگاه می کردم. شما عاشقی را تصور کنید که به معشوق رسیده است. این که می گویند زندگی جز تصورات وتخیلات نیست واقعاً درست است.حیرت زده به این آدم ها نگاه می کردم که چطور بی اعتنا نسبت به این شهر ازاین طرف به آن طرف می رفتند ومن محو خیابان ها وساختمان ها شده بودم. مثل این که پا به بهشت گذاشته ام. تمام رؤیاهای من داشت واقعیت پیدا می کرد. همچنان درعالم خلسه بودم که ناگهان یک مرد غول پیکر آمد چمدان مرابرداشت وچیزهایی می گفت که اصلاً نمی فهمیدم. بالأخره یک چیزی را که روی سینه اش نوشته بود بمن نشان داد که فهمیدم باربر است. بالهجه ای که با بدبختی فهمیدم پرسید: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: کارتیه لاتن. گفت: ها... بیابرویم. پرسیدم کجا؟ این تاکسی است. گفت: تاکسی چیه، مترو. بیا. وبی اعتنا به من چمدان رابرداشت وراه افتاد من هم دنبالش رفتم سوار مترو شدیم. رفتیم یک جایی پیاده شدیم. قطاررا عوض کرد ورسیدیم به کارتیه لاتن. جایی که همه بیشتر محصل هستند.

بهروزی: کارتیه لاتن یعنی چه؟

فرازمند: این اسم ازآنجا پیداشده که وقتی لاتین ها وسزار آمد پاریس، آن زمان اسمش پاریس نبود. اسمش لوتس بود ارتش سزار بیرون شهر خیمه زدند واُطراق کردند. کارتیه یعنی محله وکارتیه لاتن یعنی محلهٔ لاتینی ها. وازآن زمان این نام روی آن منطقه ماند. خلاصه این باربر وارد یک هتل شد وبرای من یک اتاق گرفت.کلید اتاق را گرفت وچمدان رابرداشت ومرابرد توی اتاق...

بهروزی: شانس آوردید، این بیشتر از وظیفهٔ یک باربر به شما خدمت کرده.

فرازمند: همینطوره، یک جزئی پولی هم به او دادم ورفت.

بهروزی: این هتل کجابود؟

فرازمند: دربلوار سن ژرمن بین میدان اودئون و میدان سن ژرمن. اتاقی بسیار عالی که تا بحال ندیده بودم.خوشحال وسرحال سکه های طلایی را که کرده بودم توی لوله خمیردندان درآوردم، دکمهٔ سردست طلاهم که بمن هدیه داده بودند همه رادرآوردم گذاشتم درجیبم وچمدان را تقریباً خالی کردم وازاتاق آمدم بیرون. تمام پاریس درذهنم بود. فقط نمی دانستم شمال وجنوب شهر کجاست؟ بافرانسهٔ غلط ولهجه دار ازعابران پرسیدم. یکی دونفر باتعجب نگاهم کردند وجواب ندادند. بالأخره یک پسر جوان پرسید: چرا چنین سئوالی می کنید؟ گفتم: می خواهم بروم شمال سن ژرمن بطرف رودسن. گفت: ازاین کوچه برو. ازآن کوچه رفتم تارسیدم به رودسن وازدور

کلیسای نتردام رادیدم. تمام رؤیاهای من هرلحظه زیباتر واقعیت پیدا می کرد. رفتم بطرف نتردام وتمام داستان گوژپشت نتردام درذهنم زنده شد. اسمیرالدایی که دارد جلو میدان بابُزش می رقصد وژنرال دونروال که خودش راآنجا دارزده، همه اینها راخوانده بودم ونمام نقشه پاریس راازحفظ بودم. آقای بهروزی هیجانی که داشتم هیچ شرابی، فیلمی، شعری وعشقی هرگز دیگر آن هیجان وشوق را درمن بوجود نیاورد...

بهروزی: ودرسفرهای بعدهم؟

فرازمند: هرگز هرگز. من خیلی سفر کرده ام...

بهروزی: منظورم پاریس است.

فرازمند: نه خیر. پاریس همیشه برای من جذبه وکشش خاصی داشته ودارد. بعضی محله هایش رامثل کف دست می شناسم. درخیلی از محله هایش روزنامه فروشی کرده ام...

بهروزی: دربسیاری ازبارها ومیخانه هایش ، ساقی ها شمارا می شناسند...

فرازمند: یک موقعی احمد شاملو می خواست برود پاریس. ازمن راهنمایی می خواست. داشتم می گفتم ازجلوی فلان کلیسا رد می شوی میرسی به فلان موزه... گفت: این هارا ول کن آدرس میخانه هارا بده(می خندد).

روزاول درپاریس

بهروزی: ازروزاول درپاریس می گفتید.

فرازمند: بله حالاروزاول درپاریس است.

پاریس هزاربار بیش از انتظارمن بود. بعدها خیلی ازدوستانی که به پاریس آمده بودند صحبت می- کردم می گفتند:

وقتی برای اولین بار وارد پاریس شدیم این عمارت های کثیف سیاه ودودزده را که دیدیم ازپاریس متنفرشدیم. آقای بهروزی، پاریس آن وقت ها گردوغبار صدساله روی ساختمانها بود. دردورهٔ ریاست جمهوری ژنرال دوگل که آندره مالرو وزیر فرهنگ بود یکی از کارهای جالبی که کرد گفت: باید پاریس را تمیز کنیم. عده زیادی از هنرمندان ونویسندگان با آندره مالرو مخالفت می کردند. معتقد بودند اگر پاریس را تمیز کنیم لطفش ازبین می رود. مالرو گفت: کثافت هنر نیست. من کثافت را نمی پذیرم. روزاول که نتردام ساخته شده که به این صورت نبوده ، این کثافت ها دودوسیاهی ها رابابد ازروی آن برداشت. بالأخره دوگل هم ازمالرو طرفداری کرد وگفت: بعنوان نمونه چند خیابان و بناهایش را تمیز می کنیم. اگر خوب شد ومردم پسندیدند بقیه شهر را تمیز خواهیم کرد وشروع کردند به تمیزکردن شهر وشهر تمیز وروشن شد. منظورم این است که همان وقت هم که پاریس کثیف ودودزده بود من از پاریس خوشم می آمد.

بقیه درشمارهٔ آینده.

پژوهشی از ک.هومان

نقش کلید ی میرزا رضا کرمانی دربرپائی رژیم مشروطه درایران

(قسمت یازدهم)

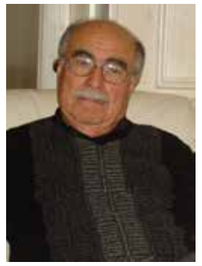

شوربختی درآن زمان آنچنان بود که فرمانده ی یک نیروی بیگانه در ایران، به خود حق می داد که در بگیر وبه بند واعدام هم میهنان ما خودسرانه عمل کند وجالب تر این که یک دیپلمات بیگانه در ایران که موظف به رعایت ضوابط دیپلماتیک در کشور خارجی است، نقش دژخیم را در اعدام ایرانیان بر عهده می گیرد و صدای کمترین اعتراضی لا اقل به ظاهر امر از دولت ایران بلند نمی شود!

با چنین اوضاع و شرایط آن روزگاران کجا مجال وامکان خیزشی برای بر پایی مشروطه بود؟ به ویژه این که همان مجلس نیم بند حاصل از جنبش مشروطه خواهان که در یک فرصت استثنایی به دست آمده بود، بارها به خواست واشارهٔ یکی از دولتهای مزبوردچار فترت می شد.

دولت روس وانگلیس که به موجب قرار داد۱۹۰۷ به گونه ی آشکارهمه کاره در امور داخلی وخارجی ایران شده بودند، در زمان پادشاهی احمد شاه، از نجفقلی خان بختیاری(صمصام السلطنه) نخست وزیر وقت ایران، طیّ التیماتومی خواستند عرض ۴۸ ساعت:

۱- مستر شوسترمستشار مالی و رییس خزانه داری دولت ومستر لکفردستیار او از کاربر کنار شوند.

۲-دولت‌ایران پس‌از آن‌حق‌استخدام هیچ بیگانه یی را پیش از موافقت دو دولت روسیه وانگلیس ندارد.

۳- دولت ایران باید هزینه ی لشکر کشی دولت روسیه رابه ایران به پردازد، ودر صورت نپذیرفتن التیماتوم؛ تهران را اشغال خواهد کرد. اگر چه نمایندگان مجلس در یک اکثریّت التیماتوم را نپذیرفتند، اما برای دولت چاره یی جز پذیرا شدن التیماتوم با تعطیل کردن مجلس نمانده بود.

دولت ایران چندی پیش برای اصلاح سیستم مالیاتی وسروسامان دادن به اوضاع خراب مالی که براثربی خیالی ناصرالدین شاه در سه سفر به اروپا که با تُهی شدن خزانه همراه بود، وسه بار سفرمظفرالدین شاه، با دریافت وامهای سنگین با نرخ بهره سنگین وبا گرو گذاردن گمرکات ایران ، یعنی منبع اصلی در آمد دولت نزد دولت روسیه وانگلیس، دولت دچار ورشکستگی وافلاس شده بود، وازسویی دیگر دولت قادر به وصول مالیات از خانها وشیوخ و صاحبان قدرت ومقام نبود، به ویژه این که دولت برای هزینه های خود به سختی درمانده وناگزیر به دریافت وامهای دیگر از آن دو دولت شده بود تاحقوق نیروی نظامی ودیگر کارکنان و وظیفه بگیران خود ودیگر هزینه ها را به پردازد، از این رو برای چاره ی این درد؛ مستر شوسترامریکایی را به عنوان خزانه دار کل با اختیارات نا محدود استخدام می کند، شوستر که با اختیارات تام برای دریافت مالیات از مودّیان فراری وخود مختار و زورمند و وابستگان درباری؛ با صلابت ودور از هرگونه ملاحظه رفتار می کرد، مطلوب دو دولت مداخله گرنامبرده نبود، چرا که آنها همواره می خواستند دست دولت ایران زیر ساطور آنها باشد، تا با ضعیف شدن هرچه بیشتر دولت ایران، در تقسیم آن بین خود به گونه ی رسمی وقطعی پس از پیروزی در جنگ با دولت آلمان و متحدینش و در نبودن موی دماغی در عرصهٔ سیاسی جهانی، به اهداف خود برسند، از این رو رفتار شوستر به مذاق شان خوش نیامد واز جمله بهانه ی ظاهری برای چنان التیماتومی، فشاری بود که شوستر برای دریافت مالیات عقب افتاده از شاهزاده شعاع السلطنه، عموی احمد شاه و یکی از مُدّعیان پادشاهی که خود را به دامن روسها انداخته و زمانی با دولت مرکزی به جنگ پرداخته بود، بر او وارد آورده بود وچون شوستر، با فرستادن چند ژاندارم؛ باغ او را در تهران مصادره می کند، از این رو دولت روس با همدستی دولت انگلیس به بهانه ی پشتیبانی از اتباعش دست به صدور آلتیماتوم می زند، دولت ابتدا از شوستر خواست که از مصادرهٔ باغ چشم پوشی کند، اما شوسترزیر بارنرفت ومجلس نیزهمچنان حاضر به پذیرفتن درخواست دولت برای پذیرفتن التیماتوم نشد، اما دولت بیمار و زهوار در رفته ی قاجارچون خود را حریف ایستادگی در برابر دو دولت زورمند ومداخله گرنمی دید، سبب گردید تا نایب السلطنه (ناصر الملک قراگوز لو همدانی)، که خود یکی از عوامل وابسته به دولت انگلستان بود، دستور بستن مجلس را صادر و یفرمخان یکی از مشروطه خواهان صاحب نام که در راه برقراری مشروطه فداکاری ها کرده بود وبا پیروزی مشروطه خواهان به ریاست پلیس تهران برگزیده شده بود، مأمور بیرون راندن وکلا از مجلس می گردد و مجلس به دست این مشروطه خواه بسته می شود! وبدین ترتیب دولت ایران با بستن مجلس، التیماتوم را با حقارت هرچه بیشتر می پذیرد.

دکتر بهاءالدین پازارگاد، می نویسد: « در۲۴ دسامبر۱۹۱۱ ناصرالملک پس از درگذشت عضدالملک، به سَمَتِ نایب السلطنه تعیین می شود،در روز ۳دیماه (۲۴دسامبر ۱۹۱۱بطور ناگهانی مجلس را بسته[دورهٔ دوم مجلس] و هیأت دولت سران دوحزب دموکرات واعتدال را به قم تبعیدو جراید را نیز توقیف کرد...پس از تعطیل مجلس دوم، دورهٔ فترت سه ساله پیش آمد وناصرالملک حکومت مطلقه داشت، روسها انواع تعدّیات را به مردم ایران نمودند. وقایع مهم این سه سال عبارت است ازقتل عام تبریز و بدارآویختن آزادی خواهان از جمله ثقّة الاسلام به دست روس ها درتبریز، به توپ بستن گنبد امام هشتم شیعیان در مشهد از طرف روس ها « تبعید آزادی خواهان پای تخت » تحصیل امتیازات و تعهدات از دولت ایران از طرف روس و انگلیس که در نتیجه مردم ایران را دچاریأس و نومیدی گردانید و ازهنگام تعطیل مجلس تا آغاز جنگ اول جهانی،ایران کاملا در تحت نفوذ وفشار شدید دولتین روس و انگلیس قرار داشت».کرونولوژی تاریخ ایران. رویه ۲۱۴و۲۱۵

با سقوط رژیم تزارها در سال۱۹۱۷و پیروزی انگلستان برآلما ن و متحّدینش، که با خالی شدن میدان از رقیب موجب اقتدار و نفوذ هرچه بیشتردولت نامبرده برامور ایران شده بود، بدیهی است که پیروزی مشروطه خواهان دور از دسترس می شد و با رویداد کودتا در ۲۱فوریه۱۹۲۱ (سوم اسفند۱۲۹۹) نیزبا توجّه به فضایی که به وجود آمده بود، نمی توان به یقین بر این باور بود که مشروطه خواهی جایی برای بروز و پیروزی می داشت، از این روست که براین باوریم میرزا رضا کرمانی در برپایی رژیم مشروطه نقش کلیدی داشته است.

پس از پایان جنگ جهانی نخست، دولت انگلستان که به خاطر پیروزی بر آلمان و اتریش و عثمانی و پا پس کشیدن دولت امریکا از امور اروپا و آسیا(به موجب قانون مونروئه)، که دست برتری در اروپا و آسیا و افریقا پیدا کرده بود، در ایران نیز به نفوذ بلا منازعی در همه ی ارکانها دولتی ایران دست یافت که خود مانع دیگری برای رسیدن مشروطه خواهان به برقراری مشروطه بود، رویدادهای سال ۱۹۱۹درایران و خودداری از پذیرش نمایندگان اعزامی ایران در جلسات اتفاق ملل که با پایان یافتن جنگ جهانی نخست در پاریس تشکیل شده بود، به بهانه ی اینکه ایران مُستعمرهٔ دولت انگلستان است نه کشوری مستقل! نیز نشان داد که در چنان شرایطی، برقراری مشروطه امکان پذیر نبود، چرا که دولت نامبرده برقراری چنین رژیمی را در ایران در تقابل با اهداف خود می دید، از این رو بود که با دادن مقرّری ماهانه ۱۵ هزار تومان به احمد شاه از او می خواهد که وثوق الدوله ازعوامل خودرادرغیاب مجلس شورای ملی که چندی پیش به فرمان ناصرالملک، نایب السلطنه بسته شده بود، به نخست وزیری برگزیند که این خواسته انجام می شود، تا با رُشوه ای بالغ بر ۱۴۱هزار پوند که به وثوق الدوله و نصرت الدوله(وزیر امور خارجه) وصارم الدوله(وزیر دارایی) پرداخته بود، بتواند با تصویب قراردادی زیر نام ۱۹۱۹ ، بر امور نظامی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، به صورت مستعمره نظارت و مداخله کند، اما به خاطرشرایط سیاسی به وجود آمده پس از پایان جنگ جهانی وبرپایی رژیم کمونیستی در روسیه که مخالف سرسخت و جدّی انگلستان ودخالتهای او در امور ایران و دیگر نقاط بود و دولت انگلستان را تهدید به خروج نیروی نظامی اش از ایران می کرد و همچنین مخالفتهایی که از سوی نویسندگان وروزنامه نگاران اروپایی از زیاده خواهی ها و دخالتهای نادرست انگلستان در امور ایران میشد وتا رویدادکودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱(سوم اسفند ماه۱۲۹۹) ادامه داشت،ناکامی مشروطه خواهان در برقراری مشروطه جای تردید نیست.

آبا برپایی مشروطه آیا آزادی خواهان به اهداف خود رسیدند؟

اگرچه ایران با کوشش آزادی خواهان وهمگامی چندتن از روحانیون صاحب نام و نفوذ، درشمار کشوری با سیستم پارلمانی وتدوین قوانینی زیر نام قانون اساسی درآمد، اما آیا با برپایی مشروطه آزادی خواهان توانستند به اهداف نهایی خود برسند؟ برای پاسخ به این پرسش؛ نگاهی اگرچه فشرده وکوتاه به دستاورد مشروطه خواهان و انطباق برخی ازاصول قانون اساسی با موازین دموکراسی وآزادی اشاره می کنیم که اگرچه مشروطه تحولاتی را از جمله تشکیل مجلس با نمایندگانی ظاهراً برگزیده ی مردم و تدوین قانون اساسی و شکل گیری احزاب و آزادی مطبوعات وتصویب قوانینی در تشیید مبانی دولت و انتظام امور کشور و اساس وزارت خانه ها وتفکیک قوای سه گانه ازهم، به وجود آورده بود که پیروزی بزرگ و مُغتنمی بود، که با توجّه به شرایط زمان وعدم توسعه یافتگی فرهنگی وامکانات اجتماعی وباور داشتهای مذهبی جامعهٔ ونفوذ فایقهٔ آخوندها بر جامعه و امورِدولت، دستاوردی در حدّ ممکن مقدور بود، امانه آنچنان که بر وفق آرزو و خواسته ی آزادی خواهان در برپایه ی دموکراسی باشد، در تأییداین گفته نگاهی به چند اصل قانون اساسی می اندازیم که از اصول اصلی وبدون تجدید نظرو تغییربود:

– اصل یکم متمم قانون اساسی مصوّبهٔ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ (۱۲۸۵ه.ش) می گوید:«مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریّه اثنی عشریّه است، باید پادشاه ایران دارا ومُروّج این مذهب باشد».

– اصل دوم متمّم : «مجلس شورای ملی که به توجّه وتأیید حضرت امام عصر عجّل الله فرجه وبذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه ومراقبت حُجج اسلامیّه کثرالله امثالهم وعامهٔ مردم تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیّهٔ آن مخالفتی با قواعد مقدّسهٔ اسلام و قوانین موضوعهٔ حضرت خیرالانام صلی الله علیه وآله وسلّم نداشته باشد ومعیّن است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیّه بر عهدهٔ علمای اسلام ادام الله برکات وجودهُم بوده وهست ...

– اصل یازدهم: امضای سوگند نامه با قید قسم به قرآن ازسوی تمامی نمایندگان منتخب مردم دربدوورود به مجلس که باورمندانی از مذاهب دیگرنیزبه عنوان نماینده به مجلس راه می یافتند.

– نادیده گرفتن حقوق نیمی از جمعیّت ایران یعنی بانوان که در قانون اساسی و متمم آن کمترین اشاره یی به زنان وحقوق آنان نشد.

– نادیده گرفتن حقوق هم میهنان باورمند به مذاهب دیگر(مسیحی، یهودی، زردشتی و بهایی ووو) در برابری با حقوق هم میهنان شیعی دراحراز مقامات کلیدی در دولت.

– نظارت استصوابی پنج تن آخوند نسبت به مُصوبات مجلس. تا قانونی برخلاف قوانین و دستورات شرع به تصویب‌نرسد.

نادیده گرفتن حقوق بانوان ومکلف بودن نمایندگان باورمند به دیگر مذاهب به ادای سوگند به قرآن، نه سوگند به کتابهای مقدّس خود در مجلس، ومحروم بودن دیگر باورمندان مذهبی در انتصاب به مقامات کلیدی از جمله وزارت وسفارت ویا در نیروی نظامی ومقیّد ساختن مصوبات مجلس در رعایت احکام شرع بدون توجه به اقتضای زمان و مواردی دیگر، جملگی بیانگر آن است که کوشش ها وفداکاری های آزادی خواهان برای استقرار دموکراسی چندان موفقیّت آمیز ومطلوب نبود، که در زمان شاهان پهلوی با همه ی مخالفت ها و نق نق زدنهای آخوندها ومتشرعین؛ کارها وخدماتی را که از سوی آنان انجام شد، گامهایی بود که زمینه ساز دموکراسی و در مواردی عین دموکراسی بود، ترویج و تأسیس نهادهای آموزشی رایگان از دبستان تا سطوح دانشگاهی واکابروآموزش زبان در پادگانها وتوجّه به حقوق قشر گسترده ای از هم میهنان ما یعنی زنان و اقلیّت های مذهبی و مشارکت دادن آنان درهمه ی امورکشوری وادای سوگند نمایندگان غیر مسلمان مجلس به کتاب کیش خود، الغای رژیم ارباب رعیّتی، توجّه به حقوق و بیمه ی کارگران، تشکیل نهادهای حمایت خانواده وکانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و بسیاری دیگر از این دست مزایای اعطایی،ازجمله گامهایی بود که به سوی دموکراسی برداشته شده بود، اما مدّعیان دموکراسی و روشنفکری در زمان شاهان پهلوی، از آنان می خواستند که مُراعی همین قانون اساسی مُقیّد به احکام شرع باشند. که اگر بودند مکتب خانه ها به جای نهاد های آموزشی رایگان (دبستان و دبیرستان ودانشگاه ها و دانشسراهای مقدماتی و عالی و دیگرنهادهای آموزشی) همچنان برقرارو نهادهایی چون ثبت احوال و ثبت اسناد و اوراق و اوقاف همچنان در ید اختیار مُلاها بودو نیروی نظامی ایران به همان روال بنیچه گیری ادامه می یافت و پوشاک ما آنچنان می بود که هم اینک برتن گروه طالبان (از زن ومرد) افغانستان دیده می شود، چرا که دخالت آخوند در قانون گذاری وامور دولتی، برآیندی جز عقب ماندگی وترویج خرافات و فساد و مخالفت با پیشرفت و تعالی جامعه نداشت و ندارد، تا جاییکه آخوندزاده ای شُهره به آزادی خواهی با پیشینه ی کمونیستی به نام «جلال آل احمد»، به نوشتن کتابی زیر نام «غرب زدگی»پرداخت وگفت: کسانی که از دموکراسی صحبت می کنند و خواهان آن هستند،بیماران روانی هستند!

ناظم الاسلام کرمانی،درباب انتخاب دورهٔ نخست نمایندگان مجلس شورای ملی، می نویسد: نمایندگان دورهٔ اول مجلس بنا برنظامنامه ی انتخابات می بایست از میان شاهزادگان قاجار، اعیان واشراف، علماء و طُلاب، تُجّار، مالکین، فلاحین واصناف انتخاب می شد که شدندو به مجلس راه یافتند، وآنگاه پس از ذکر نام این نمایندگان و حوزهٔ انتخابیّه ی آنان با نوعی نگرانی چنین ادامه می دهد:«شب گذشته در شهر تهران چراغانی باشکوهی کردند برای تصحیح و اتمام نظامنامه، وما هم تیمّناً و تبرّکاً صورت نظامنامه را در تاریخ بیداری درج می کنیم که اگر زمانی اهالی ایران به خوبی از خواب بیدار شوند و چُرت کسالت خواب از چشم آنان بیرون رفت، حُسن و قُبح ویا عیب و نقص آن را بفهمند». تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، رویه۶۰۱ « که اشاره ای بود تلویحی از مصداق این شعرکه: «رنج گل بلبل کشید وفیض گل را باد بُرد / بیستون را عشق کند وشهرتش فرهاد بُرد!»، بدین معنی که کسانی از جمله شاهزادگان قاجار و اعیان واشراف وبسیاری دیگر از انتخاب شدگان، کسانی بودند که کمترین خویشکاری درانقلاب مشروطه نداشتندُ سهل است که برخی از مخالفان برپایی چنان رژیمی بودند.

یکی از رویدادهای اسفبارپس ازبرپایی رژیم مشروطه؛ بستن مجلس شورای ملی به حکم دولت مشروطه در ماجرای اولتیماتوم روسیه و انگلیس در اخراج شوسترو بیرون کردن نمایندگان برگزیده ی مردم از آن مجلس توسط یفرمخان

بقیه درصفحه ۴۸

داستان های کوتاه تاریخی

داستان سمنو

سمنو مطبوخ طبیعی است که جز دیگ و گندم و سوخت لوازم دیگری ندارد و از حرف واوی که در آخر دارد، چنین برمیآید که مانند برشتو از جنوب بشمال ایران سرایت کرده و شاید قدیمترین مطبوخ ملی باشد. یکی از هفت سینهای سفره عید نوروز هم سمنو است که در ساعات نزدیک تحویل سال دوره گردها آنرا به گل هفت سین توصیف میکنند و هرکس بتواند، سفره ی عید خودو «چراغ روشن » را باین خوراک ملی

می‌آراید. محتمل است که مانند سلام و صلوات در موقع « چراغ روشن » و قسم به روشنایی چراغ بصبغهٔ « به این سوی سلمان»(قسم عادی مرحوم مجد الدوله) و سفرهٔ سبزی این مطبوخ نیز از غذاهای متبرک قدیمی ایران باشد که رنگ و روی مسلمانی بخودگرفته و داخل نذرهای مذهبی شده است. چنانکه نذری آجیل مشگل گشا هم ظاهرا از نذرهای دورهٔ قبل از اسلام است.

نقل از کتاب شرح زندگانی من تألیف عبدالله مستوفی جلد اول ص ۲۸۵

جمشیدونوروز

در تاریخ طبری ترجمه بلعمی در خصوص پادشاهی جمشید آمده است: جمشید دانشمندان را گرد آورده از ایشان پرسید، راز پایداری پادشاهی چیست آن را به من بگویید تا آن را بکار

جمشید شاه

بندم. دانشمندن گفتند: نیکی کردن در حکومت و دادگستردن در میان مردم پس جمشید دادگری آغاز کرد و به دانشمندان بفرمود که نزد وی حاضر باشند و آنچه لازمه دادگستری است، او را از آن آگاه سازند. نخستین روزی که جمشید به داد نشست روز هرمزد(روز اول) بود از ماه فروردین، بدین‌گونه آن روز را روز نو نام نهادند که تاکنون نیز باقی مانده است.

جمشید و شراب

در نفایس الفنون فی عرایس العیون نوشتهٔ محمد ابن آملی پیدایش می‌به دست جمشید دانسته شده‌است:

عضد الدوله از صاحب ابن عباد می‌پرسد اول کسی که شراب بیرون آورد که بود؟ او جواب داد که جمشید جمعی را بر آن داشت تا نباتات و درختان گوناگون را بکارند و ثمرات آن

جمشیدشاه وتخت او

درآمدند و نشاط می‌کردند و آن را «شاه‌دارو» نام نهادند و در آن راه مبالغه می‌نمودند و در خوردن افراط می‌کردند.

را تجربه نمایند. چون میوهٔ رَز چشیدند در او عزتی هر چه تمام تر یافتند و چون خزان شد در میوهٔ رز استحاله‌ای پدید آمد. جمشید دستور داد تا آب آن را بگیرند و در خمره کنند. پس از اندک مدتی در خمره آن تغییر حاصل شد «و از اشتداد غلیان حلاوت او به مرارت پیدا شد». جمشید در آن خمره را مُهر کرد و دستور داد که هیچ‌کس از آن ننوشد، زیرا می‌پنداشت که زهر است. جمشید را کنیزک زیبایی بود که مدت‌ها به درد شقیقه مبتلا گشته و هیچ‌یک از اطباء نتوانستند او را معالجه کنند. با خود گفت مصلحت من در آن است که قدری از آن زهر بیاشامم و از زحمت وجود راحت شوم. قدحی پر کرد و اندک اندک از آن آشامید. چون قدح تمام شد اهتزازی در او پدید آمد، قدحی دیگر بخورد، خواب بر او غلبه کرد. خوابید و یک شبانه‌روز در خواب بود. همه پنداشتند که کار او به آخر رسید. چون از خواب برخاست از درد شقیقه اثری نیافت. جمشید سبب خواب و زوال بیماری پرسید. کنیز حال بازگفت. جمشید جملهٔ حکما را گرد کرد و جشنی برپا نمود و خود قدحی بیاشامید و بفرمود تا به هر یک قدحی دادند. چون یکی دو دور بگردید، همه در اهتزاز

حاجی فیروز

خانم دکتر کتایون مزداپور استاد زبان های باستانی و اسطوره

دکتر مزداپور

شناس می گوید: زنده یاد دکتر مهرداد بهار سالها پیش حدس زده بود سیاهی صورت حاجی فیروز به دلیل بازگشت او از سرزمین مردگان است و اخیراً خانم شیدا جلیلوند که روی لوح اکدی فرود ایشتر به زمین کار می‌کرد، به نکته تازه‌ای پی برد که حدس دکتر بهار و ارتباط داستان بنیادین ازدواج مقدس با نوروز و حاجی فیروز را تایید می‌کند.

دکتر مزداپور می‌گوید: « نوروز جشنی مربوط به پیش از آمدن آریایی‌ها به این سرزمین است. لااقل از دو سه هزارسال قبل این جشن در ایران برگزار می‌شده و به احتمال زیاد با آیین ازدواج مقدم مرتبط است. تصور می‌شده که الهه بزرگ، یعنی الهه مادر، شاه را برای شاهی انتخاب و با او ازدواج می‌کند.» تموز یا دوموزی در این داستان نماد شاه است. الهه یک روز هوس می‌کند که به جهان زیزین برود. علت این تصمیم را نمی‌دانیم. شاید خودش الهه جهان زیرین هم هست. خواهری دارد که شاید خود او باشد که در جهان زیرین زندگی می‌کند.

اینانا تمام زیور آلاتش را به همراه می‌برد. او باید از هفت دروازه رد شود تا به جهان زیرین برسد. خواهری که فرمانروای جهان زیرین است، بسیار حسود است و به نگهبانها دستور می‌دهد در هر دروازه مقداری از جواهرات الهه را بگیرند. در آخرین طبقه نگهبان‌ها حتی گوشت تن الهه را هم می‌گیرند و فقط استخوان‌هایش باقی می‌ماند. از آن طرف روی تمام زمین باروری متوقف می‌شود. نه درختی سبز می‌شود، نه گیاهی هست و نه زندگی. و هیچکس نیست که برای معبد خدایان فدیه بدهد و آنها به تنگ آمده‌اند. جلسه می‌کنند و وزیر الهه را برای چاره‌جویی دعوت می‌کنند.

اسطوره تموز

الهه که پیش از سفر از اتفاق‌های ناگوار آن اطلاع داشته، قبلاً به او وصیت کرده بود که چه باید بکند.

به پیشنهاد وزیر خدایان موافقت می‌کنند یک نفر به جای الهه به جهان زیرین برود تا او بتواند به زمین بازگردد و باروری دوباره آغاز شود. در روی زمین فقط یک نفر برای نبود الهه عزاداری نمی‌کرد و از نبود او رنج نمی‌کشید؛ و او دو موزی شوهر الهه بود. به همین دلیل خدایان مقرر می‌کنند نیمی از سال را او و نیمه دیگر را خواهرش که «گشتی نه نه» نام دارد، به جهان زیرین بروند تا الهه به روی زمین بازگردد.

دو موزی را با لباس قرمز در حالی که دایره دنبک، ساز و نی لبک دستش می‌دهند، به جهان زیرین می-فرستند.

شادمانی‌های نوروز و حاجی فیروز برای بازگشت دو موزی ازجهان زیرین و آغاز دوباره باروری در روی زمین است.

به گفته دکتر مزداپور با کشف این لوح اکدی و ترجمه متن آن حدس مرحوم بهار تایید گردید و اسطوره حاجی فیروز رازگشایی شد.

باج وخراج درنوروز

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه می نویسد:

«متوکل عباسی درشکارگاه مشغول گردش بود ناگاه به کشتزاری رسیدکه هنوز خوشه های آن نرسیده بود وموقع درو نشده بود وگفت عبیدالله بن یحیی ازمن اجازه خواستت که ازمردم مالیات وخراج بستاند باآنکه هنوز حاصل بدست نیامده وغله سبز است ومردم از کجابیاورند که تا بما خراج دهند. درپاسخ عرضه داشتند که این کار زیانهای فراوان به

متوکل عباسی

مردم وارد ساخته ورعایا دسترنج خودرا پیش فروش می نمایند تا خراج دیوان راپرداخت نمایند وبرخی هم چون ازپرداخت مالیات ناتوان هستند ازوطن مادرزادخود کوچ می کنند ومردم ازاین کار بسیار شکایت دارند.

متوکل گفت آیا این کار درعهد من شد یاآنکه پیش ازمن هم بوده؟ گفتندکه این کار ازعادات پادشاهان ایران است که دراوایل نوروز ازرعایای خودخراج می ستاندند وپادشاهان ایران دراین کار پیشرو وسرمشق ملوک عرب شدند.

متوکل چون این پاسخ راشنید بفرمود تامؤبد را حاضر کردند وبه مؤبدگفت که دراین مسئله بسیارگفتگو شده من هم نمی توانم ازرسوم وعادات پادشاهان

هارون الرشید

ایران پا بیرون نهم وباآنکه پادشاهان ایران مردمی بامحبت ورعیت پرور بودند وبه عدل مشهور جهانیان وهمواره بکارمردم نظر داشتند چرا دراول نوروز که هنوز خرمن بدست نیامده ازرعایای خود خراج می گرفتند؟

مؤبد عرضه داشت هرچند پادشاهان ایران هنگام نوروز ازرعیت خراج می خواستند ولی نوروز هنگامی فرا می رسید که غلات به دست آمده بود. متوکل گفت: چطور چنین چیزی امکان دارد؟ مؤبد کیفیات ساله وشمار روزهارا بانیازمندی آنها به کبیسه برای متوکل بیان کرد وگفت ایرانیان همواره سال را کبیسه می کردند وچون

هشام بن عبدالملک

دین اسلام آمد وسلطنت مارا ازمیان برد کبیسه تعطیل شد واین تعطیل واهمال کبیسه است که سبب زیان مردم شده ودهقانان درعهد هشام بن عبدالملک نزد خالد قسری جمع شدند وبرای او شرح دادند که سهل انگاری درامر کبیسه باعث زیانهای بسیارشده وازاو درخواست کردند که یک ماه نوروز رابه تأخیر اندازد .

خالدقسری ازبرآوردن حاجت دهقانان شانه تهی کرد واین خبر را به هشام بن عبدالملک اموی نوشت هشام پاسخ داد که من می ترسم این کار درشمار نسی باشدکه خداوندفرموده(نسی زیادت درکفر است) وچون روزگار هارون الرشید رسید نیز مردم به درگاه یحیی بن خالد بن برمک جمع شدند وازاو درخواست کردند که دوماه نوروز راعقب بیندازد ویحیی تصمیم گرفت که حاجت ایشان رابرآورد ولی دشمنان برامکه محافلی تشکیل دادند وگفتند که یحیی برای مجوسیت که کیش پدرانش بوده تعصب خرج می دهد این بود که یحیی نیز ازاین کار صرفنظر کرد وهمینطور امرِ کبیسه بماند.»

یحیی خالدبن برمکی

زنده یاد دکتر طلعت بصاری (قبله)

بخش چهل وهفتم

زنان شاهنامه

سمن ناز

بخش دوم

بت زابلی گفت از نژاد شهریارانم
و پدر که بجز من دلستانی ندارد،
شاه زابلستان است. سمن ناز که
از دیدار جمشید بی اختیار دل
در برش طپید بر گفتار خود افزود
که پدر موافقت دارد با هر کس که
مورد پسندم افتد همسر گردم
سپس گفت برخیز و به باغ آی که
هم می در آنجا وجود دارد و هم بت
غمگسار باده پیمای.
جمشید را گفتار و رفتار سمن ناز
پسند آمد و با خود اندیشدی که
اگر رازش فاش گردد باکی نیست،
چون شهریار زابلستان که چنین
دختری آزاده پرورده است، آشکارا
پادشاهی است دادگستر. جمشید و
سمن ناز به سوی باغ روان گشتند
و به خیمه‌ای که در کنار آبگیری
برپا شده بود وارد شدند. کنیزکان
ماه روی به ساقیگری و رامشگری
پرداختند. جمشید سه جام می
پیاپی نوشید و از آن همه زیبایی
و فر و شکوه در شگفت شد.
سمن ناز با دیدن قامت کشیده و
بازوی ستبر و رخسار مردانه و فر
وجلال جمشید در دل گفت که او
باید از نژاد شاهان باشد
به دل گفت شاهی است این پر خرد
کزینسان نشست از شهان در خورد
سمن ناز لب به سخن گشود و به
جمشید گفت به گمانم عاشق
شرابی ، چون پیش از اینکه نان
بخواهی ، «می» خواسته‌ای. جمشید
گفت می را دوست دارم اما اگر
نیابمش بی تاب و قرار نخواهم شد.
به اندازه هر که او می خورد
که پر خوردن از وی بکاهد خرد
عروسی است می شادی آیین او
که باید خرد کر کابین او
چو عود است و چون بیدتن را گهر
می آتش که پیدا کند زو هنر
بهر چهره چون آیینه شد نبید
که آید درو خواب و زشتی پلید
به خاموش چیره زبانی دهد
به فرتوت زور جوانی دهد
خورش را گوارش می افزون کند
ز تن ماندگیهایت بیرون کند
تو به من می بده تا رفع خستگی
کنم چون و چرا و پزشکی مکن
که وظیفه میزبان پذیرایی است نه
پزشکی
اگرچه بود میزبان مهربان
پزشکی نه خوب آید از میزبان
سمن ناز جمشید را شناخت چون
پس از گریختن جمشید، ضحاک
دستور داده بود که فرتور او را
بر دیبا و دینار نقش کنند و در
دسترس همگان قرار دهند تا او
را بشناسند. پرنیانی که فرتور
جمشید بر آن نقش شده بود نزد
سمن ناز بود و او از اینکه جمشید
را شناخته است سخنی به زبان
نیاورد و به پذیرایی پرداخت

هم اندر بر کله زرنگار
به بگماز و رامش گرفتند کار
برآورد رامشگر زابلی
زده چنگ بر چامه کابلی
هوا ابر است از بخور عبیر
بخندید بَمّ و بنالید زیر
پرستار صفها زده ماهروی
طرازان بتان طرازنده موی
جمشید و سمن ناز سرگرم باده
گساری بودند که دو کبوتر ماده و
نر بر سر شاخ سرو فرود آمدند
فرو هشته پر گردن افراخته
چو نایی دم اندر گلو ساخته
به هم هر دو منقار کرده فراز
چو یاری لب یار گیرد به ناز

چهره پریرخ از دیدن کبوتران از
شرم سرخ شد و لب را به دندان
گزید. آنگاه کمان چاچی خواست و
به جمشید گفت کدام یک از این
جفت را میخواهی که با تیر بدوزم نر
یا ماده را؟ جمشید گفت این سخن
دور از خرد است که با بودن من که
مرد هستم تو کبوتران را نشانه
قرار دهی. زن هر چه دلیر و زورمند
باشد نیم مرد است و مرد پیش از
زن آفریده شده است و هنر مرد
بیش از زن میباشد. از این گذشته
برای زن هیچ هنری بهتر و مهمتر
از پارسایی نیست. سزاوار چنان
است که اکنون مرا در هنرنمایی
بیازمایی. عرق شرم بر رخسار
سمن ناز نشست و پوزش خواهان
تیر و کمان را به دست جمشید داد.
جمشید از اینهمه آزرم و آهستگی
و خوشزبانی و خوشرویی سمن ناز
به وجد آمد و جام می در کشید.
آنگاه کمان را به زه نهاد و گفت
اگر دو بال کبوتر ماده را با تیر
بدوزم جفت آنکسی خواهم شد که
آرزوی من است. سمن ناز دریافت
که آرزوی جمشید اوست، جمشید
تیر را رها کرد و تیر بر بال کبوتر
ماده خورد و او را به زمین غلطاند.
کبوتر ماده به زمین افتاد و کبوتر
نر از جای پرید و به بالین او آمد.
سمن ناز بر جمشید آفرین خواند
و به یادش جام می نوشید. سپس
کمان را از دست جمشید گرفت و
گفت اگر من دو بال کبوتر نر را به
هم بدوزم جفت آنکس خواهم شد
که آرزوی من است. سمن ناز تیر از
کمان گشاد و دو بال کبوتر را بهم
دوخت. جمشید از هنرمندی او
سخت در شگفت شد.
جمشید و سمن ناز پس از
تیراندازی و هنرنمایی باز به
میگساری نشستند و رامشگران
به نواختن ساز و خواندن آواز
پرداختند. بت گلرخ در اندیشه
جمشید بود که دایه او به باغ آمد
و چشمش به جمشید افتاد. چون
به نزدیک سمن ناز رسید پنهانی
از او پرسید که این میهمان چگونه
بداینجا راه یافته است؟ به گمانم
که او جمشید شاه است وهمسر
تو خواهد شد و یزدان از او پسری
به تو عنایت خواهد کرد. سمن ناز
به دایه گفت آن پرنیان کبود را که
چهره جم بر او نقش شده است به
نزد من بیاور . دایه رفت و پرنیان
نیلگون را به نزد او آورد. شاه از
دیدن آن غمگین شد و گذشته و
سلطنت و شوکت از دست رفته
به یادش آمد و همچون ابر بهار به
گریستن پرداخت. سمن ناز دلارام
سبب گریه و اندوه ناگهانی را از جم
جویا شد. جمشید گفت هرچند در
جهان کسی بی اندوه نیست اما دو
کس هستند که بدبخت تر از آن
دو در جهان یافت نمیشود. یکی
بیخردی که گرفتار ابلهان گردد و
دیگر پادشاهی که از تخت و تاج به
درویشی افتد. از دیدن این پرنیان
بدانجهت افسرده و گریان گشتم
که چهره شاه جم را بر آن دیدم و
فر و اورنگ و بزرگی و فرهنگ او
را به یاد آوردم و بر جاه و شکوه
برباد رفته اش دریغ خوردم.
چشمان سمن ناز نیز پر از اشک
شد و دستور داد که همه از خیمه
او خارج شوند و کسی جز جمشید
و دایه باقی نماند. چون خیمه از
دیگران خالی شد سمن ناز بر پای
خاست و نیایش کنان گفت که
دل من گواهی میدهد تو جمشید
فرخ زادی و من دیری است که
دل به مهرت بسته‌ام و به انتظارت
نشسته، این پرنیان غمگسار من
بوده است و دیدار تو آرزوی دل و
جان . اکنون اگر بخواهی همسری
تو را پذیرا هستم . ادامه دارد

از همکاران چه خبر

دکترفریدون بدره ای وتجدید چاپ کتاب فاطمیان

دکتر بدره ای متولد ۱۳۱۵ کرمانشاه است و لیسانس ادبیات فارسی و فوق لیسانس و دکترای زبان شناسی دارد. او پس از اخذ مدرک دکتری، در فرهنگستان زبان ایران به کار مشغول شد. مدتی هم رئیس پژوهشگاه واژه نامه های بسامدی و کتابخانه آن فرهنگستان هم بود. چند صباحی هم رایزن فرهنگی ایران در پاکستان شد و بعد از انقلاب مدتی رئیس کتابخانه ملی بود و یک سال و اندی هم به عنوان استاد مدعو در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی تدریس کرده و در چند حوزه، کارهایی را تألیف و ترجمه کرده است. او کار نوشتن را با دو مجموعه داستان آغاز کرد که در سال های ۱۳۳۳ و ۳۴ منتشر شدند

انتشارات «فرزان روز» چاپ دوم کتاب «پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن» نوشته پل ای. واکر و ترجمه فریدون بدره‌ای را با شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه، ۳۷۲ صفحه و بهای ۱۰۰ هزار تومان منتشر کرد. چاپ نخست این کتاب به سال ۱۳۸۳ با شمارگان سه هزار و ۳۰۰ نسخه و بهای چهار هزار و ۵۰۰ تومان در دسترس مخاطبان قرار گرفته بود.ببینید زمان چه نقشی دربالابردن قیمتهادارد!

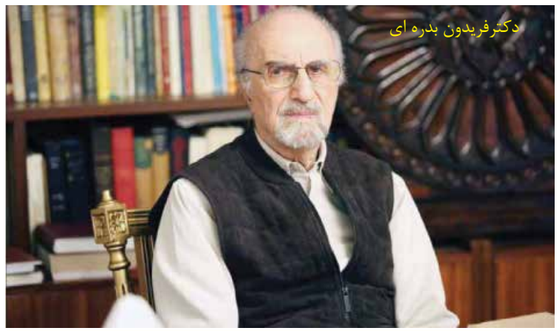

دکترفریدون بدره ای

خانم شهباز وتیغ تیز جراحان

خانم شعله شمس-شهباز مدیر فصلنامهٔ ره آورد پس از روبرو شدن با بحران مالی نشریه خود اخیراً براثر زمین خوردن وشکستگی استخوانها دوبار مورد عمل جراحی قرار گرفت و با تیغ تیز جراحان آشنا شد.

خانم شمس دلگار، همسرش زنده یاد شهباز

خانم شهباز هم مانند دیگر ناشرین ایرانی مقیم خارج با هزینه های سرسام آور چاپ و دردسرهای آماده کردن یک نشریه خوب و موفق روبروست. اگر به نشریه ای دل بسته اید کمک کنید تا سرپا بماند.
فصلنامهٔ ره آورد درشمار نشریات دوزبانه ای است که طرفداران بسیاری دارد اما ادامه حیاتش به مشترکینی نیازدارد که عاشق فرهنگ وادب ایران هستندو علاوه بر مشترک شدن به دوستان خود نیز توصیه می کنند تا این فصلنامه را مشترک شوند. برای اشتراک ره آورد باتلفن: ۳۱۰۶۹۱۰۱۰۴ تماس بگیرید.

تغییر محل دفتر عباس پهلوان

عباس پهلوان سردبیرو عسل دخترش مدیر فردوسی امروز

دراین غربت غرب آنقدر در چنگال گرفتاری ها و کارهای بدون مزد مشغولیم که به ندرت فرصت می شوداز حال همکاران باخبرشویم. عباس پهلوان که از دوران نوجوانی خوانندهٔ مطالب او بودم، ازاین قاعده مستثنی است وگاه وبیگاه از حال یکدیگر باخبر می شویم. گاهی از مطالب مجله تعریف می کند، گاهی انتقاداتی سازنده دارد. آخرین بار که باهم صحبت کردیم چندماه پیش پس از انتشار جلداول «مثلاً خاطرات» او بود .
اخیراً باخبرشدیم که پهلوان اسیر صفحهٔ اول شناسنامهٔ خودشده و فکر می کند بالارفتن ازپله برایش مشکل ایجاد می کند.درنتیجه مدیر مجله که بحق به پدرش مهر زیادی دارد دفتر جدیدی برای او دست وپاکرده است تا پدر بدون زحمت پشت میز کارش بنشیند و برای خوانندگان فردوسی امروز بنویسد . پهلوان عزیز قلمت همواره از جوهر صداقت و عشق پُرباد و تنت هرگز به ناز طبیبان نیازمندمباد.

«نوشا» خاطرات خودرا منتشر می کند

مهدی ذکایی شاعر مطرح و پراحساس ما که با تخلص «نوشا» غزلهای عاشقانه و شعرهای حماسی اش را همه خوانده ایم دست اندرکار نوشتن خاطرات خویش است. پس ازسالها که صدای اورا تلفنی شنیدم بسیار خوشحال شدم. او می گفت قراراست این کتاب را دریکی دوماه آینده منتشر کند که مژدهٔ خوبی بود. نوشا چندسال پیش کتابی بنام«بهارکاغذین» به بازار کتاب فرستاد که اشعار بسیاری ازشاعران ایران را که درباره بهاربود دراین کتاب گرد آورده بود. با رسیدن نوروز بی مناسبت نخواهد بود اگر این کتاب را از کتابفروشی های لوس آنجلس بخواهید و به دوستان خود عید بدهید. درانتظار چاپ خاطرات «نوشا» که حتماً خواندنی و اثرگذارخواهد بود می مانیم.

از: دکتر همایون آرام- نیویورک

گریه هایی که شنیده نمی شود

هرروز اصوات گوناگون، بلندوکوتاه، خوش آیند یا ناخوش آیند ازهرسو گوش های مارا نوازش می دهد یا می خراشد. برخی ازاین صداها بیانگر احساسات درونی انسانهاست.

ازسوی دیگر هرروز با سقط جنین یل بگفتهٔ دیگر جنین کشی صدای گریهٔ صدها نوزاد معصوم وبی دفاع، قبل از تولد وحتی درلحظات آخرباردای درسینه خفه می شود.

درمانگاههای سقط جنین ازاین روی که واژهٔ سقط ظاهر خوش آیندی ندارد آن را planned Parenthood به معنی « پدر یامادری برنامه ریزی شده» نام گذاری کرده اند.

درحال حاضر سقط جنین درده ایالت آمریکا قانونی است. درسال ۲۰۱۸ دریک بررسی آشکارگردید سقط جنین علت اولیهٔ مرگ جنین می باشد ، دوبرابر بیش از سزطان وبیماری‌قلبی.

درسال ۲۰۱۸ ۸۷۶ هزار عمل سقط جنین درایالات متحده آمریکا صورت گرفته است.

به باوراکثریت مردم، سقط جنین عملی خلاف اخلاق ، غیر انسانی وگناهی نابخشودنی است. بنوشتهٔ تورات درکتاب آفرینش:

« خداگفت آدم را به شکل خود بسازیم، همانند خود...» (۱:۲۶) به معنی آن نیست که خدا نیز مانند انسان دارای جسم است، بلکه اشاره به ارزش جان، تقدس، خلاقیت وادراک انسان، صرفنظر از رنگ، مذهب، ونژاد است.

بنابراین نه تنها آسیبی نباید به آن وارد آورد، بلکه درحفظ سلامت آن باید کوشید.

سقط جنین سبب مرگ یک جاندار بی گناه وناتوان که گرانبهاترین هدیهٔ الهی به پدر ومادر است می گردد. و نشانگر قساوت قلب کسی است که آن را انجام می دهد.

نباید فراموش کرد این موجود کوچک زنده، که هنوز چشم بدنیا نگشوده وتوان دفاع ازخودرا ندارد مانند همهٔ ما یک انسان زنده است وکلیهٔ اندام آن تشکیل شده است.

باید پذیرفت که زندگی یکی از معجزات بیشمار آفریدگاری مهربان وپرازشفقت است. افزون برآن بخاطر محبت، فداکاری وعواطف مادر، وتلاش وپشتکار پدر است که همه از مواهب زندگی بهره مند یم. بنابراین چگونه می توان به خود اجازه داد به زندگی یک انسان پایان داده شود.

اگر به خود بقبولانیم که انجام سقط جنین جایز است، بنابراین انجام چه عمل دیگری را جایز نخواهیم دانست؟ واگر بتوان سقط جنین را تحمل کرد، انجام کدام عمل دیگر تحمل پذیر نیست؟

پرزیدنت دانلد ترامپ همانند رئیس جمهور فقید رونالد ریگان مخالف سقط جنین بود. وی بارها درسخنرانی هایش اظهار داشت:« همهٔ کودکان ازجمله کودکانی که هنوز بدنیا نیامده اند دارای حق حیاتند و هرکودکی هدیه ای الهی محسوب می شود.»

شوربختانه درآمریکا عده ای ازسقط

هفتهٔ اول بارداری

هفتهٔ چهارم بارداری

هفتهٔ ششم بارداری

هفتهٔ دوازدهم بارداری

هفت بیست وهفتم بارداری

جنین درکلیهٔ مراحل بارداری جانب داری می کنند.

هفتهٔ سی اُم بارداری

معرفی کتاب

سهم ارزشمند ایران درفرهنگ جهان

اخیراً یکی ازدوستان گرامی باپرداخت هزینهٔ گزاف پست ، کتاب دوجلدی «سهم ارزشمند ایران درفرهنگ جهان» تألیف عبدالحمید نیر نوری را ازتهران برایم فرستاد.

این کتاب از انتشارات انجمن آثار ومفاخر فرهنگی (یعنی همان انجمن آثار ملی سابق) است. مجلداول این کتاب ۷۷۲ صفحه ومجلد دوم ۱۰۳۲ صفحه است.

دربارهٔ این کتاب ارزشمند باید گفت:« آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» ومسلماً دراین مختصر نمی توان شرح کاملی ازاین کتاب داد وتنها به ذکر مندرجات آن اکتفا می شود:

« دراین کتاب سهم ایرانیان درتمدن جهان بطور کلی به دوقسمت اساسی تقسیم شده است:۱- سهم مادی، ۲- سهم معنوی وفرهنگی.

۱- سهم مادیبه هفت فصل بشرح زیر تقسیم می گردد:

فصل اول : دامپروزیوکشاورزی وصنایع وابسته به آن.

فصل دوم: صنایع وذوب فلزات.

فصل سوم: شهرنشینی.

فصل چهارم: معماری یا رازیگری.

فصل پنجم: حمل ونقل.

فصل ششم: دادوستدوبازرگانی.

فصل هفتم: تهیهٔ وسایل آسایش وتأمین رفاه مردم.

۲- سهم معنوی: شامل سهمی است که ایرانیان درپیشرفت علم وهنر وادبیات وفلسفه ودین واخلاق وآداب معاشرت وتعلیم وتربیت داشته اند وبه فصول زیر تقسیم می شود:

فصل اول: تاریخعلوم درایران

فصل دوم: فلسفه وحکمت

فصل سوم: آیین کشورداری وحکومت.

فصل چهارم: دین

فصل پنجم: هنر

فصل ششم: ادبیات

فصل هفتم: آغازگران خط تصویری والفبایی

فصل هشتم: آداب

کتاب با نثری ساده وشیوا با بی غرضی ودوراز اغراق وتعصب، به بررسی مسائل پرداخته وازفهرست منابع آخر کتاب(سی ودوصفحه) به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی وفرانسوی، چنین بر می آید که نویسنده همهٔ منابع مربوط به تألیف خویش را مورد تحقیق قرارداده است.

اودر این کتاب می نویسد:

«ایرانیان نه تنها به فکر سعادت این جهانی خود بودند، بلکه از ابتدا راجع به کاینات و پاکی باطن می اندیشیدند و خیلی زودتر از دیگر اقوام به تقسیم بندی عوامل و در هم آمیختن عوامل خیر و شر موفق شدند و در باره جبر و اختیار بشری سخن گفتند و علم اخلاق را بنیان گذاردند. به علاوه، از همان ابتدا که اتفاق آنها را به ساختن سفال رهنمون کرد (در هزاره ششم و هفتم پیش از میلاد)، علم شیمی، یا به عبارتی علمی که به وسیله آن با گرم کردن گل و در کوره گذاشتن آن توانستند به ماده ای کاملا نو یعنی سفال دست یابند، را آغاز نمودند. برای پیشبرد همین صنعت ناچار وارد روند تجربه، آزمایش، اشتباه، تصحیح، آزمایش مجدد، اشتباه و تصحیح شدند و در واقع راه علمی پیش روی آنها گسترده شد، زیرا علم چیزی جز بر پا کردن یک فرضیه و آزمایش آن در عمل و رفع اشتباه های آن و به دست آوردن فرضیه نوین و ادامه این روند تا رسیدن به هدف نهایی نیست. در همه حال بشر در حال آزمایش و تصحیح کارهای گذشته و ثبت اطلاعات و پدیده های طبیعت بوده تا به تدریج به قوانین طبیعت دست یابد. البته برای این کار لازم بود که ابتدا خط کشف شود و عملا این کار با موفقیت انجام پذیرفت و به کمک آن، همه اطلاعات و پدیده ها ثبت گردید.

همین مطالعات و ثبت وقایع موجب شد که بشر در این منطقه ابتدا دو فصل تابستان و زمستان بزرگ و سپس چهار فصل و موسم آغاز هر فصل را دریابد و ماه های قمری را تبدیل به ماه های شمسی کند و تعداد دقیق روزها و ساعات لازم برای آغاز سال نو را دریابد.

متأسفانه در نوشتن تاریخ تمدن جهان نسبت به ما ایرانیان بی انصافی عجیبی روی داده است و تقریبا هیچ یک از مورخینی که تاریخ تمدن جهان را مورد بررسی قرار داده اند، سهم عظیم مردم ما را در این تاریخ ها منعکس نکرده و تمدن ایرانی را که یکی از درخشانترین تمدن ها و طولانی ترین خدمتگزار تمدن بشری بوده تقریبا نادیده گرفته اند و به عنوان اینکه هخامنشیان اشخاص تازه به دوران رسیده ای بوده اند که در جهان برای مدتی کوتاه درخشیده اند، تمدن ایران را در دوره های باستانی به بابل و آشور، در دوره های بعد به یونان و در دوره بعد از اسلام نیز به اعراب نسبت داده اند. در نتیجه ایران و تمدنش در این مطالعات نادیده انگاشته شده و یا به میزان حداقل بازتاب یافته است.

در مورد علوم نیز تا همین اواخر که هنوز مدارک جدید مستقیم و غیر مستقیم از سهم ایرانیان در علوم جهان جمع آوری نشده بود، اولین دلیلی که بر علیه ایران آورده می شد مسئله نوشته ها و آثار باقیمانده از اعصار گذشته به خط و زبان فارسی بود. آنها می گفتند که چگونه است آثار علمی از بین النهرین، مصر، یونان، هند و چین به دست آمده ولی آثاری از ایران و دوره های قدیم باقی نمانده و چطور ادعا می کنید که دارای علوم و فلسفه پیشرفته ای در دوره قبل از اسلام بوده اید وقتی هیچگونه اثری در این باره نمی توانید ارائه دهید.

جواب این سؤال بسیار مفصل و پیچیده است ولی لازم است به هر حال مطرح شود:

۱- یکی از دلایل بسیار مهم این است که در بین همه این ملل تنها قومی که خطش از ابتدا تا کنون چندین بار تغییر عمده کرده ایران است و هر بار که خط ما عوض شده بسیاری از آثار گذشته ما بر باد رفته است...»

« فراموش نباید کرد که در دوره قدیم وسایلی که امروز برای حفظ آثار و تکثیر آنها در اختیار بشر هست، موجود نبوده و اگر کتابی قدیمی دوباره نسخه برداری نمی شد، عوامل طبیعی آن نسخ کمیاب را از بین می برد. ...

۲- وسیله نوشتن در ایران از دوره های اولیه و به غیر از آنچه هخامنشیان به تقلید از مردم بین النهرین بر روی سنگ و گل با خط میخی نوشته اند، همه روی اشیایی نوشته می شده که دوام زیادی نداشته است.»

آشنائی با نویسنده کتاب

(نقل به اختصار از تارنمای: www.hamid-nayernouri.com

زنده یاد عبدالحمید نیر نوری در ۱۲۹۳ شمسی درتهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات دبیرستان برای تحصیل به انگلستان رفت. در ۱۳۱۷ بادرجه ممتاز ازدانشگاه لندن دررشتهٔ اقتصاد فارغ التحصیل شد ویک سال برای آموزش حسابداری علمی به کارآموزی پرداخت.ودر ۱۳۱۸ به ایران برگشت. وی اززمان ورود به ایران درسمت های گوناگون منجمله دروزارت کار، سازمان برنامه وشرکت ملی نفت به خدمتگزاری پرداخت. ودر ۱۳۵۵ پس از ۳۷ سال ارائهٔ ۱۳۸۶ درتهران درگذشت. زنده یاد ورای خدمات شایسته ای که در حیطهٔ شغلی خود ارائه نمود، نویسنده ومحقق نیز بود وبه دلیل عشقی که به میهن خود وتاریخ این مرزو بوم داشت، بخش اعظم مطالعاتش برتاریخ کشورایران متمرکز بود.

آثار چاپ شدهٔ او به شرح زیر است:

۱- تاریخچهٔ بیرق ایران، تهران ۱۳۴۴، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

مطالعهٔ این کتاب ارزشمند را به همه دوستداران فرهنگ و تمدن ایران توصیه می کنیم.

محمدعلی صوتی- فلوریدا

تیمور شهابی

درأم القرای اسلامی چه خبر؟

نوبهار آزادی

روز آتش افروزی و پایکوبی، روز شادی و ترانه ، روز امید به آینده و نمای دوباره طبیعت، روز پیروزی خرد بر نادانی. نوروز بر همه ایرانیان و بر همه فارسی زبانان چهارگوشه جهان که این روز اهورایی را جشن میگیرند خجسته باد.

و اما «... بحث جمعیت آن قدر مهم است که رسانه های بیگانه و دولت مردان غرب از ازدیاد آن در ایران می ترسند چون تصورشان این است هرچه قدر جمعیت ایران افزایش یابد، به سربازان امام زمان هم اضافه می شوند...»

از ترشحات مغز معیوب آخوند ابلهی بنام علی ترابی عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی!!!

سالروز انقلاب باشکوه که میرسد، امت هوچی و همیشه حاضر در صحنه هر آنچه که به مغز نیم پزش میرسد به خورد آدم و عالم میدهد. بسیار مهم است که نظری به سخنان گهربار این جماعت در مورد انقلاب و دستاوردهای آن بیندازیم تا ببینیم کشور و مردم ایران با چه طرز فکری اداره میشوند و فرهنگ و جامعه ایران به چه سو میرود. در واقع هر سالی که از این خودکشی تاریخی میگذرد و به عمر پلید آن اضافه میشود ، قدم دیگری به یاد و یادگاری پادشاه ایرانساز و ایراندوست، شادروان محمد رضا پهلوی برداشته میشود و یک جورایی میشود یادبود آن دوران چون که فعلاً بعد از ۴۲ سال عمر انقلاب با شکوه ، امت عزادار •سینه زن هر چه هضم شده و نشده را شکوفه به ایران و سپس به عالم و آدم زده است.

نمایشنامه نویس فرانسوی ، یک ابله تحصیلکرده از یک ابله بیسواد ابله تر است. حالا شده حکایت این استادان. از همان روزهای اول انقلاب باشکوه هر چه صاحب صنعت و مدیر لایق و تکنوکرات بود را به بهانه‌های مختلف کنار گذاشته، مال ومنال آنانرا غارت کردند و یک مشت آخوند بیسواد و حزب اللهی مسخ شده ناکاردان جای آنانرا گرفتند. با همین طرز فکر امتی نیز بود که انقلاب فرهنگی راه انداختند و هر کسی که سرش به تنش می‌ارزید را با دسته سینه زنان امامزاده داود تاخت زدند. آسیبهای اجتماعی و اقلیمی ایران بیشمار است و با وجود اینکه بنظر میرسد این جماعت از سیاره میمونها هستند،

کماکان با همان فرهنگی بزرگ شده‌اند که در ایران جاری بوده و هست. وقت آن رسیده که حسابمان را با دین و مذهبی که چندین قرن یقه ما را گرفته و باعث پس روی و واماندگی شده است، جدا کنیم و طرحی دیگر در اندازیم. خلاصه مطلب اینکه ، این جماعت متعصب جاهل راه و رسم کشورداری را هیچ نمیداند و همه کوشش و کارشان برای چاپیدن ثروت کشور است و از هر اتفاقی هم که بیفتد سوء استفاده میکنند. نمونه بسیار روشن آنهم ، سر و کله زدن آنان در مقابله با ویروس جهانگیر کرونا میباشد. چون اصولاً چلاق فکری هستند حتی اگر دو قدم هم به جلو بردارند، بنا به استعداد خدادادیشان سه قدم به عقب بر میگردند. خدمت رسانی و رتق و فتق امور مملکت ، میزان لیاقت و همت دولتمردان را نشان میدهد. از روزیکه این ویروس تک سلولی گلوی دنیا را گرفت ، ابلهان امتی هیچ برنامه و یا اصولاً هدفی برای مقابله با آنرا نداشت و ندارد و نخواهد هم داشت. به مفهوم مطلق واژه خر تو خر در وصف رفتار و کردار دولتمردی این ابلهان است. وقتیکه رمال و جن گیر با استخاره و رمل و اصطرلاب تعیین تکلیف کنند ، بهتر از این نمیشود و نمیتوان انتظار دیگری هم داشت. طبق گفته رهبر معظم وایپسگرایان دو عالم «... امریکا ویروس کرونا را تولید کرده است و جمهوری اسلامی دشمنان جنی دارد که با دیگر دشمنان حکومت همکاری می‌کنند...» آیا با چنین طرز فکر میتوان مملکتی را اداره کرد؟ جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مدیریت بحران کرونا بین ۹۸ کشور دنیا در رده ۹۵ قراردارد یا به عبارت دیگر، برنده مدال برنز المپیک جهاد مدیریت در رده سوم از ماتحت!!! که در حقیقت فراخور حالشان میباشد چون در مورد بول و غایط و آداب طهارت مقعد و آداب خلا رفتن، احکام مبسوطی دارند. در حالیکه بقیه کشورهای عقبمانده دنیا هر واکسنی را که گیر میاورند با سرعت هر چه تمامتر میخرند و به مردمشان تزریق میکنند ، مسئولین دلسوز مملکت طبق عادت ذاتی خود از سر دشمنی ، وقت کشی میکنند و با جان هزاران شهروند بیگناه بازی میکنند. بنا به گفته حمید بعیدی‌نژاد، سفیر جمهوری اسلامی در لندن که بلاشک یکی از احمقترین همتای آخوندهاست: «...از چند مسیر واکسن کرونا خریداری شده است و کمتر کشوری اینقدر تنوع خرید داشته است. معمولا کشورها از یک مسیر خرید می‌کنند. ضمنا چون همه کشورها خریدار هستند تولیدکنندگان محدود در دنیا در فشار تقاضا هستند و تضمین خرید مشکل است. ولی با زحمات همه نهادهای ایران از چند منبع واکسن خریداری شده است...»

اوه اوه اوه چه زحمتی کشیدند این مسئولان دلسوز. واکسن از سر و کول مردم بالا میره. منظور از تنوع خرید، از کشورهای چین و روسیه و کوباست چون آقا واکسنهای دیکر را ممنوع کرده‌اند.

یا اینکه ابله دیگری به اسم محمدرضا شانه ساز رئیس سازمان غذا و دارو چنین گفت:«...نگاه اصلی ما به تامین واکسن از تولید کنندگان داخلی است زیرا مقدار نیاز زیادی واکسن باید برای هموطنان تامین کنیم و تا آن زمان که از تولید داخل مطمئن شویم و تولیدکنندگان در حجم انبوه نیاز کشور را برطرف کنند ما روی واردات فکر کردیم.هر چه واکسن دیرتر تحویل داده شود قیمت کمتر می شود و اینکه می بینید مسئولان از جواب دادن صریح و آشکار طفره می روند و پاسخ آشکار نمی دهند، به این دلیل است که ما در مرحله چانه زنی هستیم و اگر تولید داخل برسد قیمت وارداتی کاهش پیدا می کند و اگر نیاز داخلی کافی نباشد واکسن را وارد می کنیم و آیتم های مختلفی (انگلیسی پروند که بعله ما باسوادیم) مانند تعداد، زمان تحویل، تنوع منابع تامین کننده و شرایط حمل و نقل و لجستیک روی قیمت واکسن تاثیر میگذارد...» به عبارت ساده تر راه را برای چپاول باز کرده‌اند. پیش‌بینی ما اینست که واکسن مدرنا و فایزر برای مسئولین درجه یک و خانواده های رده بالای آنان ، واکسن روسی برای مسئولین استانی و شهرستانی و خانواده و آشنایان آنها، واکسن چینی و کوبایی برای دلال های ناصرخسرو و واکسن ایرانی هم برای مریدان و هواداران طب سنتی اسلامی و آیت الله تبریزیان و اون دکتر روازاده مشنگ که معتقدند «... به کسانی که واکسن میزنند نزدیک نشوید زیرا اینها میکروچیپ دارند ودچار تغییر ژنتیکی شدند واز سنخ انسان بودن خارج شدند ومانند ربات کنترل شده عمل میکنند و ژن ایمان واخلاق ونجابت را از دست دادند وتمایل به همجنس بازی پیدا کردند...» آزادی فقط سیاسی و اجتماعی نیست. ما به یک نوبهار آزادی فکری نیازمندیم که ما را ازیوغ واپسگرایی نجات دهد. صلوات بلند.

در بزم شاعران با سبزه و گل و نوروز

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید
حافظ

سبزه همان و گل و صحرا همان
باغ همان سایه همان جا همان
امیرخسرو دهلوی

کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد
گلرخان را سر گلگشت و تماشا باشد
شهریار

ای بهار روی جانان! گل برون آمد ز مهد
تا به کی باشد گل رخسار از ما، در حجاب؟
سلمان ساوجی

درین فصل گل با چو تو لاله رویی
چو زنبورم افتاده اندر شکوفه
سیف فرغانی

ایام نشاط است که عید است و بهار است
گیتی همه پربوی گل و رنگ و نگار است
امیر معزی

چشم جهان چو شبنم گل در پریدن است
حسن بهار، فتنه گر روزگار شد
حزین لاهیجی

تا سبزه وگل هست ز می توبه حرام است
نتوان غم دل را به بهار دگر افکند
صائب تبریزی

این سبزه و این چشمه و این لاله و این گل
آن شاخه ندارد که بگفتار در آید
عرفی شیرازی

مگر به باغ سراپرده زد بهار که باز
سپاه سبزه وگل صف‌کشید درگلشن
قاآنی

بهار این گلستان بی زوال است
شکست رنگ گل اینجا محال است
قدسی مشهدی

هنگام فرودین که رساند ز ما درود
بر مرغزار دیلم و طرف سپیدرود
کز سبزه و بنفشه وگل های رنگ رنگ
گویی بهشت آمده از آسمان فرود
ملک الشعرای بهار

باد نوروز که بوی گل و سنبل دارد
لطف این باد ندارد که تو می‌پیمایی
سعدی

می و معشوق و عشق و روز نوروز
ز توبه توبه باید کرد امروز
عطار نیشابوری

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست،
بر خیز و به جَام باده کن عزم درست،
کاین سبزه که امروز تَماشاگه توستَ،
فردا همه از خاک تو برخواهد رُسْت
خیام

زلفین تو تا بوی گل نوروزیست
کارش همه ساله مشک و عنبر سوزیست
همرنگ شبست و اصل فرخ روزیست
ما را همه زو غم و جدایی روزیست
سنایی غزنوی

از در دروازه نوروز تا میدان عید
هم چنین آرایش بازار عمرت سور باد
عرفی شیرازی

هوا نوروز را خلعت برافکند
ز صد گونه گُهی بر گل پراگند
فخرالدین اسعد گرگانی

بلبلان را باد نوروزی بشارت میدهد
کز ره یک ساله گل سوی گلستان می رسد
همام تبریزی

عید آمد و مرغان رۀ گلزار گرفتند
وز شاخۀ گل داد دل زار گرفتند
نوروز همایون شد و روز می گلگون
پیمانه کشان ساغر سرشار گرفتند
فروغی بسطامی

با تابش زلف و رخت ای ماه دل افروز
از شام تو قدر آید وز صبح تو نوروز
از جنبش موی تو برآید دو گل از مشک
وز تابش روی تو برآید دو شب از روز
سنایی غزنوی

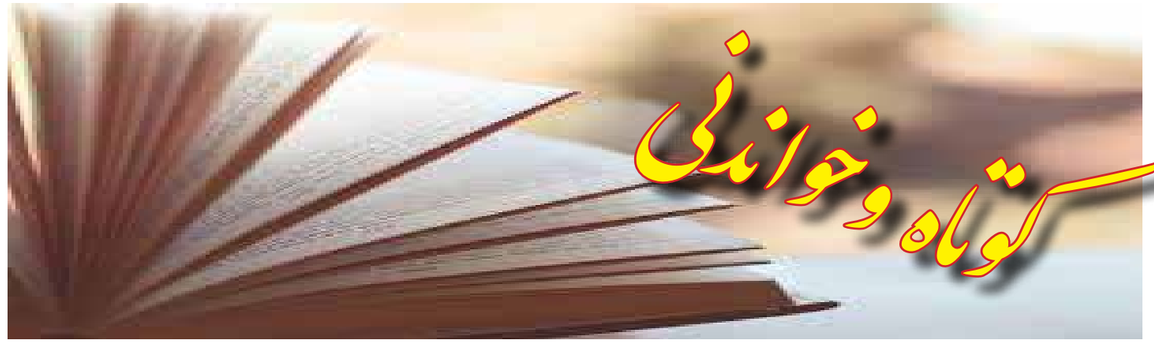

پیدایش نوروز

نوروز منشأ مشخصی ندارد و هرچه داستان درباره اش گفته شده همه جنبهٔ اساطیری داردومتأسفانه برخی ازآنها نیز با خرافاتی همراه است.
آنچه مسلم است نوروز را به جمشید نسبت می دهندکه در آذربایجان برتختی نشست وچون آفتاب بر تاج زرینش تابید جهان روشن شد.وآن روزرا روز نو ویا نوروز نامیدند.

کوروش ونوروز

نخستین پادشاهی که به نوروز رسمیت بخشید کوروش کبیر بود. وی درسال ۵۳۸ پیش از میلاد مسیح درروز نوروز زندانیان را بخشیدوبه افسران ارتش خود ترفیع مقام دادو ودستور پاکسازی محیط را صادر کرد. لازم بیادآوری است که براساس آموزه های اشو زرتشت پاکسازی محیط و حفظ محیط زیست ازوظایف هر کسی است که درآن محیط زندگی می کند.

نوروز در دوران ساسانیان

نوروز درزمان ساسانیان حدود ۶ روز طول می کشیدوبه دودورهٔ نوروز کوچک و نوروز بزرگ تقسیم می شد.

نوروز کوچک یا نوروز عامه همان اولین روز فروردین آغاز وتا ۵ روز ادامه دارد. روز ششم را نوروز بزرگ یا نوروز خاصه می گویند. درنوروز عامه هرروز عده ای ازطبقات مختلف مردم بحضور شاه بار معام می یافتند و شاه به حرفها و مشکلات مردم گوش می داد.ودرروز نوروز بزرگ فقط اطرافیان و بستگان شاه بحضورش می شتافتند..

جشن ملی یا مذهبی؟

برخی درطول سده ها تلاش کرده اند تا نوروز را جشن ملی قلمداد کنند و بعضی نیز مایل بوده اند به آن رنگ مذهبی بدهند. برای

مثال می گویند سلیمان نبی وقتی انگشتر خودرا گم کرد پادشاهی خودرا ازدست داد. اما پس از۴۰ روز که آن را پیداکرد مجدداً به فرمانروایی رسید و ایرانیان گفتند: نوروز آمد.. معلوم نیست در میان اینهمه مردم چرا یک مرتبه ایرانیان گفتند نوروز آمد.
لازم به یادآوری است که حضرت سلیمان با انگشتر خود صاحب نیرویی ماورای طبیعت می شد.
می گویند زرتشت درروز نوروز مذهب مزدیسنان را از اهورامزدا قبول کرد.. بعضی می گویند نوروز روزی است که درآن کشتی نوح بر کوه جودی قرارگرفت..مسلمانان می گویند دراین روز جبرئیل بر محمد ظاهرشد ویا روزی است که ابراهیم بت های قریش را شکست. اما اهمیت نوروز باعث شده است که حتی مذاهب ابراهیمی نیز به نوعی خودرا با آن ارتباط می دهند.

فروهرها ونوروز

فَرَوَهَرْها محافظین بندگان خوب خداهستند.هرسال یکبار درایام نوروز ازآسمان فرود می آیندو اگر خانه عزیزانشان تمیز باشد انواع نعمت ها و برکات خداوندی را به آن خانواده عطا می کنند و چنانچه خانه بستگانشان تمیز نباشدبدو.ن اعطای نعمت به جایگاه خود باز می گردند.

سکه یادبود نوروز

اعلیحضرت‌رضاشاه‌دستورداد‌سکه‌ی یک تومانی بمناسبت جشن نوروزضرب زده شود. اعلیحضرت محمدرضاشاه نیز سکه ای طلا برای بزرگداشت نوروز باتصویر ملکه ثریا وخودش انتشار داد.

مخالفان نوروز

ابوحامد محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت می نویسد:«... اظهار شعار گبران حرام است بلکه نوروز و سده باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد».آیت الله ابوالقاسم خزعلی نیز گفت: «امیدوارم عیدغدیر جای نوروز را بگیرد» روحانی رئیس جمهور نیز درسال ۱۳۹۸ نوروزرا باعنوان نوروز علوی به ایرانیان تبریک گفت. قبل ازاو نیز محمود احمدی نژاد خواستار

گرامی داشت نوروز شده بود زیرا آن روز را روز ظهور امام زمان می دانست.

رسم عیدی دادن

ابوریحان بیرونی درباره رسم هدیه دادن نوروزی، به نقل از آذرباد یکی از موبدان بغداد چنین می گوید «:نیشکر در ایران، در روز نوروز کشف شد و تا قبل از آن کسی نیشکر را نمی شناخت . جمشید روزی نی را دید که از آن کمی ماده ای شیرین به بیرون تراوش کرده است،دستور داد این نی را بیرون آورده و ماده ای شیرین به نام شکر را بسازند .مردم در آن ایام برای تبریک ، شکر به یکدیگر هدیه می دادند و با تکرار آن در مهرگان تبدیل به سنت هدیه دادن شد.»

هر خانواده به اندازه توان مالی خود به میهمانان، گندم بو داده، سیب و سمنو یا تخم مرغ رنگ شده به عنوان عیدی هدیه می داد. این هدایا با نیت این که گندم نماد روزی و نشان فراوانی و برکت، تخم مرغ نشان تداوم نژاد آدمی، سیب نشان برکت و نعمت و فراوانی و سمنو نماد فراوانی خوراک است،دارای ارزش فراوانی بوده است. این رسم در طول زمان به مرور تغییر کرده و به شکل امروزی تبدیل شده است.

عیدی بگیرها

معمولا دربین خانواده های ایرانی مرسوم است که عیدی را به اطفال می دهند. وبزرگترها نه تنها عیدی دریافت نمی کنند بلکه وظیفه آنها عیدی دادن است. دادن سکه بعنوان عیدی ازدیر زمان متداول بوده است اما برای مثال در زمان هخامنشیان چون سکه طلا بوده وهرکس استطاعت داشتن آن را نداشته است لذا خانواده ها بجای سکه ازخوردنی ها، پوشیدنی ها و نظایر آن بعنوان عیدی استفاده می کردند. دراواخر دورهٔ قاجار دادن سکه و« اسکناس نو» دوباره متداول شد که تاکنون نیز ادامه دارد.

نوروز در لغت نامه دهخدا

علامه دهخدا در توصیف نوروز در لغت نامهٔ مشهورخود می نویسد:
«ایرانیان قدیم (پیش از عهد ساسانی و به هنگام تدوین بخش اول اوستا) جشن نوروز را ظاهراً در اول بهار هر سال و آغاز برج حمل برپا می داشتند. در دورهٔ ساسانیان موسم این جشن با گردش سال تغییر می کرد و در آغاز فروردین هر سال نبود، بلکه مانند عید اضحی و عید فطر، مسلمانان در فصول مختلف سال گردش می کرد. در نخستین سال تاریخ یزدگردی مبدأ جلوس یزدگرد واپسین شاه ساسانی(تصویرزیر) جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم حزیران رومی (ماه ژوئن فرنگی) و تقریباً در اوائل تابستان. از آن پس هر چهار سال یک روز این جشن عقب تر ماند و در حدود سال ۳۹۲ هـ . ق.
نوبت جشن نوروزی به اول حمل

رسید و در سال ۴۶۷ هـ . ق. نوروز به بیست وسوم برج حوت افتاد، یعنی ۱۷ روز مانده به پایان زمستان.
در این سال به فرمان سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی(تصویر زیر) ترتیب تقویم جلالی نهاده شد و بر اساس آن موقع جشن نوروزی در بهار هر سال مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد و بدین منظور مقرر شد که هر چهار سال یک روز بر تعداد ایام سال بیفزایند و سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸ سال -یعنی گذشتن هفت دورهٔچهارساله -چون دورهٔچهارسالهٔهشتم فرارسد به جای آنکه به آخرین سال این دوره یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال دورهٔبعد یعنی دورهٔ نهم اضافه کنند. بدین ترتیب سال جلالی نزدیکترین سال های جهان شد به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است.

میر نوروزی

درایران باستان و پیش ازآن اقوام ساکن بابل و آشور مراسم میرنوروزی را برگزار می کردند. دراین مراسممردم آشوروبابل افرادی را که محکوم به اعدام بودند چندروزی بعنوان میر نوروزی برمی گزیدند واو هرچه فرمان می داد باید اجرا می شدوپس از چندروز که فرمانروایی نمادین او به پایان می رسید برای اجرای حکم اعدام یا هرحکم دیگری که داشت به زندان برگردانده می شد. اما درایران این رسم با افراد محکوم صورت نمی گرفت بلکه دلقک های دربار یا تلخک ها وندیمان وخواجگان حرمسراهارا برای این کار بر می گزیدند و او بطور نمادین چندروزی شاهی می کرد و حتی

گناهکاران را می بخشید. این مراسم جزیی از عواطف شاهانه بود که نسبت به محکومین صورت می گرفت. حافظ دراین باره گفته است:
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی/ که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی
این روزها میرنوروزی بعنوان یک سنت ایرانی فقط در کردستان گرامی داشته می شود.(تصویر بالا)

درآستانه سال نو

ایران این روزها تب نوروز را دارد. مردم درعین تنگدستی ، دربحبوحهٔ بیماری کوید-۱۹ و در تلاش یک لقمه نان ، هستند اما نوروز را فراموش نکرده اند.
مردم ایران با نوروز عهد وپیمانی جاودانه بسته اندو هرسال بدون توجه به رژیمی که برآنها حاکم است چه سلطان ، چه پادشاه و چه امیر ویا آیت الله برآنها حکومت کند آنها خواه ناخواه بوی نوروز را با پوست وگوشت واستخوان خود حس می کنند. درچنین ایامی خانه ها تمیز می شود، لباس نو برتن بچه ها خودنمایی می کند، و هرکس شاخه گلی ، برگ سبزی، و گیاهی را درگوشه اتاق جای می دهد تا زایش ورویش را در خانه اش گرامی بدارد. نوروزتان فرخنده باد.
تصویر زیر هجوم مردم تهران را به گلفروشی ها می بینید.

اهمیت گیاهان

ویژگی مشترک همهٔ گیاهان کسب انرژی از نورخورشید است تا روند رشد و تولید مثل خودرا ادامه دهند. حیوانات وانسان نیز با خوردن این گیاهان قادر به کسب انرژی برای ادامهٔ حیات خودمی شوند. بنابراین می توان گفت که گیاهان نیروبخش حیات در روی زمین به حساب می آیند..

دوران سه گانه حیات انسان

باستان شناس دانمارکی کریستین یورگنسن تامسن (۱۸۶۵-۱۷۸۸) تاریخ حیات انسان پیش ازتاریخ را به سه دوران تقسیم کرد. این تقسیم بندی برمبنای جنس ادواتی بوده است که انسانهای هردوره بکار می برده اند. برای مثال دورانی که بیشتر ادوات مورد استفادهٔ انسانها ازسنگ ساخته شده بود به دوران سنگی یا «عصر حجر» نامیده شد. این سه دوره عبارتند از:

عصر حجر، عصر مفرغ، وعصر آهن.

البته هریک از این دوره ها نیز خود به بخش های دیگری تقسیم می شوند.

برای مثال عصر حجر خود به سه دور ه تقسیم می شود: پارینه سنگی، میان سنگی و نوسنگی.

ازدومیلیون سال تا ده هزارسال قبل از میلاد مسیح را عصر حجر می گویند.. درتصویر بالا برخی از ادوات مورداستفاده در دوران پارینه سنگی را می بینید.

پس از دوره نوسنگی عصر کلاسیک آغاز می شود .

بمب افکن ب–۲۹

enola gay نامی است که به بمب افکن ب–۲۹ آمریکا داده شده است. این بمب افکن درروز ۶ اوت ۱۹۴۵ نخستین بمب اتمی را درجهان برروی هیروشیما درژاپن انداخت و باعث هلاکت بیش از ۸۰۰۰۰ بیگناه شد و پس ازآن نیز هزاران نفر براثر تشعشعات رادیو اکتیو جان خودرا ازدست دادند. این بمب اتمی منطقه ای حدود ۵ مایل مربع را باخاک یکسان کرد.

بادهای موسمی

monsoonبادهای موسمی است که در آسیای جنوبی می وزد. این بادها که بارش و سیل فراوانی را به همراه دارند درفصل تابستان ازاقیانوس به سوی خشکی می وزند و درزمستان از خشکی به سوی اقیانوس می روند.نام لاتین این بادها که monsoon است برگر فته شده از زبانهای مختلف است: moncau از زبان پرتغالی، موسم اززبان عربی، و mosun اززبان آلمانی .

پدر فیزیک اتمی

سر جوزف جان تامسون فزیکدان انگلیسی (۱۹۴۰-۱۸۵۶) زمانی که درمورد جریان الکتریسیته در گازها تحقیق می کرد به کشف مهمی نایل شد ومتوجه گردید که پرتوهای کاتدی محتوی ذراتی با بار منفی هستند که آنهارا الکترون نامید. کشف الکترون باعث ایجاد فرضیهٔ الکتریکی بودن اتم گردید. این کشف و بسیاری از کارهای دیگر تامسون باعث شد که اورا پدر فیزیک اتمی لقب دهند. بعدها درسال ۱۹۱۹ ارنست راترفورد پروتون را کشف کردو وجود نوترون را نیز پیش بینی کرد. وسرانجام جیمز چادویک هم نوترون را کشف کرد و درسال ۱۹۳۵ جایزه نوبل فیزیک را برای این کشف خود دریافت کرد.

جوزف جان تامسون

ماه چیست؟

ماه سیاره ای است که درمدار یک سیاره بزرگتر گردش می کند.. نحوهٔ پیدایش ماه به گرد هرسیاره متفاوت است . بعضی مانند ماه زمین همزمان با خود زمین بوجود آمده اند و برخی بطور مستقل پدید آمده اما بعدا با نیروی جاذبهٔ سیاره ای به طرف آن جذب شده اند. بعضی از سیارات مانند زمین یک ماه دارند و برخی مانند مریخ دوماه درمدارش می چرخد.و بعضی نیز مانند مشتری بیش از شصت ماه دارند. درزیر تصویر چهارماه ژوپیتر که ازبقیه ماههای آن بزرگترند می بینید که ازچپ عبارتند از *Io; Europa; Ganymede; Callis*

گیاهان گوشت خوار

گیاهان گوشت خوار یا به عبارت صحیح تر گیاهان شکارچی به آن دسته از گیاهان اتلاق می شود که به شکار حشرات وموجودات دیگر می پردازند و پس از جذب آنها به درون خود شیرهٔ بدن آنهارا می مکند و باعث ادامهٔ حیات خود می شوند. بیش از ۴۰۰ نوع گیاه شکارچی وجوددارد که آنهارا برحسب روشی که شکار می کنند طبقه بندی کرده اند. همهٔ این گیاهان برگهایی برای جذب طعمه دارند. بعضی ازاین برگها شهدی دارند که حشرات را بخود جذب می کنند. برخی رنگهای متنوعی دارند که طعمه را بدام آنها می کشد. یکی از گیاهان گوشتخوار Venus Flytrap نام دارد(تصویر زیر) که بومی مناطق شرق آمریکاست و زمانی که خاک محل پرورش این گیاه ارزش غذایی نداشته باشد این گیاه طعمه خوار می شود.

زندگی ماهی آزاد

ماهی آزاد یا قزل آلا یا سلمون پس از بیرون آمدن ازتخم، بین دو تا شش سال در رودخانه ای که محل تولد اوست باقی می ماند تا رشد کند. آنگاه به دریا می رود تا به حدود پنج فوت برسد.. دراین زمان او ازقدرت وسرعت کافی برخوردار می شود و از ماهیان کوچک سدّ جوع می کند. بعداز یک تا چهارسال مجددا به رودخانهٔ محل تولدش باز می گردد برخی از بازگشتگان در زادگاه خود میمیرند و بعضی سفر دوم خودرا به دریا آغاز می کنند.

گل مرغ بهشتی

گل مرغ بهشتی بومی آفریقای جنوبی و برخی نواحی استرالیاست.

دلیل نامگذاری آن شباهتی است که این گل با مرغ بهشتی دارد. تصویر این گل بر پشت سکه ۵۰ پنتی آفریقای جنوبی نقش بسته است.

شب بوی بدبو

Henbane گیاهی است که به آن گیاه بنگدانه می گویند از برگ ، سر گل و دانه های آن برای تهیه دارو استفاده می شود.

اما این گیاه حاوی مواد شیمیایی سمی است ، به ویژه در دوزهای بالا. این گیاه ، گاهی اوقات «شب بوی متعفن» نامیده می شود .

از *Henbane* برای درد معده ، زخم معده ، گرفتگی عضلات استفاده می شود ، اما شواهد علمی خوبی برای تأیید این کاربردها وجود ندارد.

شب بوی بدبو حاوی مواد شیمیایی، مانند هیوسیامین و اسکوپولامین، که ممکن است عضلات پوشش دستگاه گوارشرا به استراحت وادارد. Henbane همچنین ممکن است لرزش عضلات را تسکین دهد و اثر آرام بخشی داشته باشد. اگر دوزها خیلی زیاد باشد ، این مواد شیمیایی می توانند سمی باشند. این گیاه علاوه بر شب بوی بدبو، چشم شیطان وبنگی اسامی متعدد دیگری نیز دارد. این گیاه درایرا نیز بوفور پیدا می شود.

پرندگان بی پرواز

آیا پرندگانی وجوددارند که قادربه پرواز نباشند؟

پاسخ مثبت است. حدود ده نوع پرنده وجود دارند که قادر به پرواز نیستند. این پرندگان عبارتنداز: شترمرغ(ostrich) کیوی Kiwi شترمرغ استرالیاییEmu شترمرغ گینهٔ نو *casasowary* شترمرغ آمریکای جنوبی *rhea* پنگوئن *penguin* طوطی نیوزیلند kakapo اردک آمریکای جنوبی *steamer duck* (تصویرزیر) ویکا *weka* از نیوزیلند و *calayan rail* که درجزایر کالایان فیلیپین زندگی می کند.

دلارسرخ پوستان

دلار سرخ پوستان چیست؟ دلارسرخ پوستان کریستال هایی از جنس آرگونیت یا کربنات کلسیم هستند که بصورت سطوح شش ضلعی و بصورت دیسک مانند دیده می شوند.در شمال کلرادو آن را «دلارسرخ پوستان » می گویند. درنیومکزیکو «پول آزتک ها» نام دارد ودر غرب کانزاس آن را پول پیشتازان یامهاجرین اروپایی می نامند.

شرایط جوی وآب وهوا

آب وهوا که درانگلیسی weather گفته می شود و اقلیم یا شرایط جوی که درانگلیسی climate است باهم تفاوت کلی دارند که در زبان فارسی هردورا به یک معنی استفاده می کنیم.. وقتی می گوئیم امروز هوا برفی است باید واژهٔ weather را بکار ببریم وزمانی که منظور ما شرایط جوی یک منطقه است باید واژه اقلیم یا climate را استفاده کنیم..

بعبارت دیگر آب وهوا برای شرایط جوی درزمان حال یا زمانی کوتاه بکاربرده می شود و اقلیم به شرایط جوی در دراز مدت اتلاق می شود. برای مثال هوای یزد کویری است. یا هوای خوزستان گرم وشرجی است

کشتی مابرو mobro

برای انتقال زباله های شهرنیویورک که در محل لانگ آیلند مدفون میشد، یک کشتی بنام مابرو(عکس زیر) درنظر گرفته شد. این کشتی به هرایالت ساحلی که وارد شد ازطرف اهالی آن ایالت با تخلیهٔ زباله هایش مخالفت شدو همچنین سه کشور دیگر نیز ازپذیرفتن آن خودداری کردندو ناچار کشتی به بروکلین بازگر دانده شد و زباله ها رادرآنجا سوزاندند و خاکستر آن را درنزدیکی ایسلیپ که در جنوب لانگ آیلند واقع است مدفون کردند. دراین زمان بود که دولت متوجه شد باکمبود ایستگاههای دفن زباله مواجه است سرانجام در سال ۱۹۹۵ ۴۴۸۲ محل دفن زباله در آمریکا بوجود آمد اما درسال ۲۰۰۰ که به امتیازات باز یافت از زباله هاrecycling پی بردند تعداد محل های دفع زباله به ۲۱۴۲ محل کاهش یافت و از مقدار زباله ها نیز کاسته شد و مقدارزیادی ازآن به کارخانجات «بازیافت» انتقال یافتکه هنوزهم این روش ادامه دارد.

خصوصیات نزدیکان دربار و مستحدثات مهد علیا

* هوش و ذکاوت و استعداد مهد علیا نیز از نکات دیگری است که نظراکثر مورخین را بخود جلب کرده است ،

دوست علیخان معیر الممالک در کتاب خود ، رجال عصر ناصری . در باره اخلاق و رفتار مهد علیا مینویسد:«مهد علیا به ظاهر زیبا نبود، ولی از موهبات معنوی بهره ای بسزا داشت . بانویی پرمایه و با کفایت بود. ادبیات زبان فارسی و قواعد زبان عربی را بخوبی می دانست و خط درشت و ریز هردو را خوش می نوشت،
او به مطالعه تاریخ و نوشته جات شعرا رغبتی وافر داشت. و کتابخانه خصوصی وی مملو از این دو نوع کتاب بود. گاه سخن، شیرین گفتار و به وقت محاوره، حاضر جواب بود. امثال و حکایات و اشعاربسیار را از بر داشت و ضمن گفتگو آنها را در جای خود بکار میبرد» .
باید گفت که دوستعلی خان معیر الممالک نتیجهٔ پسر ی مهد علیاست و در این مقوله از دیگر خصوصیات وی سخنی نگفته است.
«فریدون آدمیت در کتاب امیر کبیر وایران » چنین آورده است:
«مهد علیا»بسیار باهوش بود ، جاه طلب و تجمل دوست و از زیبایی بی بهره ، خط و ربطی داشت و به شیوه چلیپا خوب می نوشت به علاوه در فن مکر زنانه استاد بی بدلی بود، منش اوراقدرت پرستی و جنون جنسی می ساخت زندگی او پرورهٔ آن دو عنصر بود».
مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران در بارهٔ وی چنین می نویسد:»خط و انشای مهدعلیاخوب بوده لکن مانند بسیاری از مادران و خواهران و دختران و دختران شاهان سابق بد عمل بود و چهار رفیق یعنی چهار دلداده به این شرح داشته است :
علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه ، میرزا آقا خان نوری ، عیلخان حاجی الدوله و فریدبن میرزا فرمانفرما برادر شوهر خود.»
آنچه بنظر میرسد واز تصاویر مهد علیا نیز پیداست و اکثر مؤلفین هم بر این موضوع متفق القولند، وی بر مبنای معیار های زمان ما صاحب زیبایی و حسن جمال چندانی نبود لیکن« لیدی شیل همسر کلنل شیل وزیر مختار انگلیس» در تهران در کتاب خاطرات خود خلاف این نظر را دارد واو را چنین توصیف می کند:»مادر شاه زن زیبایی است که به زحمت سی ساله بنظر میرسد ، در حالی که سن واقعی او باید لا اقل چهل سال باشد. او خیلی با هوش است و در اعلب امور مملکتی دخالت دارد.»
لیدی شل در مورد ظاهر ولباس مهد علیا چنین ادامه می دهد:» مادر شاه لباس مجللی در بر داشت شلیته زر بفتی پوشیده بود که این شلیته های ایرانی خیلی گشاد هستند که هر لنگه شان حتی از دامن های اروپایی نیز فراخ تر است ، و چون دامن فنری هنوز برای زنان ایرانی ناشناخته مانده لذا زنهای شیک پوش معمولآده الی یازده شلیته بپا می کنندو آنها را در بالا با بند قیطانی می بندند تا جایگزین فنر زیر دامن شود . لبه شلیتهٔ مادر شاه با یک ردیف مروارید نصب شده در روی گلابتون تزیین گردیده بود . یک زیر پوش نازک آبی ابریشمی نیز بتن داشت که لبه هایش مروارید دوزی شده وتا زیر کمر و بالای شلیته ها ادامه می یافت ، و چون در زیر آن چیزی نپوشیده بود بدن او بمقداری خیلی بیشتر از آنچه معمول زنهای اروپایی است نمایان بود . روی این زیر پوش یک جلیقه کوتاه از مخمل بتن داشت که تا کمر میرسید و لبه های آن در پایین از هم دور میشد، روی سرش یک روسری شال انداخته بود که در زیر چا نه بوسیله سنجاقی بهم متصل می شدو روی این شال رشته هایی از مروارید درشت وقطعاتی از الماس نصب بود موهایش را از پشت جمع کرده بود واز زیر شال بیرون انداخته بود وروی آنرا با تعدادی تور کوچک پوشانده بود .
چند النگوی بسیار قشنگ به دستها و چند ردیف گلوبند قیمتی نیز به گردن داشت . کفشی بپا نداشت ، ولی پاهایش را یک جفت جوراب اعلای کشمیری پوشانده بود. کف و نوک انگشتان دستش را با حنا قرمز کرده ولبهٔ داخلی پلک چشم هایش را سرمه مالیده بود. با اینکه تمام خانواده قاجار طبعآ ابروهای کلفت دارند زنها به این قانع نیستند و با کشیدن وسمه به ابروها قطر آنها را دو برابر می کنند گونه های مادر شاه کاملآ سرخ شده بودکه این یک رسم تغیر ناپذیر در بین تمام زنهای ایرانی است.»
از قرا معلوم خانم شیل در این ملاقات دوساعته خود با مهد علیا ، بیشتر حواسشان به لباس و سرو وضع این بانو بوده است ، با توجه به اینکه زنها در ورود ونفوذ به اندرون ازادی عمل بیشتری داشتند و مردان را ظاهرآ به آسانی در آن راهی نبوده است ، بنا بر این این خانم انگلیسی با استفاده از این آزادی عمل به اندرون و نزد مهد علیا مادر شاه راه یافته وبا ، فرصت کافی توانسته است به وضع ظاهرو لباس او دقت کرده و به این توصیفات بپردازد .
خانم شیل در بارهٔ زنان در باری آن زمان چنین اظهار نظر کرده است :»بعدآکه به حد کافی در زبان فارسی تسلط پیدا کردم و توانستم با زنها ی ایرانی صحبت کنم متوجه شدم که زنها ی محدودی که با من معاشرت داشتند عموما افرادی زنده دل و زرنگ هستند و شبانه روز به کار دسیسه گری برای ضبط وربط شوهر وپسرانشان مشغولند. مردان ایرانی هم طوری بار آمده اند که فورآ به خواسته های زن خود تسلیم می شوند چه با اصرار و التماس و چه با نازو غمزه.»
هوش و ذکاوت و استعداد مهد علیا نیز از نکات دیگری است که نظراکثر مورخین را بخود جلب کرده است ، ولی ظاهرآاین هوش و استعداد، بیشتر در راه توطیهٔ چینی و فتنه گری بکار میرفته است ، کما اینکه در ماجرای قتل امیر کبیر نیز مهد علیا از این هوش ذاتی خود مد د گرفته و فرمان قتل امیر را به مهر و امضای نا صر الدین شاه که در حالت مستی بوده رسانیده.
مهد علیا از نظر خط و انشاء واحاطه به اشعارو تسلط به زبان فارسی و عربی نیز دارای استعداد بوده

مهدعلیا

مراسم عروسی ژنرال شیل وهمسرش

است و به اصطلاح « خط و ربطی داشته»است.
در مورد در بار و حشم و خدم مهد علیا ،دوستعلی خان معیر الممالک در کتاب رجال عصر ناصری از قول مادر بزرگش تاج الدّوله که اولین همسر عقدی ناصرالدین شاه بوده است چنین نقل می کند:
«مهد علیا را دستگاهی عظیم و با شکوه بود چهار تن خواجه سرا و بیست خدمتکار مخصوص با جامه های ممتاز و جواهر زده پیوسته در حضور مهد علیا بودند یک دختر و پسر سیاه پوست بنامهای محبوبه وسلیم با جامه های فاخر جزءخدمهٔ لاینفکش بودندو آنان را چنان عزیز میداشت که مورد رشک و تملق اهل اندرون قرار داشتند. در آبدار خانه و سفره خانهٔاو چندان قلیان مرصع ، و فنجا نهای چای و قهوه خوری ، سینی، شربت خوری و قاشق و ظروف طلا و نقره بود که در دکان چند زرگر معتبر یافت نمی شد،
مهد علیا سفر ه های بس رنگین و عالی داشت و هر روز و شب از شصت تا هفتاد تن از پسرها و دختر های فتحعلی شاه و دیگر بانوان بزرگ آن زمان ، بر سر سفره اش حاضر می شدند. آفتابه لگن مخصوص مادر شاه از طلای جواهر نشان ، و دیگرآفتابه لگن ها از نقره مینا کاری بود، مهد علیا گرمابه ای مخصوص داشت که رخت کن و خزانه ها ازاره وکف آن از زیباترین سنگهای مرمر زینت یافته بود و جملهٔ اسباب و لوازم حمام او از نقرهٔ فیروزه نشان بود. هفته ای دو بار صبح ها به حمام میرفت ،و هر بار کنیزانش از در اطاق تا در حمام در دوردیف صف بسته پردهٔ درازی را که از طاق شال ها تهیه شده بود نگاه می داشتند، تا اهل حرم مادر شاه را در جامهٔ خواب نبینند.»
مادر شاه در انجام فرایض دینی دارای عقیدتی استوار بود. در ماه رمضان (صیام) بانوان درجه اول حرمسرا بر سر سفره افطار او گرد می آمدند وپس از افطار برای مقابله قرآن و انجام اعمال شبها ی احیا و خواندن ادعیه ، به تا لار مخصوص میرفتند . مهد علیا بصورت دو دانگ در آهنگ حجاز تلاوت قرآن می کرد و ادعیه را به آواز خوش می خواند. بعضی از شبها شاه بی خبر بر مادرش وارد می شد و برابر او قرار گرفته، زمانی به مقابله می پر داخت. در ماه های محرم و صفر نیز همه روزه مراسم سوگواری در تا لار ی که چون تکیه سیاه پوش و تزیین شده بود، بر پا می شد و چند تن از روضه خوان ها ی خوش صوت آن عصر یکی پس از دیگری به ذکر مصیبت آل عبا می پر داختند.
استاد قاآنی غزلی شیوا در مدح مهد علیا سروده بدین مطلع:
به‌رنگ‌وبوی‌جهانی،نه،بلکه‌بهتراز‌آنی
بحکم‌آنکه‌جهان‌پیرگشته‌وتوجوانی
«مهد علیا خود نیز با تخلص جهان شعر میسروده ، این شعر از منظومهٔ های اوست:

از مرد و زن آنکه هوشمند است
اندر همه حال سر بلند است
بی دانش اگر زن است اگر مرد
باشد بمثل چو خار بیدرد
ودیگر-
گفتم اشاره ای ز تو جان باختن زمن
جان باختن میسرم اما اشاره نیست.

یکی از ملازمان مهد علیا «حاجیه قدمشاد» بود که عدهٔ زیادی از خدمت گزاران در بار خواستارازدواج با این سیاه حبشی بودند، اما خانمش اجازه چنین پیوندی را نمی داد و مصلحت نمیدانست نژاد دورگه پیدا شود، مهد علیا هر جا میرفت او را همراه می برد حتی در سفر کربلا و نجف ملازم خاص او بود.»
«معیر الممالک ، دوستعلی خان . در کتاب رجال عصر نا صری می نویسد: شعر جهان خانم در دیوان قاآنی به نام مهد علیا ثبت نشده و جزءتغزلات او آمده ، اما حرف معیر الممالک که اهل البیت بوده می تواند سند قاطع در این باره باشد .
بعضی ابیات آن تغزلی است که بعید می نماید قاآنی جرأت کرده باشد به مادر شاه گفته باشد:
خلاف‌شرط‌ادب‌هست،ورنه‌همچواسیران
به‌سوی‌خودکشمت‌باکمندجذب‌نهانی
ز بیخودی شبی آخر دو طرهٔ تو بگیرم
بخایمت‌لب‌ودندان‌چنانکه‌دیده‌ودانی
فُتد که آیی و بنشینی و می آرم و نوشی
بپای خیزی و بوسی دهی و جان بستانی.
«آقا جوهر» نیز از د ستیاران مهد علیا بود در دوز و کلک در باری با مهد علیا همدست بود، وی که در خانه امیر کبیر می زیست و با او به کاشان رفت برای مادر شاه خبر رسانی می کرد ، عزت الدوله همسر امیر که به تهران باز گشت او را از خانه اش بیرون کرد.
«از دختران اندرون که با مهد علیا دمساز بود ند، یکی سلطان خانم رقّاصه مهد علیا بود، و دیگری زن آواز خوانی بودکه مورد علاقه عزت الدوله بود و گویا همان کسی است که بعد ها برای فریفتن عزت الدوله به کاشان فرستاده شد . سلطان خانم دختر گستاخی بود ، شاه به او مهری داشت و اغلب با او بازی ورق می کرد دختر رقاصه هم ضمن بازی و عشوه و کنایه چیز ها می گفت یا صورت شاه را در ورق شبیه امیر می کرد ویا به جسارت می گفت تصویر آن یارو را که می خواهد شاه بشود بکشید .
سلطان خانم رقاصه ، زن علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر مهد علیا گردید» وی که علاوه بر رقاصی آواز خوانی هم می کرد مادر محمد حسن خان معتضد السلطنه بود.

سلطان خانم رقاصهٔ مهدعلیا

گشتی درمیان کتابها

به انتخاب م.ع. آشنا

رزم آرا

هنوز جنگ جهانی دوم درجریان بود وایران دراشغال نیروهای انگلیس وروسیه وآمریکا. رزم آرا با فرماندهان متفقین بهترین روابط را داشتوآنها همگی قانع شده بودند که وی می تواند ایران را منظم و آرام نگاه داردوجلوی خرابکاری نیروهای طرفدارآلمان را بگیرد. رزم آرا علاوه بر فنون نظامی تبحری در جلب آدمهای مختلف داشت. مردم داری استثنایی بود . پشت کاراو باعث شد که بسیاری از دشمنانش پس از گفتگو باوی درسلک هواخواهانش درآیند. دربین خارجیان هم مأمورین انگلیسی وآمریکایی اورا یک امیر ساعی ودوراز فساد وضدکمونیست می دانستند وبه لندن و واشنگتن گزارش می کردند. افسران روسی ودیپلمات های سفارت شوروی نیز نسبت به او نظر مساعد داشتند. اگر رضاشاه دردوران سردارسپهی بااستفاده از امکانات نظامی دوست یابی کردوصحنهٔ سیاسی کشوررا زیر نظر گرفت رزم آرا نیز از همین راه ، هم خان ها وافراد با نفوذ محلی را که خواستار حفظ امنیت املاک خودبودند باصدور دستوراتی برای فرماندهان محلی مرهون خود می ساخت، هم خودرا دردل اشرف خواهر توأمان شاه که می دانست بر برادر نفوذ دارد جاداده بود. وازطریق وی نظرات خودرا به گوش شاه می رساند وهم افسران جوان وسالم ارتش را که در دوران دانشکده می شناخت با توجه وحمایت های مدام خود جلب کرده بود. درآن زمان هیچ دلشیاستمداری درصحنه ، دارای آن قدرت ونفوذ نبود که رزم آرا درعین حال وقتی قدیمی مانند قوام رسید، درحالی که به وسایل مختلف خودرا به رخ او می کشید شاه را بی خبر نمی گذاشت. ارتش ازهم گسیخته ، بافرماندهان پول دوست وبیشتر فاسد وبی ابتکار، هرجا گیر می افتاد ، بااکراه تن به رزم آرا می داد. رزم آرا گره گشای مشکلات نظامی کشوربود ونخست وزیران متعدد و هم شاه از تحمل وی ناگزیر بودند درمقابلش فقط یک تن مقاومت می کرد واو سرلشکر حسن ارفع بود که او نیز به سلامت نفس شهرت داشتواز فنون نظامی مطلع بود. اما زبان فارسی وراه نفوذ برافسران جوان پرشوررا نمی دانست ومشهور به طرفداری از انگلیس بود وهمین افسران جوان استقلال طلب را ازاو دور می کرد.

ارفع اما، پشتکارداشت . بارجال وبزرگان راه می رفت وازآن طریق شاه را از رزم آرا می ترساندوتنها رقیب جدی رزم آرا درارتش بود. درمقابل رزم آرا که تودهٔ جوان نظامی راباخودداشت، ارفع ، امیران وفرماندهان ارتش را گردآورده بود. رقابت رزم آرا وارفع شاه را خوش می آمد وازاین طریق هردوی آنها را زیر نظر داشت وبا هردو راه می رفت. حمایت سفارت انگلیس ونظامیان بریتانیایی همان قدر به ارفع کمک می کردند که دیگران را ازاو دور می ساختندورزم آرا ازطریق عوامل خود وبا«نوکر انگلیس »خواندن ارفع، اورا از چشم سیاسیون وافسران جوان می انداخت. زبان فارسی ندانستن علیه او آغازشد. این بار بعنوان منتظر خدمت به خانه رفت ودوسه مأمورهم دور خانه اش گمارده شدند. اما هیچکدام ازاین اقدامات ، وی را ازپیشرفت باز نمیداشت.ودوراز چشم مأموران هم اشرف پهلوی به دیدارش می رفت وهم خسرو روزبه، جبهه مشخص جناح چپ ارتش.

دردوران فرقهٔ دموکرات آذربایجان رزم آرا برسر کار نبود وگذاشت تا بدنامی نصیب رقیبان شود. درهمین دوران بکمک مظفر فیروز به بارگاه جناب اشرف قوام السلطنه راه یافت. مگر نه آنکه این مظفر فیروز، درزمانی که بعلت محروم شدن پدرش نصرت الدوله، همه ازاو دوری می کردند. جشن عروسی خودرا با «مهین دولتشاهی» خواهرزاده همسر رزم آرا درخانه رزم آرا برپاداشت وآنهم به دوران رضاشاه، حالا مظفر فیروز که عقل منفصل قوام وموتور کابینهٔ او شده بود ، دین خودرا اداکرد. قوام ازطریق او رزم آرا را شناخت واورا به فرماندهی نیروی اعزامی به کردستان منصوب کرد. غافل که رزم آرای باهوش هربار باشاه دیدار می کرد ودستور از وی می گرفت ونمی گذاشت تمایلات ضد دربار مظفر فیروز برروابط او بادربار اثر گذارد.

اشرف به برادرش اطمینان می داد که رزم آرا برخلاف گفتهٔ ارفع و دیگر تیمساران پیر ، به خانوادهٔ پهلوی وفاداراست. بااین مقدمات که فرماندهی ارتش درحمله به آذربایجان (بعدازفروپاشی فرقه) بانقشه وتدبیر رزم آرا، صورت گرفته وچندماه بعد او بود که درکردستان به مصاف با کردها رفت.

(صفحهٔ ۵۸۰ کشتگان برسرقدرت، مسعود بهنود - تهران نشر علم ۱۳۷۷)

دکتر مهرانگیز دولتشاهی بانوی نیکوکار

بادرودومهرفراوان در شمارهٔ ۱۲۷ مجله وزین آزادی درصفحهٔ ۴۲ مطلبی بعنوان «آشنایی بازنان موفق ایرانی» نوشتهٔ همابرازنده بچاپ رسیده بود . نظرم را جلب کرد. چشمم به تصویر دخترعموی فرهیخته ام زنده یاد دکتر مهرانگیز دولتشاهی برخوردنمود که شرح مبسوطی ازتحصیلات وخدمات افتخارآمیز مشارٌالیه نوشته بود.

قبل از هرچیز به شورای نویسندگان وپژوهشگران ارجمندی که درتهیه وتدوین ماهنامهٔ آزادی زحماتی را تقبل می نمایند ازصمیم قلب تبریک می گویم. اندیشه ونشر چنین مجله ای دربرون مرز کاری بس شگرف وخارج از حدّ تصوّر است آنچه در مرحله ازتاریخ فرهنگ وهنرایران می تواند دربقایای افتخارات بزرگان ادب ثمربخش باشد همت واندیشهٔ شما وهمکاران ارجمندتان می باشد که خوشبختانه به انجام آن مصمم گشته اید. ازخداوند می خواهم شمارا درراه پرنشیب وفرازی که قدم نهاده اید یاری کند.

درهرحال همانطورکه مطالبی درمورد دکترمهرانگیز دولتشاهی درج شده بود حقیقت امر است وخانم همابرازنده آنچه را حق مطلب بود اداکرده وکاربنده را آسان نمودند.

حقیر ودکتر مهرانگیز هردو درشهر مشهد پابجهان گذاشتیم وبیاددارم وقتی درپاریس برای دیدنش رفتم درجمعی بودیم که یکی دو خراسانی هم حضورداشتند وایشان زیر لب این شعر ایرج میرزا را زمزمه می نمود:

«برادرجان خراسان است اینجا
سخن گفتن نه آسان است اینجا
خراسان مردم باهوش دارد
خراسانی دولب ده گوش دارد»

مهرانگیز پس از تحصیلات ابتدایی ومتوسطه به آلمان رفت ودرسال ۱۳۲۵ « جمعیت راه نو» راباحضور سی کشورارروپایی درایران برگزارنمود. پیش ازانقلاب بعنوان سفیر ایران دردانمارک منصوب شد وتا زمان انقلاب دراین سمت مشغول خدمت بود.

مهرانگیز به سه زبان انگلیسی، فرانسه وآلمانی آشنایی داشت ویکی از آخرین نوشته های او « جامعه، دولت وجنبش زنان درایران » است. ازخصوصیات اخلاقی این دخترعموی فرهیخته ام باید بگویم، بازاهدان ریایی مخالف بود. ازواژهٔ ضعیفه بسیار متنفر بودوهمیشه این بیت فخری عادل خلعتبری رابرزبان می آورد:

« اگر ضعیفه منم ازچه رو بعهدهٔ من وظیفه، پرورش مرد پیلتن باشد.

درمورد این انسان فرهیخته باید بگویم که هروقت درمحضر دکتر مهرانگیز نشستی می داشتی خودرا دربهشت میدیدی، بهشتی که درآن بجز صفا وواارستگی ودرویشی چیز دیگری یافت نمی شدواگر اهل دل بودی می توانستی دریابی که در زیراین آرامش وپردهٔ نگاه ملایم چه دریایی ازناملایمات و سوزوعشق به وطن انباشته است.

بانومهرانگیز معتقد بود ومی گفت: برای من مفهوم حیات واصل زندگی یعنی عشق ورزی وحق شناسی وخدمت بجامعه. ازآنکه انسان ازروی صفا خدمت می کند. چندروزی ازفرانسه به آمریکا آمدو درعزلت خانهٔ مخلص ، به خویشاوندخودافتخارداد وباز به پاریس برگشت وماهم برای دیداری به فرانسه رفتیم وچندصباحی درخدمت دخترعمو خودبودیم. درفرانسه جمعی از بانوان آزادی خواه رابه دور خود جمع کرده بود وهرهفته درجلسه ای بعنوان « حقوق زن درایران» فعالیت می کرد. مدتی گذشت ضمن مکاتباتی که باهم داشتیم نوشته بود: پسرعمو ناتوانی جسمی وکهولت بر من مستولی شده وقدرت معاشرت وفعالیت ازمن صلب شده وروزوروزگار رادرانزوا می گذرانم و.... براثر بیماری ممتد روز سه شنبه سی اُم مهرماه ۱۳۸۷ درسن ۹۱ سالگی چشم ازجهان فروبست ودرپی خود دلهایی داغدار بجای گذاشت. یادش همواره گرامی باد.

تصویرها ازبالاسمت چپ:دکتر مهرانگیز دولتشاهی،وجیهه‌دولتشاهی،علی‌دولتشاهی- علاقه داشت درزیر تابلوی جدبزرگوار فتحعلیشاه‌عکس‌بگیرد=
دخترعموهمیشه‌درحال‌تلفن‌ویانوشتن‌بود- درسفرآمریکاعکس‌یادگاری‌بادوستان

گوناگون

ناصرامینی - پاریس

سوء قصد به جان شاه

پس از ماجرای سوء قصد به جان محمدرضاشاه درپانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ حزب توده غیر قانونی اعلام شد واعضای آن به فعالیت های زیر زمینی پرداختندوبصورت عاملی قوی درسیاست ایران باقی ماندند.گبی مناسبت نمی دانم که دراینجا برای اینکه نزدیکی وهمبستگی شدیدی که بین دربار پهلوی ومرجعیت قم در آن تاریخ وجودداشت، معلوم شود تلگرافی ر ا که ازقم آیت الله بروجردی مرجع تقلید قدرتمند مسلمانان در آن روز دربارهٔ واقعهٔ پانزدهم بهمن ماه به شاه کرده است منعکس نمایم:

«فوری است

حضور مبارک اعلیحضرت همایون خلدالله تعالی ملکه

از این پیش آمد ناگوار که متوجه ذات ملوکانه شده است متأثر و سرعت عافیت وحشمت وجود مبارک را از خداوند تقدست اسماء مسئلت می نماید.

حسین‌طباطبایی»

سوء قصد به شاه مهمترین واقعه در آغاز دومین دورهٔ نخست وزیری ساعد مراغه ای بود.

ساعد دربارهٔ این واقعه وحوادثی که بدنبال آن رخ داد درسالنامهٔ دنیا درسال ۱۳۲۷ چنین نوشته است:

۱۵ بهمن در محوطهٔ دانشگاه به جان اعلیحضرت سوء قصد شد، من نخست وزیر درآن روز بعلت ذات الریه درخانه بستری بودم، حتی خبر سوء قصد را درآغاز به من ندادند وچندساعت بعد ازآن من ازجریان واقعه آگاه شدم. همان شب مرحوم رزم آرا رئیس ستادارتش به خانهٔ من آمد وگفت سوء قصد کننده از عمال آیت الله کاشانی بوده است ویکی ازطرفداران آیت الله به او بعنوان مخبر عکاس کارت داده بود وضارب با کارت خبرنگاری روزنامهٔ پرچم اسلام وارد دانشگاه شده وبه کار خائنانه خوداقدام نموده است. درنتیجه کاشانی برای ما مشکوک شده اورا گرفته ایم ومی خواهیم محکوم کنیم. من محتکمهٔ کاشانی را صلاح نمی دیدم وبهتردیدم اورا

ساعد

تبعید کنیم. رزم آرا همچنین گفت من سیدضیاء وقوام السلطنه را هم اجباراً توقیف کردم چون بنظر می رسد آنهاهم دراین ماجرا دست داشته اند. من که احساس می کردم چریان از جای دیگر است به رزم آرا گفتم توقیف سید ضیاء وقوام السلطنه به نفع ما نیست به این جهت وقتی رزم آرا رفت به حضور اعلیحضرت تلفن کردم وایتدعا کردم که سیدضیاء وقوام السلطنه را آزاد کنند. شاهنشاه فرمودند با مسئولیت خودتان این کاررا بکنید. بعداز اینکه این کاررا کردم، سیدضیاء وقوام السلطنه رابرای امضای دفتر همایونی به دربارفرستادم. سیدضیاء به حضوراعلیحضرت رسید، شرفیاب شد ومورد‌تفقد قرارگر فته بود اما قوام السلطنه دیررسیده بود، بااینهمه اعلیحضرت هردورا مورد تفقد قراردادند.رزم آرا می خواست ازجریان۱۵ بهمن که بدست اجنبی ترتیب داده شده بود به سودخود حداکثر استفاده رابکند به این معنی که بادستگیری وبزندان انداختن شخصیت های با نفوذ راه رابرای نخست‌وزیری خودهموارسازد.

لازم بیادآوری است که سوءقصد به جان شاهنشاه ایران، به هنگام ورود اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی به دانشکده حقوق دانشگاه تهران در ساعت سه پس از نیمروز پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ سالروز بنیاد نهادن دانشگاه تهران به دست مبارک رضا شاه بزرگ و جشن استقلال دانشگاه روی داد..

واقعهٔ مهم دیگر دورهٔ دوم نخست وزیری ساعد تشکیل مجلس مؤسسان وافزایش اختیارات شاه بود که آن ر اهم باید ازنتایج سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ وبهره برداری شاه ازاین واقعه دانست.

مراسم نوروزی باحضور ناپلئون سوم

حسنعلی خان گروسّی معروف به «امیرنظام» مردی سیاستمدار، ادیب، نویسنده و خوشنویس بود. او درجهٔ سرتیپی فوج گروس راداشت که درآن زمان ازپدر به فرزند به ارث می رسید . او مقارن سال ۱۸۶۶ میلادی وزیر مختار ایران درفرانسه شد.

دراولین مراسم نوروزی که امیر نظام وزیرمختارایران درپاریس آن را برگزار می کرد، مارشال دوفرانس «روبر» افسر عالیرتبهٔ ارتش فرانسه ازطرفناپلئون سوم امپراتورفرانسه برای تبریک سال نوی ایران به سفارت آمد وبرطبق برنامه ای که ترتیب داده شده بود پس از خوشامد گویی ها وپذیرایی های مقدماتی، مترجم سفارت درحالیکه یک سینی طلا که دروسط آن یک نعلبکی بلور ودرمیان نعلبکی سه اشرفی قرارداشت به همراه مستشار سفارت وارد تالارشدوسینی زا جلوی وزیر مختار گرفت وامیر نظام ازجای خودبرخاست وبنام شاه ایران به مارشال «روبر» سه اشرفی بعنوان عیدی داد: یکی برای خودش ، دیگری برای همسرش، وسومی برای دخترش وبیانات فارسی وزیر مختار را نیز بلافاصله مترجم به فرانسه برای مارشال «روبر» بازگو کرد. وروبر نیز اشرفی هارا باسپاسگزاری گرفت ورفت. اما هنوز دوساعتی ازرفتن او نگذشته بود که سه اشرفی را همراه بانامه ای به این مضمون که یک مارشال فرانسه یک چنین عیدی راقبول نمی کند به سفارت برگرداند. وزیرمختار بلافاصله طی نامه ای به وزارت خارجه فرانسه خواستار دیداری فوری با امپراتورشد. جندساعت بعد ، جواب رسید که امپراتور منتظر شرفیابی وزیر مختار است وقتی ناپلئون سوم وزیرمختاررا پذیرفتوازموضوع آگاهی یافت گفت:

امروز که روزعیدایرانیان است مارشال روبر رابسفارت شمافرستادیم تاازطرف ما ودولت فرانسه این عید رابه شماوملت ودولت ایران تبریک بگوید.وزیرمختارگفت: اعلیحضرتا دراینجا نسبت به من و.سلطان مملکت من بی احترامی شده ومن دیگر نمی توانم درپایتخت فرانسه باقی بمانموبدینجهت برای تقاضای مرخصی به خدمت رسیده ام.

بقیه درصفحه ۵۲

ترجمه وتدوین: بهمن چهاردهی – لندن

جسته وگریخته

جنیفر لوپز در نقش سلطان کوکائین جهان

« گریسلدا بلانکو » گانگستر زن کلمبیایی را میتوان بی تردید به عنوان ، یکی از بی رحم ترین و خوفناک ترین جانی های اخیر جهان نام برد...

او علاوه بر جنایاتی که در مدت اداره تشکیلاتش انجام داده بود ، ۳ همسر خود را نیز به قتل رسانید... با وجودیکه سازمان اف. بی. آی با تمام نیروهایش به دنبال بلانکو بود ، وی به راحتی با جت شخصی خود بارها از کلمبیا به آمریکا سفر میکرد...

جنایات بلانکو از آنجا شروع شد که زمانی بلانکو و دستیارانش فرزند ۱۳ ساله فرد متمولی را ربودند و از او باج خواهی کردند ، چون وی حاضر به پرداخت وجه درخواستی

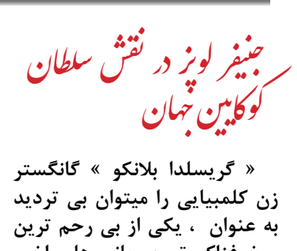

جنیفرلوپز

گریسلدا بلانکو

نشد ، فرزند گروگانش را کشتند... بلانکو در جوانی در فقر و فاقه میزیست ولی با فروش مواد مخدر و صدور آن از بوگوتا به میامی و نیویورک ثروت هنگفتی به دست آورد...او که ۴ فرزند داشت ، بزودی رییس باند شد و حدود ۲۵۰ نفر از رقبای خود را کشت...

زمانی که بلانکو در یکی از زندان های آمریکا به سر میبرد ، یکی از پسرانش به جای وی موقتاً باند او را اداره میکرد ولی پسرش به دست رقبا کشته شد...بلانکو پس از آزادی به کلمبیا رفت و تا میتوانست دشمنانش را تار و مار کرد و انتقام قتل پسرش را گرفت... بلانکو در سال ۲۰۰۲ میلادی زمانی که بدون محافظ برای خرید به فروشگاهی رفته بود با رگبار مسلسل دشمنانش به قتل رسید... او که به دلیل همسرکشی هایش بیوه سیاه نامیده میشد ، در لحظه مرگ ۴۶ ساله بود...

هالیوود در حال تهیه فیلمی از زندگی اوست و جنیفر لوپز در این فیلم در نقش او ایفای نقش میکند...

این فیلم با نام مادر خوانده « *God Mother* » اکران خواهد شد...

مرگ بوگارت

در ژانویه سال ۱۹۵۷ میلادی، همفری بوگارت هنرپیشه نامدار هالیوود که در سال ۱۹۰۰ متولد شده بود ، در سن ۵۷ سالگی درگذشت...

اعدام یک زن در آمریکا

یک زن آمریکایی بنام لیزا مونتگمری، ۵۲ ساله ، اخیراً توسط مقامات حکومت مرکزی آمریکا ، در زندانی در ایالت ایندیانا ، با آمپول مسموم اعدام شد...

این زن جنایتکار در سال ۲۰۰۴ میلادی ، یک دختر ۲۳ ساله حامله را در ایالت میسوری کشت ، و نوزاد او را که بطور معجزه آسایی سالم و زنده مانده بود ، از شکمش ربود...

آخرین باری که حکومت مرکزی ، زنی را اعدام کرد ، در سال ۱۹۵۳ میلادی بود که این زن مجرم پسر ۶ ساله ای را به قتل رسانده بود...

گردن بند آنجلینا جولی

آنجلینا جولی چندی پیش گردن بند منحصر به فرد خود را که شخصاً طراحی کرده بود به موزه جواهرات ملی آمریکا هدیه کرد...

این گردن بند از طلای ۱۸ عیار با سنگ گلابی شکل ساخته شده است...

جنس سنگ توپاز-سیترین ۱۷۷ قیراطی به رنگ قهوه ای کمرنگ است و زنجیر گردن آویزش نیز با ۶۴ سنگ از همین جنس ولی کوچکتر تزیین شده است...

آنجلینا جولی این روزها به کودکانی که امکان مالی برای تحصیل و آموزش ندارند ، در سطح وسیعی کمک مینماید...

برج پیزا

در سال ۱۹۹۰ میلادی ، دولت ایتالیا دیدار توریست ها را از برج پیزا به دلیل اشکالات ساختمانی و کج شدن بیشتر برج ممنوع کرد...

درآمد سالانه دولت ، بابت دیدار توریست ها از این اثر باستانی ، در آن زمان ۵/۱ میلیون دلار بود ...

پس از انجام تعمیرات و هزینه ۳۰۰ میلیون دلار این بنا در سال ۲۰۰۱ دوباره برای دیدار توریست ها گشایش یافت...

گفته‌های شنیدنی به زبان شعر!

آتش به دو دست خویش بر خرمن خویش / چون خود زده ام ، چه نالم از دشمن خویش...

کس دشمن من نیست ، منم دشمن خویش / ای وای من و دست من و دامن خویش ...

ابوسعید ابوالخیر (تولد ۹۶۷ – وفات ۱۰۴۸ میلادی در خراسان بزرگ)

شعروغزل

عید شد ساقی بیا درگردش آورجام را
پشت پازن دور چرخ وگردش ایام را

قاآنی

عید شد

عیدشد ساقی بیا درگردش آورجام را
پشت پازن دور چرخ و گردش ایام را
سین ساغر بس بود ای یارمارا روز عید
گونباشد هفت سین،رندان دُرد آشام را
خلق را برلب حدیث جامه ی نو هست ومن
از شراب کهنه می خواهم لبالب جام را
هرکسی شکرّ نهد برخوان و برخواند دعا
من زلعل شکرینت طالبم دشنام را
هرکسی را هست سیم و دانه ی گندم بدست
مایلم من دانه ی خال تو سیم اندام را
سیربرخوان است مردم راومن ازعمرسیر
بی دلارامی که برده است از دلم آرام را
پسته وبادام نقل روز نوروز است ومن
بالب وچشمت نخواهم پسته و بادام را
عود اندرعید می سوزد ومن نالان چو عود
بی بتی کز خال هندو، ره زند اسلام را
یکدگر را خلق می بوسند ومن زین غم هلاک
کز چه بوسد دیگری آن شوخ شیرین کام را؟
سرکه بردستار خوان خلق وهمچون سرکه دوست
می کند باما تُرُش رنگین رُخ گلفام را

خیاّم

نوروز

برچهرهٔ گل نسیم نوروز خوش است
درصحن چمن روی دل افروز خوش است
ازدی که گذشت هرچه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

سعدی

بوی نوروز

برآمد بادصبح وبوی نوروز
بکام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال وهمه سال
همایون بادت این روز وهمه روز
چوآتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منـــه آتش میفروز
چونرگس چشم بخت ازخواب برخاست
حسد گو دشمنان را دیده بردوز
بهاری خرم است ای گل کجایی
که بینی بلبلان را ناله و سوز
جهان بی ما بسی بودست وباشد
برادر جـــزنکونامی میندوز
نکویی کن که دولت بینی از بخت
مبرفـرمانِ بدگویِ بدآموز
منـــه دل برســـرای عمر، سعدی
که برگنبدنخواهدماندا ین گوز(گردو)

فرخی سیستانی

خنده باغ

بخندد همی باغ چون روی دلبر ببوید همی خاک چون مشک اذفر
به سبزه درون لالهٔ نوشـکفته عقیق است گویی به پیروزه اندر
همه کوه لاله است وآن لاله زیبا همه‌دشت‌سبزه‌ست‌وآن‌سبزه‌درخور
بهارا به آئین وخُـــــرم بهاری بمان همچنان سالیانی و مگذر

معزّی

بساط نو نوروز

نوروز بساط نو، گسترده به گلزاران
وزباغ بساط دی، بربود چو عیارّان
بشگفت بهار نو، شرط است نگارنو
ماو می و یارنو، بردامن کُهساران
ازقمری و ازبلبل، در هرچمنی غُلغُل
گلزار زبوی گل، چون کلبهٔ عطاران
برطالع فرخنده، باغ ازگُهر آکنده
وز ابر پراکنده، لؤلؤ به دل مرجان

قطران تبریزی

نوروز آمد

آمدنوروز وگشت مشک فشان باد
ساحت باغ ازنسیم بادشـــــد آباد
چون دل تیماردیده برگ بنفشه
چون زره زنگ خورده خوشهٔ شمشاد
چون به رخ دوست برفتاده سرِ زلف
برگ بنفشه به برگ لاله برافتـاد
دشت بخندد همی چو چهرهٔ شیرین
ابربگرید همی چو دیدهٔ فرهاد
چرخ به کُهسار کرد هدیه ستاره
دریاگوهر به باغ تحفـــه فرستاد
دشت شد از باد پر ظرایف عمان
باغ شـــد ازابر پُر طایف بغداد
لاله به صحرا شکفته چون قدح می
کبک چومطرب نهاده دست بفریاد
جز قدح می منه بوقت چنین پیش
جز طرب دل مکن بوقت چنین باد

فریدون باغ شمالی(سپهر)

حاجی فیروز

حاجی فیروز چه شد؟
عید نوروز چه شد؟
بُته درکوه نرُسته است مگر؟
زآتش سرخ دگر نیست خبر
ازچه رو مانده همه تلخی ودرد؟
چهره ها از چه شده خسته وزرد؟
« هفت سین» خودمگرازسکه فتاد؟
که دگر کس نکند ازاو یاد
خنده برلب ننشیند زچه رو؟
به صدای« سمنو آی سمنو»
از چه رو مانده زهر سفره بدور
ماهی قرمزو آن تُنگ بلور؟
سبزه افسرده وگل افسرده
شمع ازباد مخالف مرده
حشمت رایت فروردین نیست
زلف سنبل به چمن پُر چین نیست
عمونوروز وفای تو چه شد؟
آنهمه لطف وصفای تو چه شد؟
چشم خلقی است به راهت نگران
همه رفتند خدارا تو بمان.

ابوالفرج رونی

ایام جوانی زمین وزمان

نوروز جوان کرد بدل پیـــروجوان را
ایام جوانی است زمین را و زمان را
هرسال دراین فصل برآرد فلک ازخاک
چون طبع جوانان جهاندوست جهان را
مرغ ازطلب دانـــه فروماند که دانـــه
درخاک همی سبز کنـــد روی مکان را
بگرفت شکوفه بـــــه چمن برگذر باغ
چونان کـــــه ستاره گذر کاهکشان را
آن غنچه گل بین کـــه همی نازد برباد
از خنـــــده دزدیده فروبسته دهان را

نازنین

قسمت سی وپنجم

از: ک – هومان

اوکیف دستی خوش فرم وزیبایی را که از پوست مارساخته شده بود،روی میز عسلیِ برابرخودقرارداد وضمن بیرون کشیدن دستکشهای نرم ولطیفش ازدستهای نرم ولطیف تراز دستکشهایش بالحنی آمیخته باتعجب پرسید ،مرا نشناختی!؟

به چهره اش دقیق شدم،دیدم نازنین است،آری اشتباه نمی کردم ، نازنین بود!آهنگ صدایش نیزکه طیّ سالهاگفتگوباآن آشنا بودم،تأکیدی بود که اشتباه نمی کردم،خودم را نباختم وبدون آنکه به روی خود بیاورم،تاآن هنگام که اورا نشناخته بودم و به خاطر احترام به مراجعه کننده بطور قایم روی صندلی نشسته بودم ودستهایم روی میزکارم بود،پس از شناختن اوباتظاهر به خونسردی به صندلی خود تکیه دادم ودستهایم را بگونه ای آزاد دردوسوی صندلی آویختم وپاسخ اورانادادم.

او دربرابرسکوت من گفت: پرسیده بودم مرانشناختی؟

من همچنان بی تفاوت وبدون کمترین عکس العمل،پاسخ اورانادادم،ازطرز نگاه وحالت چهره اش که نشان می داد ازرفتارم بور ودَمَغ شده است گفت:سکوت تو نشان می دهد که مرا شناخته ای،چرا که بایک ارباب رجوع این چنین رفتاری سرد نمی کردی.

باز چیزی نگفتم وسردوخاموش چشمانم را به چهره اش دوختم تادمغ شدن هرچه بیشتراورادر چهره اش ببینم ولااقل ازاین طریق وتا حدودی پاسخ سرد مهری وپیمان شکنی اش راداده باشم وبه گفته ی معروف آب سرد روی دستهایش بریزم وبازبان بی زبانی بگویم که گورش را گم کند.

گفت:به این خاطر به اینجانیامده ام تا پس از گذشت چندسال یادآورعهدومیثاق مان باشم ،آمده ام تاباتمامی‌وجودم‌ازرفتارنارواواحمقانه خودم درحق تووپدرومادرت پوزش بخواهم،آنگاه بدون آنکه منتظر پاسخ ویا عکس العمل من باشد،به گفتارش ادامه دادوگفت،من به توحق میدهم که بامن اینگونه برخورد سرد داشته باشی،بسیارممنونم که به کارکنانت نگفتی تامرا ازدفترت مُفتضحانه بیرون بیاندازند،من ازروی نادانی وداوری عجولانه، بازندگی وعشق پاک توبازی کردم،داغی را که بردلت نهاده ام مستحق رفتاری بدتر ازاین ازسوی تو هستم،پدر ومادر تورا،آن انسانهای شریف ومهربان را آزردم،پدرومادربزرگم را تادم مرگ بردم، خیلی حماقت کردم،گویی خواب بودم،نمیدانم چه مرگم بود،روزها وشبها از ناراحتی وجدان خوابم نمی بَرَد،آمدنم نزد تو پس ازیک سلسله کلنجار با درونم به این خاطر است که به اشتباه وحماقت خوداعتراف کنم واز تو پوزش بخواهم وسپس نزد پدرومادرت بروم وباورویی سیاه وبا شرمندگی از آنان نیزپوزش خواهی کنم،همین وبس، ازاین رو نیامده ام تاباتو روابط دیرینه را برقرار کنم،انچه گفته ام وخواهم گفت برای فریب تو نیست،میدانم که کار ازاین حرفها گذشته،دل شکسته ی توالتیام پذیرنیست،من این را به خوبی درک کرده ومیکنم،من باید به گناه خود نزدتواعتراف میکردم درغیر اینصورت وجدانم لحظه ای مرا آرام نمی گذارد،اجازه بده علت حماقت وداوری نادرستم رابازگوکنم، آنگاه این اتاق را ترک خواهم کرد وپس ازآن حتا یک لحظه مزاحم تو نخواهم شد.

تنفّری که ازاودردل داشتم،کمترین عاطفه ای نسبت به او درخود احساس نمی کردم،مثل یک مجسّمه شده بودم وفقط چشم به چهره اش بابی تفاوتی دوخته بودم،بانگاه به چهره ی او،گاه منیره را بیاد می آوردم،اما بایک تفاوت که منیره باچهره ای درهم شکسته وزرد گونه ومعتاد به افیون وبا لبالسی ژنده نزد پدرم آمده بود،اما نازنین زیباتر ورعناتر وشیک پوش تر وازمان عشق ودلداری به دیدار من!

دیدم قطرات اشک اززیر عینک اش به روی گونه هایش می غلتد،به خودگفتم محال است باردیگر فریب اشکهای تمساح گونه اش را بخورم، گریستن سهل است حتا اگربخواهددربرابرم گلویش را با چاقو ببُرّد،مانع از کارش نخواهم شد!

بادستمالی که دردست داشت گونه هایش را پاک کرد وگفت:حدود هشت ماه پس ازرفتنم به انگلستان باتو مکاتبه داشتم وتو شش ماه به نامه هایم با واژه های عاشقانه پاسخ می دادی وهمچنان یادآور عهد ومیثاق مان بودی ،می نوشتی مرگ تو یعنی مرگ من،اگر روزی توعهد بشکنی تا عمردارم همسری اختیار نخواهم کردو...

او بااِبراز این مطالب همچنان ا شک می ریخت وبا گلویی بُغض گرفته پس از لحظاتی مکث، درادامه ی گفتارش افزود:پس از دریافت آخرین نامه ات، چهارنامه ازبرایت پُست کردم که بی پاسخ ماند،ازپدر بزرگ طیّ نامه ای جویای حال تووخانواده ات شدم،نوشتند بطور ناگهانی خانه وزندگی شان را ترک کرده اند وگویا به تهران رفته باشندوما نه خبری از آنان داریم ونه نشانی،ازاین رو نمی دانستم چگونه واز چه راهی باشماتماس بگیرم تا بدانم چه مسایلی پیش آمده است که این چنین همه را از حال ووضع خودتان بی خبرگذاشته اید،افسرده حال وپریشان شدم،نمی دانستم چه باید بکنم،ازسویی دیگر درحال گذراندن امتحانات سال اول دانشکده بودم به فرض که ازگذراندن امتحانات صرف نظر می کردم وبه ایران می آمدم، برای یافتن شما به کدام نشانی مراجعه می کردم؟پس از گذراندن امتحانات در صدد برآمدم که به ایران برگردم وبه سُراغ توبه دانشکده بروم،بیادم آمد که دوره ی دانشکده را از سرگذرانده ای،دریافت نشانی ات از دانشکده نیز امکان نداشت ،چراکه دانشکده مأذون به دادن نشانی دانشجو به غیرنخواهد بود، ازسویی دیگرتصوّرش را هم نمی کردم که تو آنچنان بیمارشده باشی که ماه ها به درازابکشدوپزشکان ازادامه ی زندگی ات قطع امید کرده باشند که اگر بویی ازسوی پدرومادربزرگم ویاآقا وخانم گلشهری از بیماری تو برده بودم بدون تردید پُشت پا به هرچه درس ودانشکده می زدم وراهی ایران میشدم تاازتو پرستاری کنم،ضمناً آنچه که مرا نسبت به بی وفایی وعدم ارسال نامه ازسوی توبه اشتباه انداخته بود،صرفنظر ازاینکه درباره ی بیماری تو آنهم به مدت بیش از دوسه ماه خالی الذّهن بودم و تصوّرش را هم نمی کردم،ترک ناگهانی یارودیارِ آقای گلشهری آنهم بدون خبر وتوضیح حتا به نزدیکترین دوستش یعنی پدرومادربزرگم بود،آنچنان ترکِ یارودیاری که نشانی از خودبجا ننهادند ،به یادآوردم روزی راکه به من گفته بودی پدرم بابرگزاری مراسم نامزدی موافق نیست،چرا که براین باوراست که احتمال دارد طیّ چهارپنج سال هریک از طرفین دل به عشق دیگری ببندد وپشت پا به عهد وقرار بزند،روی این شنوده یقین کردم که دردانشگاه یکی که از نظرتو شایسته تر از من بودتوانسته است دل از تو بربُاید وتورا به دام عشق خود اسیرکند،پدر ومادرتونیز با آگاهی ازاین جریان برای اینکه چشم شان به چشم پدرومادربزرگم نیفتد بی خبر شهرو همه ی دوستان را ترک کردند،ممکن است بگویی، پدرم آن روزها که اکبر خواب وآرام تان را بریده بود وماهمگی برای چارهٔ جویی گرد هم آمده بودیم،صریحاً به همه ی شما گفته بود که پس از پایان تحصیلات دانشگاهی هوتن که یکسال بیش نمانده است مراسم عروسی مارافراهم خواهدکردو...آری درست است،فراموش نکرده ام،اما وقتی که آگاهی یافتم که پدرومادرت آنگونه به تهران رفته اند،برداشتم این بود که این انسانهای خوب دربرابرکارانجام شده ی پسرشان راهی بجز ترک یارودیار ندیدند تا دربرخورد با پدرومادربزرگم دچار شرمندگی نشوند.

آن زمان با این چنین برداشتها ازروی نادانی وعصبیّت تصمیم گرفتم با همه قطع رابطه کنم ونشانی از خود نزدکسی بجا نگذارم واین لجبازی وحماقت را تا به آنجا کشاندم که حتا از پدرومادربزرگ،این انسانهای خوب ونازنین که هرچه دارم وخواهم داشت از آنان است،بُریدم.

دربی آن نتیجه گیریها ومأیوس شدن از تو،پیش خود گفتم بروم تهران که چه بشود،به هوتن بگویم عشق تازه ات مبارک باشداویا درخودت این قدرت را خواهی دید که رقیب ات را ببینی وطاقت بیاوری و...؟ازاین رو مصمم شدم همین جاماندگارشوم وبه تحصیل ادامه بدهم وبا تغییر نشانی ام، خودم را گم کنم،درحالیکه از این تصمیم دلم برای پدرومادربزرگم ریش ریش بود،ازدست تو بسیار عصبی شده بودم،بیش از یکماه کارم گریه وسلسله اعصابم به شدت بهم ریخته شده بود،دلم می خواست قدرت وامکان آنرا میداشتم تا رقیب عشقی ام را با دستهایم خفه می کردم،از وزنم به خاطر غم سنگینی که بر قلبم نشسته بود کاسته شدواشتهایی به غذا نداشتم.

او پس از ادای این توضیحات،آهِ عمیقی کشید و افزود:همه اش ازروی برداشتها ونتیجه گیری های بچه گانه وعجولانه ای بود که من همواره به دیگران توصیه می کردم که به هنگام عصبیّت از داوری عجولانه پرهیز کنند ومن آن خیاطی شدم که خود به کوزه افتاده بود!

مدتی گذشت تا اینکه جوانکی ایرانی که دردانشگاه مادررشته ی برق ومیکانیک به تحصیل مشغول بوددرمسیرم قرارگرفت‌ونسبت‌به‌من اظهارعلاقه وعشق میکرد ،ازآنجا که خودرا سر خورده ازعشق وعشقبازی می دیدم ازهر جوانی که بسویم می آمد،اورااباترشرویی از خودمی راندم،،چندبارباین جوان برخورد تلخ داشتم وحتا اورا تهدید کرده بودم که به خاطر مزاحمت هایش به پلیس مراجعه خواهم کرد،او میگفت که قصد بدی ندارم واز توخوشم آمده است ومی خواهم پس ازپایان دوره ی دانشگاه باتوازدواج کنم ضمناً چندبار از من خواسته بود که اجازه دهم با اتوموبیلش مرا ازآپارتمانم به دانشگاه وبالعکس برساند که با درخواستش به تندی برخورد کردم به ویژه از آنجا که خاطره ی تلخی از زمان بندی برای ازدواج داشتم واصولاًانگیزه ای برای این کارنداشتم،پاسخم به او روشن بود.

آپارتمانم چند قدمی دانشگاه بود،روزی که طبق معمول پیاده به سوی دانشگاه به سوی آپارتمانم می رفتم وبیوفایی وپیمان شکنی توهمچنان فکرم را به خود مشغول کرده بود،بی خیال ازمیان خیابان وخارج از خط عبور پیاده،عبور می کردم،اتوموبیلی که با سرعت زیاد درحرکت بود،مرا به سویی پرتاب کرد،وقتی چشم بازکردم خودم را روی تختخواب بیمارستان وآن جوان را دربرابر تختخوابم چُرت زنان نشسته برروی صندلی دیدم،باتندی به او گفتم: هی،چرا من دراینجا هستم وتودراینجا چه میکنی!؟ابتدا گمان کردم که پس از تصادف اومرا که بیهوش در وسط خیابان افتاده بودم به منزلش برده ومن اینک در آپارتمان او هستم،اما اندکی بعد باوراندا کردن اتاق وباند پیچی های سرودستهایم ووسایل پزشکی ولوله ی پلاستیکی اکسیژن که دردوسوراخ بینی ام فروبرده شده بود ودستگاه فشارخون وضربان قلب ومایعی که ازدرون یک کیسه پلاستیک به درون رگهایم می ریخت،دریافتم که دربیمارستان بستری شده ام.

آن جوان پاسخ دادزمانیکه ازآپارتمان درآمدی،طبق معمول هرروزه بااتوموبیلم تورا تعقیب کردم که ناگهان دیدم اتوموبیلی باتو برخورد کردوتو به پیاده روی مقابل پرتاب شدی،فورا شماره ی آن اتوموبیل برداشتم وسپس به سوی تو آمدم وبجای آنکه درانتظار پلیس باشم،به خاطر نجات جان تو،تورا با کمک رهگذری دیگربه داخل اتوموبیلم گذاشتم وبه بیمارستان آوردم،پلیس پس از آگاهی ازاین رویداد،به سراغم آمد وگفت نقل وانتقال مصدوم باید با نظر وازطریق پلیس توسط امدادگران ویژه وبااحتیاط انجام شودواز من خواسته شد برای ادای توضیحات بیشتر به اداره ی پلیس مراجعه کنم،به هرحال کاری بود که فکر میکردم به خاطر نجات جان تومی بایست انجام میدادم،عواقب کارم را هرچه که باشد می پذیرم وکمترین پشیمانی از کارم ندارم.

پرسیدم : حال چرا اینجا نشسته ای وچُرت میزنی؟

گفت: در ابتدا پزشکان نسبت به حال تو نگران بودند،به آنان گفتم من دوست این خانم ونگران حالش هستم ومی خواهم درکنارش باشم،گفتند هرزمان که اوراز اتاق «آی.سی.یو» به اتاق سایر بیماران بردیم،می توانی درکنارش باشی،خوشبختانه پس ازچندین ساعت تلاش پزشکان از خطر مرگ نجات یافتی وسه روز در اتاق «آی.سی.یو» بودی واکنون دوروز است که تورا به این اتاق منتقل کرده اند،اما به خاطر تزریق داروهای مُسکّن تااین لحظه درخواب بودی من از دوروز پیش دربرابرت نشسته ام ومراقب حال تو هستم وتا از بهبودی کامل تو مطمئن نشوم این اتاق وتورا ترک نخواهم کرد.

دلم به حالش سوخت،دیدم اظهارمحبتش به من واقعی است وتا زمانیکه من در بیمارستان بستری بودم اوبیشتر ساعات به ویژه شبها در کنار من بود.

با توجه به قطع امیدم از تووا ج تو،تصمیم گرفتم به خواسته اش پاسخ مثبت بدهم،این جوان نامش «شهروز» ودو سال از من کوچکتربود، زمانیکه من دوره ی مهندسی (آرشیتکت) را به پایان رساندم او دو سال بود که دررشته ی برق ومیکانیک تحصیل میکرد،تصمیم گرفتیم پس ازپایان دوره ی لیسانس ودریافت دانشنامه اش،باهم به ایران برگردیم وبااطلاع واجازه ی بزرگترهایمان باهم ازدواج کنیم،چون قرار گذاشته بودیم باهم به ایران برگردیم،ازاین رودرصددبرآمدم که دوره ی فوق لیسانس دررشته ی تحصیلی ام رانیز دریافت کنم ،که به دریافت این دانشنامه نیز موفق شدم.

دربین سخنان نازنین چندبار زنگ تلفن به صدادرآمد ومن هربار بیش از زمان لازم،با طرف مقابل گفتگومی کردم وتعمّداً مطالب خنده داری میگفتم تا بخندم ونشان دهم که کمترین اهمیّتی به او

وداستانش ومراتب عشق والفتی که بین ما بود،نمی دهم،به ویژه ازلحظه ایکه صحبت از شهروز را به میان کشیده بود،بیشتر به بی اهمیّت بودن گفته هایش تظاهرمی کردم .

اودرادامه ی گفتارش گفت: من باشهروز پس از دریافت دانشنامه های تحصیلی مان، دو هفته پیش به ایران آمدیم،پدرشهروز به علت ابتلاء به بیماری نقرس ونارسایی قلبی نتوانسته بود درفرودگاه حاضر شود،ولی مادراو که از پدرش چندسالی بود جداشده بود،همراه دخترش درفرودگاه حضورداشتند وبه پیشوازما آمدند،پدر ومادربزرگم چون ازآمدنم آگاهی نداشتند لذا عدم حضورشان درفرودگاه طبیعی بود.

قرارمن باشهروز این بودکه من پس ازورود به ایران،به شهرزادگاهم بروم وباآدرسی که از خانه پدرِ شهروز داشتم،با پدرومادربزرگم به تهران آمده نزد پدرش برویم تابا خانواده اش آشناشوند وپس از آن،مراسم عروسی برگزار گرددواین تصمیم به این خاطر گرفته شد که پدر شهروزبه خاطر بیماریهایی که دارد قادر به سفرنبود ومادرش چون از پدرش جدا شده بود،خودرا ازمداخله در امور پسرش برکنار می کشید،چرا که با مداخلاتش خشم پدر شهروز رانسبت به شهروز برمی انگیخت ، اختلاف بین پدرومادر شهروز به حدّی بود که هر آنچه را که مادرش برای فرزندانش می خواست،پدرش مخالفت میکرد،حتا اگر خواسته ی همسر سابقش به نفع فرزندانش می بود،به ویژه اززمانیکه مادرشهروز پس ازجدایی ازپدر شهروز،همسر یکی ازهمکارانش که یک نظامی بلند پایه بود،شده بودواین ازدواج خشم

بقیه درصفحه ۴۸

بیداد زمان

مرضیه هنر مند جاویدان ایران زمین در ترانه زیبا و پر معنای «بیداد زمان» چه خوش خواند:
”به رهی دیدم برگ خزان، پژمرده ز بیداد زمان، کز شاخه جدا بود
چو ز گلشن رو کرده نهان، در رهگذرش باد خزان، چون پیک بلا بود.“(بیژن ترقی)
گرفتار بیداد زمان شدن برای موجودات و طبیعت سرنوشت است. و به گفته ای «باد ما را با خود خواهد برد» و به زبان دیگر همه می رانیم بسوی سرنوشت که گاهی سفر خوشبختی است و گاهی با رنج هم سفر است. گذر زمان برای انسانها یک حسرت همیشگی است، و آن افسوس به هدر رفتن لحظه ها و فرصت های خوب و زرین زندگی است.

گویاترین مثال برای گذشت زمان فصل پائیز است که بیداد زمان آن برگهای زرد و سرخ را رقصان از شاخه ها فرو می ریزد و زیر پای ما خش خش کنان راه دیار نیستی می گیرند. افتادن برگ درختان شبیه زندگی بشر است که یک فصل آن خزان پیری ماست.
خزان در زندگی انسانها می تواند همان گسستن خانواده باشد که زیبائی های بهار زندگی تبدیل به خزان می شوند. با افسوس، به خاطر ناسازگاری،اوضاع نابسامان اقتصادی، چشم و هم چشمی، و دیگر عوامل اجتماعی کانون های گرم زندگی از بهاری زیبا به خزانی که همان جدائی است تبدیل شده و فرزندان آنان هم مثل خرد شدن برگهای پائیزی لبخند و اعتماد به نفس خود را از دست خواهند داد. سپس پدران و مادران در اندوه شکست فرزندان خویش اند که خود سبب شدند این غنچه های بهاری احساسشان آزرده و پائیزی بشود.

دکترمنصور سیاوشی – اکلاهما

اندیشه های ناب

«گل ندیده بهاری مرا خطاب کنید
«زمان عمر مرا با خزان حساب کنید»

فکر نیک

بشر آزاد آفریده شده، باید آزادانه فکر کند و به میل خود در برابر منفی ها ایستاده و خویشتن را تغییر دهد. افکار منفی باعث نداشتن پیشرفت می شوند چون آرامش فرد را با فکری نا سازنده مختل می کنند و مخصوصا در تصمیم گیریهای او اثر دارند. مثلا اگر فردی قصد سفر دارد اگر همه فکرش به تصادف، از کار افتادن ماشین، ترافیک سنگین و ...باشد لذتی از تصور سفر در ذهن او نقش نمی بندد. اما لذتی بیشتر خواهد برد اگر بگوید در این سفر می توانم مناظر زیبای کنار جاده را ببینم، می توانم هنگام رانندگی به موزیک گوش دهم، و می توانم شهرهای زیادی را در این سفر ببینم که آرزوی دیدنشان را داشته‌ام.این طرز فکر مثبت جایگزین تفکر منفی او خواهد شد. علاوه بر این، چون انسان گروهی زندگی می کند، افکار منفی او در زندگی خود، زندگی خانواده اش، دوستان و همکارانش هم تاثیر گذار خواهد بود. افکار منفی همیشه خودشان به ذهن می آیند ولی افکار مثبت را باید ایجاد کرد. باید ذهن را از «نمی توانم ها» پاک کرد چون ما محصول شرایط نیستیم اما محصول تصمیمات خود می باشیم. برای مثال ممکن است یک شخص در خانواده ای که در آن شرارت و نا امنی بوده زندگی کند ولی با فکر سازنده و تصمیم گیریهای درست برای آینده فردی باشد برای زندگی بهتر. افلاطون می گوید: «آغاز مهم ترین قسمت هر کار است.» سازندگی به گفته افلاطون با شروعی مثبت انجام میشود. خوب فکر کردن کمک می کند که هنگامی که در سختی های زندگی قرار می گیریم، با داشتن یک چشم انداز و نگرش سالم از دشواری ها خود را نجات دهیم و آینده سازی کنیم. برای مثال، مارتین لوترکینگ، رهبر سیاه پوستان آمریکا در مبارزات خود جهت برابری سیاه پوستان هیچوقت تسلیم زور و زندان نشد و با تصمیم «می توانم» که هدفش مبارزه آرام بود سیاه پوستان آمریکائی را از استثمار نجات داد. افکار سازنده روی روان، جسم و نیروی کاری تاثیر فراوان دارند. باید گفت: «من بهترین دوست خود هستم و از زندگی کردن با خود و دیگران لذت می برم. من به انتخاب خود افکار مثبت را به ذهنم راه میدهم و این واقعیت وجودی من است.» همانطور که مولانا فرماید: «جهان آدمی همان اندیشه آدمی است چون جهان در ذات خود یک تفکر و اندیشه است.» اگر تفکر و اندیشه ها منفی باشند آتشی بر پا کرده ایم که خود در درجه اول هیزم آن هستیم. بهتر است که هر روز از زیبائی های طبیعت و تابش خورشید که بخاطر زنده ماندن ما طلوع کرده درس بگیریم زیرا اگر در پی افکار منفی باشیم، «از گندمزار من و تو مشتی کاه می ماند برای بادها.» (نیما یوشیج) آینده را می توان با فکری منفی ویران و با فکری مثبت بنا نهاد. هستند افرادی که از تنگدستی نهراسیدند و با فکری نیک و بی ترس از سختی ها آینده ای پر مایه ساختند. اوپرا وینفری (*Opta Winfre*) یکی از زنان سیاه پوست و موفق آمریکائی، هوارد شولتز (*Howard Schults*) بنیانگذار کمپانی استار باکس، و رف لورن (*Ralf Lauren*) پایه گذار کمپانی پیراهن های پولو از فقر به موفقیت های بزرگ و ثروت های بی کلانی رسیدند و نجات دهنده خود و میلیون ها نفر شدند زیرا برای میلیون ها نفر کار ایجاد کردند.

اشک و لبخند

«بنی آدم اعضای یک دیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضو ها را نماند قرار »
سعدی

انسان های خوش نیت و پاک دل با کمکهای خود در هر گوشه ای از جهان قلبی را شاد، شکمی را سیر، و لبی را پر از لبخند می سازند. اشخاص نیک سرشت آورنده لبخند به لب نیازمندان و مانع غلطیدن اشک چشمان بر گونه نیازمندان هستند.

ناله ها، دردها، و اشک ها تبدیل به فریادهای خاموش می شوند و این وجدان شخص تواناست که از خود سوآل کند آیا درمانده ای را فریاد رس بوده ام؟ یاری رساندن نباید از ترحم باشد و اگر گره ای از مشگلی باز شد آن خود باید برای مشگل گشا مرحمی باشد.
در برنامه تلویزیونی مرد بیست و هشت ساله ای را نشان می دهد که همراه مادرش در مکانی که افراد بی خانمان زندگی می کنند ساکن بوده و روزی شخصی خیرخواه برای ایشان غذا و یک جفت کفش پسرانه می آورد. این مرد که در آن زمان هفت ساله بوده شاد میشود و محبت شخص خیرخواه را برای همیشه در دل نهان میکند. اما وقتی بزرگ می شود و خود بعنوان فروشنده در فروشگاهی استخدام می شود، با اولین چک حقوقش پنج جفت کفش

بقیه درصفحه ۴۸

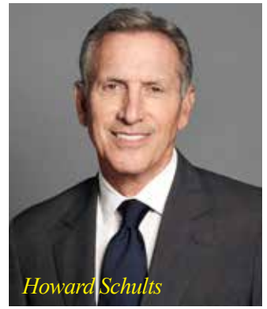

دکتر زهرا کریمی پور – اکلاهما

آن روزها یادش بخیر

”درشکه پشت، خدا کشت“

درشکه ها در رفت و آمد در این سمت و آن سمت خیابان ها ، بروجرد را زنده می کردند. ”تتق، تتق، تتق“ ” تتق، تتق، تتق ” آهنگ پای اسب ها، و درشکه چی دهنه اسب به دست قهرمان فیلم زندگی ما بچه ها بود.
درشکه چی یار اسب ها و اسب ها زندگی درشکه چی بودند.
درشکه چی ها در چشم من ، سالخورده بودند با اندامی استخوانی و چهر ه ای خط خطی و پشتی خمیده. صندلی آنها در بالا ترین جای درشکه بدون پشتی بود. در همه فصل ها و در روز و شب مسافر به این سمت و آن سمت شهر می بردند. آفتاب سوزنده تابستان و سرما ی خشک زمستان پوست آنها را قهوه ای و خشک و خط خطی کرده بود.
بیشتر درشکه ها دو اسب داشتند و درشکه چی شلاق به دست اسب ها را با سایه بالا بردن شلاق می ترساند و اسب ها تند تر می تاختند. به مقصد که می رسیدند اگر مسافری نبود، درشکه چی با سطلی که به کنار درشکه آویزان بود از جو ی آب به اسب ها سوت زنان آب می داد تا آنها را از تشنگی برهاند که برای سفر های بعدی جان بگیرند. این مو جودات زیبا و با هوش و خستگی ناپذیر با دو چوب دراز و کمر بند های لاستیکی به بدنه درشکه وصل شده بودند که بتوانند درشکه را با خود بکشند ولی نمی توانستند برای خوردن به زمین سر خم کنند ویا بنشینند و آزادانه استراحت کنند. اما بار ها دیده بودم که درشکه چی در جای خود و اسب ها ایستاده کنار جوی آب ساعتی بی مسافر را در چرت می گذراندند، در آفتاب یا در سرما.
پشت صندلی درشکه چی ، صندلی تاشویی چوبی بود برای بچه ای که در اطاق درشکه جایی برایش نبود. این صندلی ” لژ “ بود و نشستن در آن آرزویی برای بچه های دیگر. در هر سمت درشکه جای پایی از لاستیک ودو فلز برای مسافران بود که مانند شاه و ملکه سوار می شدند و تماشاگر خیابانها ،رهگذر ها، فروشگاه ها و دست فروش ها می شدندکه صدایشان در وصف لبو و شلغم سکوت زمستانی را محو می‌کرد
اما بر عکس جایگاه مسا فرها که با سقفی چتر مانند از چرم سیاه و رویایی پوشیده شده بود، صندلی درشکه چی پوشیده نبود. اما او کلاه به سر و شال به گردن در مسیر باد و سرمای زمستان مانند مجسمه ای در بالای درشکه می تاخت. نفس اسب ها ” هه هه هه هه در سرما بخار و به هوا پرتاب می شد و لی چطور درشکه چی یخ نمی زد ؟ او ساعت ها چگو نه در سوز سرما در بالای درشکه در خیابانها می چر خید که نان فردایش را به دست آورد؟
مردانی با پالتوهای پشمی بلند شتری رنگ ، پارو به دست رفتگرهمیشگی همیشگی خیابانها بودند. .خیا بان ها که با درشکه ها حال و هوا و دور نمایی داشتند، با مدفوع اسب ها آلوده می شدند. پارو های رفتگر ها قژ قژکنان خیابان را پاک می کردند و در این سمت و آن سمت خیابان سر و صدا یی راه می انداختند. اسب ها تتق تتق، تتق تتق و درشکه چی با بو قی لاستیکی که به شکل قیف پیش صندلییش نصب شده بود ” بو بوق بو بوق ” راه را برای اسب ها باز می کرد.
مرد مسافر با زن و فرزندش پیاده می شد و کرایه شان را از سمت پیاده رو به درشکه چی می داد. در این فاصله پسر بچه های شیطون میله پشت درشکه را آویزان می شدند که رایگان سفری به سمت دیگرشهر بروند. شیطنت از چشم هایشان می بارید و خنده های پنهان شده شان صورتشان را گلگون می کرد. این وقت بود که پسر های دیگر از حسد به زبر و زرنگی مسافر های رایگان می خواندند: ” درشکه پشتت. خدا کشتت.“

بعد هابرای اینکه بچه های شیطون آسیبی نبینند و درشکه چی را به دردسر نیندازند درشکه ها به پشتشان سیم خار دار زدند...

۶۶

درسرتاسر صحرا تنها جایی که از گرمای خورشید سوزان به سایه می شد پناه برد، صخرهٔ هند بود. قاسم آنجا روی زمین نشسته بود وهمنشینی جز گوسفندان نداشت. ردای آبی تمیزی- تمیز بقدر استطاعت یک چوپان- پوشیده بود. عمامه ای برای حفاظت از آفتاب روی سر ویک جفت دمپائی کهنهٔ نخ نما به پاداشت. گاهی درافکارش غوطه ور می شد وگاهی هم به میش ها، قوچها وبزهای ماده وبزغاله ها نگاه می کرد. چوب دستی درکنارش افتاده بود. کوه مقطم از جائی که نشسته بود، بلند، باهسبت وغبارآلود می نمود. انگار تنها آفریده ای است که زیر گنبد صاف ذ، خشم خورشید را با عناد و اصرار به مبارزه می طلبید.

بیابان تا افق درسکوتی سنگین و هوایی داغ کشیده شده بود. هنگامی که از افکار ورؤیاها وآرزوهای پرشور جوانی به سوی گوسفندان برمی گشت وبه تماشای بازی وتفریح، دشمنی ودوستی، نشاط وکسالتآنان، مخصوصاً بزغاله ها وبره ها می پرداخت ، عاطفه ومحبتش برانگیخته می شد. از چشمان سیاهشان شگفت زده می شد وقلبش از نگاهشان به تپش می افتاد؛ انگاری بااو حرف می زدند. اوهم به نوبهٔ خود با آنها گفتگو می کرد ومقایسه می کرد مهرومحبتی که در مراقبت آنها ابراز می نمود با ناسزاهایی که اهل کوچه اش از

نجیب محفوظ

بچه های کوچه ما

قسمت سی وششم ترجمه د کتر محمد علی صوتی

باجگیران خود خواه تحمل می کردند.او به نگاه تحقیر آمیز اهل کوچه به چوپانان اهمیتی نمی داد. از ابتدا براین باور بود که چوپانی بهتر از زورگویی، کلاهبرداری یا گدایی است. گذشته از اینها او صحرا، هوای پاک وهمجواری با مقطم ، صخرهٔ هند وگنبد آسمان باحالات متغیرش رادوست داشت.، همچنین چوپانی باعث می شد همواره با آقا یحیی ملاقات کند. نخستین بار که آقا یحیی اورا درحال چوپانی دید ، پرسید:

– ازسیب زمینی فروشی به گوسفند چرانی؟!

قاسم بدون شرمندگی گفت:

-چرا که نه ، آقا؟! این کاری است که صدها بدبخت درمحلهٔ ما به من حسد می برند.

– چرا عمویت را ترک کردی؟

– حسن پسرعمویم بزرگ شده. حالا حق اوست که به همراهی عمویم برای گشت برود.گوسفند چرانی بهتر از گدایی است.

روزی نمی گذشت که با استاد دیداری نداشته باشد. اورا دوست داشت و شیفتهٔ داستانهای او بود. دراو مردی می دید که به اخبار حال وگذشته کوچهٔ او آگاه است واز آنچه شعرای نوازندهٔ رباب می سرودند، بیشتر می دانست وهمچنین چیزهایی که دیگران عمداً خودرا به جهالت می زدند، می شناخت. قاسم به یحیی می گفت:« من گوسفندان همهٔ محله هارا به چرا می برم؛ گوسفند از جبل ورفاعه وحتی از ثروتمندان محلهٔ خودمان. عجیب است همهٔ آنها برادروار چرا می کنند ، چیزی که صاحبان سنگدل آنها بازمانده های فرزندان کوچهٔ ما از آن بی بهره اند.» ودرادامه گفت:« همام چوپان بود، چه کسی چوپانان را تحقیر می کند؟ ! گدایان، بیکاران وبینوایان . اما درهمان حال به باجگیران احترام می گذارند . مگر باجگیران کی هستند؟ دزدان بی شرم خونریز! ای فرزندان کوچهٔ ما خدا گناهانتان را ببخشد!»

یکبار به شوخی به یحیی گفته بود:

– من فقیر وقانعم. دست به آزار کسی بلند نمی کنم، حتی گوسفندانم چیزی جز مهربانی ازمن نمی بینند. آیا من مثل رفاعه نیستم؟

مرد با اعتراض به اونگاه کردوگفت:

– رفاعه؟ تو مثل رفاعه ای؟ رفاعه عمرش را صرف نجات برادرانش از جن کرد تا به سعادت دست یابند.

سپس پیرمرد با تغییر لحن خندید وگفت:

– توجوانی هستی کشته ومردهٔ زنها. هنگام غروب آفتاب چشمت به دنبال دختران صحراست.

قاسم لبخند زدوگفت:

-استادمن ، مگر چه عیبی دارد؟

– این به خودت مربوط است. اما مگو تو مثل رفاعه ای!

قاسم اندکی به گفتهٔ اوفکر کرد وگفت:

-جبل مگر مانند رفاعه ازفرزندان پاک کوچهٔ ما نبود؟ استادمن ، اوعاشق شد، ازدواج کردوحق مردمش را ازوقف باز پس گرفتوعادلانه تقسیم کرد.

یحیی پرخاش کردوگفت:

– اما هدفش را وقف قرارداده بود. جوان پس از مکثی کوتاه به صراحت گفت:

– اما حُسن معاشرت، عدل وقانون هم هدفش بود.

یحیی برآشفت وپرسید:

– پس تو جبل رابرباعه ترجیح می دهی ؟

چشمان سیاهش حیرت زده شدومدت درازی مردد بود، پس آنگاه گفت:

– هردومردانی پاک بودند. چقدر مردم پاک درکوچهٔ ما کمیابند؛ ادهم، همام،جبل و رفاعه. تمامی سهم ما از خوبی وپاکی همین ها هستند وبس. اما اکثریت با باجگیران است!

یحیی با تأسف گفت:

– ادهم افسرده ازدنیارفت، همام کشته شد ورفاعه به قتل رسید.

اینان حقیقتاً پاکان اهل کوچه بودند. زندگی درخشان و پایان اسفباری داشتند. اینهارا قاسم وقتی در سایهٔ صخرهٔ بزرگ نشسته بود ، باخودش زمزمه می کرد.درواز صمیم قلب ذآرزو می کرد مثل آنان باشد. اما باجگیران چقدر از کردارشان متنفر بودندناآرامی واندوهی ناشناخته براو چیره شد. برای آرامش خیال به خودش می گفت: این صخره چقدر شاهد حوادث ومردم بوده؛ عشق قدری وهند. کشتن همام، دیدار جبل وجبلاوی وگفتگوی رفاعه وجدش. اورویدادها کجا هستند؟ مردم چه شدند؟ فقط خاطرات خوشایند بجا مانده وآنها ارزشمندتراز گلهٔ بزوگوسفند ندا! این صخره همچنین جدّ بزرگوار مارا دیده که آفاق را به تنهایی درمی نوردید، هرچه را که می خواست مالک می شد وبدکاران را می ترساند. بااین همه حالش درعزلت چگونه است؟

آیا هنوز عقلش سر جایش است یا پیر وخرفت شده؟ آیا می رود ومی آید یا به سبب پیری زمینگیرشده؟ آیا می داند دراطرافش چه می گذرد یا به همه چیز بی تفاوت شده؟ آیافرزندانش رابه خاطر می آورد یا خودش راهم ازیادبرده

است؟

پیش از غروب آفتاب برخاست، کش وقوس رفت وخمیازه کشید. چوبدستی اش رابرداشت وسوتی آهنگین زد. چوبدستی را تکان داد وگوسفندان را هی کرد. گله را جمع کرد وبسوی آبادی به راه افتاد. احساس گرسنگی کرد، تمام روز چیزی نخورده بود بجز یک ماهی کوچک ونان. اما شام خوبی در خانهٔ عمو منتظرش بود. برسرعتش افزود تااینکه ازدور دیوارهای بلند خانهٔ بزرگ، پنجره های بسته و سر درختان را دید. باغ خانهٔ بزرگ چه شکلی است که شعرا آن را می ستایند وادهم درحسرت آن مُرد. با نزدیک شدن به کوچه جاروجنجال را شنید. ازکناردیواربلند گذشت وبه کوچه رسید تاریکی همه جارا فراگرفته بود. ازبین جمعی ازپسران که بازی می کردند وبیکدیگر خاک می پاشیدند راهش راباز کرد. گوشش ازفریاد دستفروشان، گفتگوی زنان، جروبحث وناسزای مردان، فریاد دیوانه ها، زنگولهٔ ارابهٔ ناظر پُرشد. درهمین حال رایحهٔ خوشبوی تنباکو، زبالهٔ گندیده وتقلیهٔ [1] اشتها آور به مشامش خورد. به خانه های محلهٔ آل جبل رسید وگوسفندانشان رابه آنان بازگرداند. همین کاررا درمحلهٔ آل رفاعه کرد.فقط یک میش برایش باقی ماند که به خانم قمر تعلق داشت. اوتنها بانوی مالک ملک واموال درمحلهٔ موشهای دوپا بود که در خانه ای دوطبقه می زیست. خانه حیاط متوسطی داشت. درمیان آن ، نخل خر مایی ودرگوشهٔ آن درخت کوآوا کاشته شده بود. به حیاط خانه واردشد و«نعمت» را جلو انداخت. سررراهش به سکینه کنیز برخورد. او موهای جوگندمی فرفری داشت. به زن سلام کرد واوبالبخند وصدایی خشک به اوپاسخ دادوگفت:

– حال نعمت چطوراست؟

قاسم به زن گفت چقدر میش را دوست دارد وآن را به او سپرد. برگشت که برود. درهمین حال صاحبخانه ومیش ازکوچه به حیاط واردشدند زن که اندام گوشتالودش را در چادر پیچیده بود، برابرش ظاهرشد وبا چشمان سیاهش ازبالای برقع که پایین چهره اش را می پوشاند به او خیره شد. قاسم کناررفت وچشم بزیر انداخت. زن باظرافت وخوشرویی گفت:

– عصر بخیر.

– عصر بخیر خانم.

زن آهسته قدم برداشت ونعمت را بادقت نگاه کرد. سپس به قاسم رو کرد وگفت:

– نعمت روز بروز پروارتر می شود. ازتو متشکرم.

اوکه بیشتر تحت تأثیر نگاه پر مهر زن قرارگرفته بود تا کلمات محبت آمیز او گفت:

= تشکر ازبرای مولا(خداوند) است وحسن توجه تو.

خانم قمر به سوی سکینه برگشت وگفت:

– برای اوشام حاضر کن.

قاسم دستهایش رابه طرف سرش به علامت تشکر بالابردوگفت:

– لطف شما پاینده خانم.

نگاهی دیگر به زن انداخت وخداحافظی کرد ورفت. رفت ولی شدیداً متأثر از محبت وعاطفهٔ او بود. هروقت این خوش شانسی راداشت که بااو ملاقات کند همین حال را پیدا می کرد. این محبتی بود که همانند آن را نمی شناخت، مگر اینکه گاهی از مهرمادری شنیده بود که تجربه ای ازآن نداشت. اگر مادرش امروز زنده بود مانند این بانو چهل ساله بود. به نظرش این محبت درکوچه ای که قدرت وخشونت مایهٔ سرفرازی است بسیار عجیب بود. زیبایی معصومانه وباشکوه او نشاط وشادمانی فراوانی درجان او می دمید. این مانند ماجراجویی های شهوانی پوچ درصحرا وعطش سوزان کور وارضاهای زود گذر نبود.

قاسم باشتاب بطرف خانهٔ عمویش براه افتاد. چوبدستی روی شانه اش بود وازشدت هیجان بزحمت می توانست روبرویش را ببیند. خانوادهٔ عمویش را که درایوان مشرف به حیاط خانه جمع شده بودند، دید که منتظرش هستند. باسه نفردیگر دور میز نشست. شام روی میز شامل «طعمیه» [2] تره فرنگی وهندوانه بود. حسن بلندقدوقوی بنیه شانزده ساله بود. تا آنجا که عموزکریا درفکراین بود که اورا روزی پاسدارموشهای دوپا ببیند. شام که تمام شد، زن عمو میزرا تمیزکرد وزکریا ازخانه بیرون رفت. دوپسرعمو درمهتابی ماندند، تااینکه صدایی از حیاط آمد که می گفت:

–قاسم.

دوجوان برخاستند وقاسم جواب داد:

– داریم می آییم صادق.

صادق با آن دو سرشار ازشادی ملاقات کرد. اوتقریباً همسن وسال و هم قدّ قاسم اما لاغرتربود ودراولین دکان محلهٔ موشها- آخر جمالیه- شاگرد مسکر بود. دوستان به طرف قهوه خانه «دنجل» راه افتادند. به آنجا که وارد شدند «طازه» شاعررا دیدند که چهارزانو درصدر مجلس روی نیمکت نشسته است. سوارس نزدیک جایگاه دنجل دم در جاگرفته بود. آنان بسوی باچگیررفتند.بافروتنی بااو دست دادند، بدون اینکه قاسم وحسن خویشاوندی خودرا بااو به رُخش بکشند. باهم روی یک نیمکت نشستند. شاگردقهوه چی بسرعت آمد وسفارش همیشگی آنان را آورد. قاسم قلیان ودم کردهٔ نعناع دوست داشت. دراین هنگام سوارس باجگیر، باتحقیر قاسم راورانداز کرد وبا بی شرمی گفت:

– چیه پسر؟ تروتمیز مثل دخترها شدی؟

قاسم از حیا سرخ شد وبالحنی عذرخواهانه گفت:

– آقا درپاکیزگی عیبی نیست.

سوارس بااخم گفت:

– درسن وسال تو بی ادبی است.

سکوت برقهوه خانه سایه افکند. انگاری مشتریان، آلات وابزار ودیوارها به کلمات باجگیر گوش می کردند. صادق با مهربانی به صورت دوستش نگاه کرد ومی دانست که او چقدر رقیق القلب است. اما حسن فنجان زنجبیل را جلوی صورتش گرفت که باجگیر عصبانیت اورا نبیند. طازه، رباب را برداشت وشروع به نواختن کرد. بعداز ادای احترام به رفعت ناظر و لهیطه باجگیر وسوارس آقای کوچه، خواند:

-« ناگهان به نظرش آمد صدای پایی می آید گامهای آرام وسنگین که خاطرات دوررا مانند رایحه ای قوی وشیرین وغیرقابل توصیف دراوزنده کرد. بطرف در کلبه برگشت ودید دربازشد وکسی به پهنای در، آنجا ایستاده است. شگفت زده چشم دوخت ودرامیدی آمیخته به ترس آه عمیقی کشید وزیرلب گفت:

– پدر؟!

بنظرش صدایی از گذشته هارا می شنود که می گفت:

– عصر بخیر ادهم.

چشمانش غرق اشک شد وتقلا کرد که برخیزد اما نتوانست.

احساس شادمانی به او دست داده بود که درطول بیست سال گذشته به او دست نداده بود.»

۶۷

سکینهٔ کنیز گفت:

– قاسم صبرکن، چیزی برایت دارم.

قاسم کنارجایی که میش به تنهٔ نخل بسته شده بود ایستاد ومنتظر کنیز شدکه به داخل خانه رفته بود. قلبش به تپش افتاد. به خودش گفت خبرخوشی که کنیز وعده داد دراصل از قلب پاکتر صاحبخانه می آید. او عمیقاً مشتاق دیدن او یا شنیدن صدای او بود که تنش را که درتمام روز درصحرابرافروخته شده بود بازیبایی اش آرام کند. سکینه بابسته ای برگشت وآن را به او دادوگفت:

– نان شیرینی است، نوش جان.

قاسم آن را گرفت وگفت:

– ازجانب من ازبانوی بزرگوار تشکر کن.

صدای قمر از پشت پنجره آمد که بامهربانی گفت:

– سپاس از برای مولااست، ای فرزند پاکان.

قاسم برای تشکر دستش رابالابرد ورفت ودرراه گفتهٔ اورا« ای فرزندپاکان» باسرخوشی مستانه ای تکرار می کرد. هیچ گوسفند چرانی پیش از این چنین حرفی نشنیده بود. آن را چه کسی گفته؟ بانوی محترمی درمحله ای فلاکت بار! ادامه دارد

(۱)- چاشنی مصری که باسیروگشنیز وکره درست می شود(چیزی مثل پیازداغ وسیرداغ خودمان. م

(۲)- کوفتهٔ نخود سرخ شده درروغن

غم مخور کمی هم بخند

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور
گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش (حافظ)

قابل توجه آقایان متاهل

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد!
عید می آید و اجناس، گران خواهد شد!
همسرت چندورق لیست،به تو خواهدداد!
کل اعضای وجودت، نگران خواهدشد!
میزنی ساز مخالف، دو سه روزی، اما!
عاقبت هرچه که او گفت،همان خواهدشد!
پول را، با علف خرس، یکی میدانند!
فکر کردید که منطق،سرشان خواهدشد؟!
کل عیدی وحقوقت، به شبی خواهدرفت!
بر سر جیب بغل، فاتحه خوان باید شد!

مسابقهٔ بیست سئوالی

یه بسیجی میره مسابقهٔ بیست سئوالی. رفقاش توصحنه بهش میگن که جواب سئوالت ساندیسه. ولی زود نگو تا کسی شک نبره. مسابقه شروع می شه. می پرسه:
– توجیب جا می گیره؟
– نه خیر.
– بابا عجب ساندیس بزرگیه.

دعای شب عید کارمندان:

خداوندا. میوه ها و آجیل هایم را به تو می سپارم .آنهارا از گزند مهمانان مصون دار. پروردگارا.مکر مهمانانی که تعدادشان راپشت آیفون تصویری ،کمتر از آن چه هستند نشان می دهند،به خودشان باز گردان.
کردگارا!اقوامی را که راهشان را کج می کنند تا در ایام عید سری هم به ما بزنند،به راه راست هدایت فرما.
بارالها! در ایام نوروز ،مرا گرفتار چهره های ماندگار نفرما.
رحمانا!اشتهای مهمانانم را کور ودست آنان را از لنگ وپاچه مرغم دور دار.
روزی دها! هرچند که خواسته ای نابه جاست اماحقوقم را لااقل تا پانزدهم فروردین درپناه خودت حفظ کن.

سفرهٔ هفت سین همسر

اولین سین سفره ی امسالم :
سایه ی آقامونه

دومیش سین :سلامتی آقامونه
سومیش :سانتافه ی آقامونه
چهارمیش:سود سپرده ی بانکی اقامونه
پنجمیش:سفر خارج ازکشورباقامونه
ششمیش :سرمایه آقامونه
هفتمیش :سرقفلی مغازه ی آقامونه

توجه ... توجه

آجیل هایی در شب عید در سطح کشور به فروش می رسد که علاوه بر خوش رنگ و لعاب بودن و داشتن قیمت مناسب ، آلوده به نوعی سم گیاهی است که با مصرف آن دچار نوعی بیماری پوستی مشابه سوختگی می شوید که طول دوره درمان آن شش ماه تا یکسال است ، ولی علائم کمی از آن تا پایان عمر با شما باقی خواهد ماند .
پس لطفا اگر خونه ما اومدید آجیل نخورید ..
وظیفهٔ ما گفتن بود... خود دانید.

علت اعتیاد

به یه نفر میگن چی شد معتاد شدی؟
میگه: والا مابا بچه ها قرارگذاشته بود یم فقط روزای تعطیل سیگار بکشیم. متأسفانه یهو برخورد یم به تعطیلات نوروز.!

سفرنوروزی

اصفهانیه هنگام مسافرت نوروزی توجاده تصادف کرد. همش میزد توسرش که ماشینم داغون شد. افسره بهش گفت بد بخت حرص ماشینتو نخور د ست قطع شد ه.
بلافاصله به دستهاش نگاه کردو گفت: یاحضرت عباس. ساعتم کو؟

مسابقهٔ واترپولو

ازحموم دراومدم باحوله وموهای خیس. بابام پرسید:حموم بودی؟
گفتم: نه المپیک بودم تورشتهٔ واترپولو مسابقه داشتم.

محمد مجزا

توطئه بزرگ جهانی در آلمان علیه شاه ایران

دردوم ماه ژوئن ۱۹۶۷ میلادی برابر با ۱۳۴۶ خورشیدی محمدرضاشاه پهلوی همراه با همسرشان علیاحضرت شهبانوی گرامی ضمن بازدید از آلمان غربی برای دیدن یک اُپرا وارد برلین درآلمان غربی می شوند. درست دراواسط اُپرا صدای تظاهرات عد ه ای علیه شاه ایران بگوش می رسد وبدنبال آن صدای شلیک گلوله ای بگوش می رسدویکی از تظاهرکنندگان دانشجویی بنام «بنو اونه زورگ» کشته می شود.تظاهر کنند گان ازتمام نیروهای چپ سراسر دنیا بسیج شد ه وبه برلین آمده بودند.تا به نظر آنها شاه دیکتاتور رابخاطر جنایاتی که درایران مرتکب می شود رسوا کنند. جالب است اگر از تمام تظاهر کنندگان سئوال می کردند ایران کجاست وازآن چه می دانید جواب اینها این بود که ثریا ملکه ایران بوده وحالا فرح پهلوی ملکهٔ ایران است.
شلیک کننده پلیس آلمان غربی بود بنام کارل هاینس کوراس که دربازجویی ها ضدونقیض صحبت کرد . اولین بار گفت بی اختیار انگشتم روی ماشه گذاشته شد وفشاردادم. درجلسهٔ دیگر بازجویی می گوید: احساس خطر کردم ونگران بودم مبادا دانشجویان قیام گر، موفق شوند برلین را درکنترل خود بگیرند. درجای دیگر گفت: افراد مسلح به چوب وچماق به من حمله کردند ومی خواستند اسلحه را از دست من بیرون بیاورند. که من مجبور به شلیک شدم.
توجه شود بلافاصله توسط رسانه های گروهی درتمام دنیا گفته شد افراد چماق بدست مأموران امنیتی همراه شاه بودند. لذا چون سندی علیه کارل هاینس کوراس بدست نیامد آزاد گردید.

بررسی وتجزیه وتحلیل ماجرای قتل توسط پلیس

پس ازفروپاشی دیوار برلین، آلمان غربی وشرقی واتحاد دو آلمان ادارهٔ ویژه ای برای نگهداری وحفظ پرونده های سازمان جاسوسی آلمان شرقی دایرشد واین ادارهٔ ویژه هراز چندی سندی را افشا می کند. درسند افشا شده می خوانیم هنگامی که کارل هاینس کوراس۲۲ ساله بوده وگرایشهای کمونیستی داشته ازآلمان غربی به آلمان شرقی می رود. عمل این جوان ۲۲ ساله عجیب است زیرا همه ازآلمان شرقی به آلمان غربی فرار می کردند ودیوارکشیدن بین دوآلمان بهمین دلیل بوده است. بهرحال کارل هاینس کوراس، درپلیس آلمان شرقی ثبت نام می کند وپس از مدتی عضواشتازی یعنی عضو سازمان اطلاعات وامنیت آلمان شرقی می شود. وقتی مقامات اشتازی متوجه فعالیت های سودمند او بسود آلمان شرقی می شوند تشخیص می دهند که او مهرهٔ خوبی برای نفوذ درپلیس آلمان غربی است.. باید توجه داشت سازمان اطلاعات وامنیت آلمان شرقی درپلیس واکثر ادارات آلمان غربی نفوذ داشته است. بهمین دلیل کارل هاینس کوراس به آلمان غربی می رود ووارد پلیس آلمان غربی می شودودر دوم ژوئن ۱۹۶۷ اقدام به بزرگترین عمل می کند وباشلیک وکشتن جوان دانشجو سبب می شود بزرگترین سازمان ها وجنبش های کمونیستی علیه امپریالیست آمریکا وجهان سرمایه داری درراوپا بوجود آید.
اولین گروهی که بلافاصله بعدازدوم ژوئن ۱۹۶۷ بوجودآمد نهضت دوم ژوئن بقصد عملیات تروریستی بود. ازاقدامات این نهضت تروریستی می توان ربودن یکی ازرجال برجسته آلمان بنام پتر فرانس بود وبعداً کشتن یک دادستان وازآن ببعد عملیات تروریستی وهرج ومرج درمحیط های دانشگاهی هرروز وجود داشت. بخصوص یکی از استادان فلسفه بنام اسماکوس که عقاید کمونیستی داشت هرروز ازاین دانشگاه به آن دانشگاه می رفت وعلیه محمدرضاشاه شخنرانی می کرد. حتی گروه خوانندگان انگلیسی بنام بیتل ها آهنگ هایی درتحریک جوانان ودانشجویان می خواندند وازآن ببعد همه ساله بعنوان سالگرد دوم ژوئن تظاهراتی درسراسراروپا برگزار می شدومحمدرضا شاه قربانی جنگ پنهانی ابرقدرت ها که سلاح اتمی داشتند شده بود.

بررسی وتجزیه وتحلیل تظاهرات درمقابل اپرای برلین

درسند آمده است تظاهر کنندگان مقابل اُپرای برلین ازتمام نیروهای چپ وکمونیست های سراسردنیا بسیج شده بودند وبه برلین آمده بودند تا تظاهرات علیه شاه ایران رابرگزار کنند. ناگفته پیداست این سازمان دهی یک توطئهٔ بزرگ جهانی علیه پادشاه ایران بود که توسط اتحاد جماهیر شوروی تدارک دیده شده بود. ازهمه جالب تر اینکه تظاهر کنندگان اصلاً هیچ اطلاعاتی درمورد ایران نداشتندوهمانطوری که قبلاً گفته شد فقط آنها می دانستند ثریا ملکه بوده وحالا فرح پهلوی ملکه ایران است. همچنین آن چه حزب کمونیست می خواست دربارهٔ شاه بگوید قبلاً درمغز این بچه استالینی ها جاسازی کرده بود وقتی به گذشتهٔ نه چندان دور بنگریم متوجه می شویم درآنم مقطع زمانی متحدین یعنی اتحادجماهیرشوروی وقوای ورشو و متفقین بزرگ یعنی
آمریکا، آلمان وفرانسه وانگلستان که بعضی ازآنهادارای سلاح اتمی بودند رودرروی هم قرارگرفته بودند. ازآنجا که مردم اروپا ۲۰ سال بود که جنگ دوم جهانی را پشت سر گذاشته بودند وخرابی ، ناملایمات وخاطرات تلخ جنگ را بخوبی بیاد داشتند هرگز حاضر به جنگ دیگری آنهم ازنوع اتمی را نمی توانستند تحت هیچ شرایطی قبول وتحمل کنند . لذا دوابرقدرت جهانی می خواستند دربرلین باهم زورآزمایی کنند وبرای غارت واستعمار کشورهای جهان باایجاد جنگ سرد به جان کشور های جهان سوم افتادندوایران بخاطر منابع زیرزمینی غنی بخصوص نفت اولین کشوری بود که در تیررس آنها قرار گرفت وتوسط عمله ها وجیره خواران خود شروع بفعالیت علیه محمدرضاشاه کردند وتظاهرات دوم ژوئن ۱۹۶۷ میلادی برابر با ۱۳۴۶ خورشیدی بادروغ ها وتهمت های شرم آور به محمدرضاشاه بهترین دلیل توطئهٔ آلمان غربی علیه شاه ایران است.
وقتی به لیست جیره خواران وعمله های ایرانی که آن روزها درتظاهرات شرکت داشتند نگاه کنیم به نامهایی بر میخوریم که هنوز علیه منافع ومصالح ایران درتلاشند . درهمین راستا بود که گروهی ازایرانیان جیره خوار وخائن پشت به ایران وایرانی کرده درکشورهای اروپایی مرتباً بفرمان اوباشانشان علیه محمدرضاشاه فعالیت می کردند وازکمک های مالی کشورهای استعمارگر برخوردار بودند ونوزاد حرام زاده ای ازاتحاد همه گروههای چپ متولد شد وشناسنامهٔ کنفدراسیون دانشجویان هم برای آنهاصادرشد که علی محمد فاطمی ملقب به شاهین فاطمی، بهمن نیرومند وفرخ نگهدار وتعداد دیگری عضو کنفدراسیون بودند. باعث تعجب است هنوزهم درجهت خیانت وعوامفریبی ملت ایران درتلاشند. مقاله را با این جمله به پایان می رسانم:

تیمسار سرتیپ ابوالفتح اقصی

قسمت سوم

راه رسیدن به یک زندگی واقعی

بعلت اهمیت وجودزن لازم است تادرادام مطالب گذشته بگویم درادامهٔ همکاریهای شاگردان دختروپسر هراقدامی کردیم باموفقیت چشمگیر وحیرت انگیز روبرو شدیم وبهمین علت تعدادی از این موفقیت هارا بازگو می کنم. وقتی من به نیروی هوایی رفتم دردرجهٔ سرهنگ دومی بودم. وپرسنل آموزشی بالای ۳۰۰۰ نفر بود بنابراین تعداد دخترها هم زیادتر.

این عده پرسنل درسه سربازخانه اسکان داشتند. بنابراین روزهای اول خدمتم به رفتن به سربازخانه های مختلف برای آشنایی گذشت. ولی بیشتر این افراد درمرکز آموزش دوشان تپه بودند.

۱-روزی که ازگروهان دختران هنرجو دیدن میکردم دیدم یک ستوان یکم کوتاه قد اخمو باریش برای من خبردار کرد. پرسیدم شما چکاره اید گفت من فرماندهٔ همین دختران هنرجو هستم. پرسیدم این ریش برای چیست؟ پاسخ داد که تیمسارفرماندهی فرموده اند که شما چون فرماندهٔ دخترها هستید باید ریش بگذارید. ازتوضیحی که او برای علت ریش گذاشتن خود می داد درچهرهٔ دخترها یک احساس تنفر عمیق دیدم. به او گفتم بروید دردفترمن ومنتظر دستور بعدی من باشید.وچون گفت تیمسار دستورداده یک راست به دفتر تیمساررفتم وگفتم می خواهم فرماندهٔ دخترهارا عوض کنم. راضی نبودوگفت مادستورداده ایم که ریش هم بگذارد. گفتم تیمسار ریش وپشم تربیت نیست. بهرحال گفت خودت می دانی. رفتم دربین افسران یک افسر قدبلند خوش سیما پیدا کردم چنددقیقه بااو صحبت کردم ودیدم تربیت خانوادگی دارد وبه او گفتم که ما قصد داریم آزادی را تاسرحد ومرز لازم برقرار کنیم. رفت وخودش را معرفی کرد وبمن گفت که دخترها خیلی راضی بودند.

۲- همان اوایل یک روز صبح دیدم که گروهان دخترها پشت در یک ساختمان ایستاده اند تا کتابَ درسی تحویل بگیرند. ضمناً از دور یک گروهان پسر داشت حرکت می کرد تا به محل آموزش برود. اما وقتی گروهان پسرها به نزدیک دخترها رسید برخلاف مقررات که همه باید سرهایشان روبه جلوباشد بعضی از پسرها گردن کج کرده به دخترها نگاه می کردند. ازهمان دور صدازدم گروهان را متوقف کن ورفتم داخل صف پسرها. گفتم شما ها خیلی سست حرکت می کردید مگر صبحانه نخورده اید وانگهی مگر نه وقتی درصف هستید باید سرها کاملاً روبرو باشد؟ ولی بعضی ها گردن کج کرده وبه دخترها نگاه می کردید چرا؟ به فرماندهٔ گروهان پسرها گفتم فرمان به چپ چپ بده . وقتی فرمان داد، گروهان درست روبروی دخترها قرارگرفت. آن وقت خودم فرمان دادم: سی ثانیه درجا راحت باش.وبه دخترها نگاه کنید. پس از سی ثانیه به فرمانده پسرها دستوردادم گروهان را حرکت بدهیدوببرید محل آموزش. وقتی فرمان بجای خودداد دیدم گروهان جان گرفته، قدهاشان بلند شده ودارند مثل یک واحد نظامی قدرتمند حرکت می کنند . چرا بایک نگاه پسرها اینهمه جان گرفتند؟ باخود گفتم چرا این کاررا ادامه ندهیم؟ وازقدرتی که دروجود دخترهاست استفاده نکنیم؟

ولی برای ادامهٔ این کار لازم دیدم که ما باید یک اعمال مقدماتی انجام بدهیم .

تصمیم گرفتم که سه سخن رانی یکی برای دخترها، یکی برای پسرها، ویکی برای هردوی آنها که هردو باهم آخرین سخنرانی مرا بشنوند.

۳- به دخترها گفتم سابق که همهٔ خانمها درپوشش کامل بودند ازدواج مشکل بود وپسرودختر قبل از ازدواج همدیگر را نمی دیدند. ایرج میرزا شعری دارد که می گوید:

بیچاره ملتی که جفت خودش را ندیده انتخاب کند. اما وقتی به فرمان رضاشاه بزرگ دختران وزنها از خانه بیرون آمدند واجباراً به مدرسه رفتند، پسر ودخترها همدیگررا دیدند وپسندیدند وکم کم ازدواج ها راه افتاد وازوقتی که دخترها دیپلم گرفتند وتوانستند دریک مدرسهٔ ابتدایی درس بدهند وحقوق بگیرند ،

وقتی عروسی می کنند دوتا حقوق به خانواده می آید ووضع زندگی بهتر می شودومزایای دیگر زندگی نیزخواهدبود. حالا آیا بهتراست این موقعیت بسیارخوب زندگی را نگهداریمیانه؟ البته نگهداری این وضعیت شرایطی دارد که لازمهٔ آن تفکر است که خانمها هم که اساس وپایهٔ زندگی هستند باید آن را نگهداری کنند.واین موقعیت را فدای هوس زودگذر نکنندوگفتم شما یک نیروی قدرتمند جاذبه و کششی دارید که باید درک وفهم شما مراقب این نیروی جاذبه باشد. درهرجا وهرموقع این نیرو باید باندازهٔ لازم بکار گرفته شود تاامور زندگی بخوبی بگذرد وحداکثر آن نیروی جاذبه را درموقع ازدواج بکار ببرید. شماها ازروزی که من فرماندهٔ سابق شما را عوض کردم متوجه شدید که ما می خواهیم همکاری بیشتری با پسرها داشته باشید امیدوارم نشان بدهید که این همت رادارید ودرعمل نشان خواهید داد. این سخنرانی برای دخترهابود

۴- حالا نوبت سخنرانی برای پسرهاشد . به آنها گفتم این دخترها راهمانند خواهر خودتان تصور کنید

وهمانطوری که خواهرشما دریک محلی کار می کند میل دارید که آن سازمان واتمسفر آن امنیت کامل برای خواهرتان داشته باشد، اگر این انتظاررابرای خواهر خود دارید برای دختران همکارهم باید داشته باشید. همه داریم دختروپسر را همکار خدمتی درامن وامنیت قرار می دهیم.شماازقیافه ولبخندوحرف زدن وطرزگفتار دخترها می توانید کاملاً لذت ببرید ولی خارج ازاین حد باید بدانید که شما دارید برای آن دختر تولید مسئولیت می کنید که بعداً جوابگوی آن نیستید.هرکدام ازشما درخانواده خودتان تربیت شده اید وباید نشان بدهید که پدرومادر بسیار آگاهی داشته اید که شمارا تربیت کردند . امیدوارم که درتمام مراحل خدمتی بهمراه دخترها تربیت رافراموش نکنید وبه این ترتیب پسرها را موظف به حفظ آبروی پدرومادرشان کردم.

۵- سخنرانی برای هردو دسته دختروپسر برای اینکه هردوباهم بشنوند. گفتم من قبلاً باهرکدام ازشما دختروپسرها جداگانه صحبت کرده ام وازشما قول گرفته ام که درتمام مراحل همکاری ، یک انسان کامل هستید ونشان بدهید که ازیک خانواده شریف تربیت گرفته اید. خدا آن روزی را نیاورد که خلاف آن را ببینم ومجبور شوم برای فرد خاطی با آبروریزی بعلت بی تربیتی تقاضای اخراج بکنم.

۶- حالا می پردازم به اقداماتی که شد ونتایج بسیار خوبی که گرفتیم.

الف: نهارخوری پسرودختر ازهم جدابود. پسرها درسالن ، زیادشلوغ می کردند.سروصدا بسیار زیادبود وریخت وپاش روی میز وزیر میز ناهارخوری زیادبود. هرچه هم از طریق فرماندهان دستورداده می شد مفید نبود. یک روز تصمیم گرفتم به این وضع که سالهاست همه جا ادامه داشته وفایده نبخشیده خاتمه بدهم. دستوردادم جیرهٔ غذای دخترهارابه آشپزخانهٔ پسرهابریزند وبه پسرهاهم حرفی نزدیم. ولی از دخترها خواستم که ازفردا هریک ازشما می روید سرمیز پسرها که ویژهٔ ده نفر است می نشینید وغذا میل می کنید.و یقین کردیم که هردختری باید سر کدام میز پسرهابرود. بشقاب اوهم حاضربود باصندلی. درارتش ثبل از ناهار وشام همه می ایستند.فرمان خبردار داده می شود بعد دعا میخوانند. پس ازخاتمه دعا می گویند بفرمایید. همه می نشینند وغذا می خورند. آن روز وقتی پسرها نشستند دیدند که یک دخترهم سرمیز پهلوی آنها نشسته. سالن ساکت شد ودیگر هرپسری سعی می کرد آرام صحبت کند. ایکت را رعایت می کرد وشاید ازروز بعد بفکر شانه زدن سر وآراستگی لباس خودشان هم بودند. این قدرت فراوان زن کارخودش راکرد ویک مشکل را که سالها بودادامه داشت وجود یک دختربرای ماحل کرد.

ب: دورورزشها پسرودختر رابا هم همکار و همبازی کردیم. نتیجه بسیارعالی بود مزیت آن این بود که پسرها احترام دخترهارا رعایت می کردند.

پ: درجشن ها مثل جشن سردوشی وسایر جشن ها پسرودختر هرکدام که با آلات موسیقی آشنایی داشتند ارکستری تشکیل می دادند وتصنیف های معمول روزرا می خواندند وگاهی آواز دونفری اجرا می کردند.

ت: همانطور بعضی از دروس آنهارا بافیلم نشان می دادند وپسیرودختر باهم این فیلم را می دیدند. درپادگان سینمایی بود که فیلمهای روزتهران را نشان می دادند پسرودختر شبها باهم دراین سینما فیلم می دیدند. خوشبختانه هیچگونه مشکلی مشاهده نشد وهمه پسرها شرافت خودشان را نشان می دادند.

ث: چندروزی دیده شد که دخترها زیاد به بهداری مراجعه می کنند. ازفرماندهٔ گروهان دخترها پرسیدم علت چیست ودکتر چه می گوید. گفت: دکترهم نمی داند. می گوید یک حالت روحی ضعیف دارند. حتی گاهی لازم می شود دوسه روز دربیمارستان بستری بشوند.. به او گفتم دفتر چه بهداری دخترهارا بیاور به دفترمنتابررسی کنیم. خواستیم بدانیم چه کسانی بیشتر به بهداری مراجعه کرده اند و می خواستیم فاکتور مشترکی پیدا کنیم. اولین فاکتور مشترک این بود که دخترهایی که بیشتر به بهداری رفته بودند همگی اهل شهرستان ها بودند ودرتهران کسی را ندارند. پس شهرستانی یک فاکتوربود. فاکتور دوم این بود که این رفتن به بهداری روزهای شنبه ویکشنبه بود یکی دونفرشان را خواستیم. پرسیدیم شماروزهای جمعه چه می کنید گفتند ما ازترس همان داخل اتاق هستیم وهیچ جا نمی رویم. اما دخترهایی که خانه درتهران داشتند شنبه ها می آمدند تعریف جمعه را می کردند که با پدرو مادر واقوام به شمیران وکرج رفتیم. فهمیدیم که علت بیماری این است که غصه می خورند که درتعطیلات جایی ندارند بروند.

پرسیدیم میل دارید روزهای جمعه شماهارا با اتوبوس زیر نظر افسر تان به باغهای ارتش مثل اقدسیه یا لشکرک بروید ازخدا خپاستند. دستورداده شد یک اتوبوس آماده شود وهمه آنهایی که می خواهند شوارشوند ویک افسرهم بهمراه خانواده خودش سرپرستی آنهارا بعهده بگیرد وجیره غذایی هم برایشان آماده باشد تا با کامیون موقع ظهر به محل فرستاده شودوحتی پسرهایی راهم که درهمین شرایط زندگی بودند بهمراه دخترها فرستادیم. بقدری به آنها خوش می گذشت که آن دخترهایی هم که درتهران خانه داشتند هوس کردند به این اکیپ بپیوندند و یادم است اولین سری که به لشکرک فرستادیم افسر مربوطه همراه با خانواده وخودش سرپرستی آنهارا بعهده گرفت.یکی دوبارهم خودمن برای بازدید رفتم وازمن استقبالی کردند که درواقع معنی اش این بود که ما انسان هستیم وتربیت داریم.

این است قدرت خانمها که می تواند جوابگوی بسیاری از مشکلات و همچنین پاسخگوی خر افات مذهبی باشد.

ادامه دارد

اشرف حمیدی– نیوهمشایر

رقص نوروزی با زبانه های آتش

بعد ازچهل و پنج سال دلم خواست که خاطره نوروز و مراسم زیبای نوروزی را با ان حال و هوای دوران کودکی دوباره ببینم ، نه در فضای مجازی، نه در فیلم و تصویر، که هر بار که می بینم دلم آب می شود، هوس میکنم ، دلم می خواهد دو بال پرواز داشتم ، پر می کشیدم و می رفتم تا اوج رویاهایم ، نه ! بال پرواز که ندارم اما بر بال خیال ، پرواز چه آسان است ...

اکنون چهل و پنج سال گشته ، راه بسیار دور و درازی باید بپیمایم ، قلم و کاغذی برمی دارم تا این سفرِ بر بالهای خیال را برشته تحریرِ در آورم...حالا پرنده خیال در آنجا به زمین نشست ، خسته؟ نه خسته نیستم فقط مشتاقم، تشنه ام ، تشنه دیدار همه ی نادیده ها ، به پرواز ادامه می دهم تا برسم به نوروزی در سالهای دور.

آن روز پنج شنبه و آخرین روز مدرسه بود و آغاز تعطیلات نوروزی. به خانه که رسیدم اهالی خانه دور کرسی نشسته بودند و برنامه سفر نوروزی را طرح می ریختندو با پیشنهاد عمومرتضا که ما او را عمو موری صدا می کردیم قرار شد که به اورامانات کردستان برویم و جشن نوروزی و رقص زیبای نوروزی با زبانه های آتش را در روستای پالنگان ببینیم. عمو که دوران خدمت سربازی درسپاه دانش را آنجا گذرانده بود دوستان فراوانی در آن منطقه داشت ، زیبایی های آنجا را شرح می داد واز مهمان نوازی مردم آن خطه می گفت ، بزرگتر ها بسیار خوشحال بودند و برای اینکه بچه ها را هم تشویق به این سفر کند به دخترها قول داد که یک دست لباس زیبای محلی کردی از بازار شهر سنندج یا کامیاران برای آنها بخرد و به پسر ها هم قول داد تا درآن روستا اسب سواری را به آنها بیاموزد. و سفر آغاز شد.

یکروز در راه بودیم در این سواری شورلت بزرگ قدیمی عمو موری، با ما بچه ها ٔه نفر بودیم من کنار پنجره نشسته بودم میخواستم همه ی زیبایی راه و جاده را ببینم انگار می دانستم که دوباره آنجا را نخواهم دید . جاده اسفالت بود راه طولانی وما هم خسته ساعت ها بود که در راه بودیم، هر چه به دامنه زاگرس نزدیک می شدیم طبیعت سبز تر و زیباتر می شد ، بقول اهالی منطقه ان سال بهار زودتر از هر سال به اینجا رسیده بود و آفتابی که از نور و تابش براین کوهستان دریغ نداشت، رودخانه پر خروشی که گاهی در اینسوی جاده و گاه بعد از گذشتن ما از روی پلی در سمت دیگرجاده در حرکت بود بزرگتر ها گرم گفتگوبودند و عمو موری که به سبب دو سال خدمت سربازی کاملا به ان منطقه اشراف داشت مشغول توضیح دادن بود و گاهی هم از مهمان نوازی دوستش که قرار بود به خانه آنها برویم می گفت که نا گهان ماشین با صدای شدیدی بدور خود چرخید عمو موری با مهارت آن را به شانه خاکی جاده کشاند. خاک فراوانی به هوا برخاست همگی متوحش پیاده شدیم ،بله ماشین بینوا ی قدیمی که تاب تحمل این همه آدم با ان همه وسایل که در صندوق عقب بود را نداشت اعتراض خود را اینگونه نشان داد یکی از چرخها پنچر شده بود ،حالا ما بودیم و آن بیابان ، ناگهان متوجه شدیم از سوی ماشین فولکس استیشن که کمی دورتر کنار رودخانه پارک شده بود وتعدادی زن ومرد فرنگی (اصطلاحی به معنی افرادخارجی) با شلوارک های کوتاه خود را به آب زده بودند دو نفربرای کمک به سمت ما آمدند و با زبان اشاره از ما علت توقف را پرسیدندمعلوم شد که آنها یک گروه گردشگر اروپایی هستند که با ماشین خود از ایتالیا برای گردش آمده و حالا به این منطقه رسیده اند، می گفتند که عاشق طبیعت بکر و زیبای این سرزمین هستند، با کمک آنها تعویض لاستیک انجام شد و وسایل و چمدان ها دوباره در صندوق عقب قرار گرفت.

بالاخره به منزل اقای رستم رسیدیم ،او بهمراه همسر و فرزندانش از ما استقبال کردند. کلبه بسیار با صفایی در دامنه کوهستان و نزدیک به در یاچه {زریوار }بود با صاحبخانه ای صمیمی و مهمان نواز. ، آقا رستم وعده داد که فردا برای تماشای جشن نوروزی خواهیم رفت . صبح فردا ما بچه ها لباسهای زیبای کردی که عمو موری از بازار کامیاران خریده بود را در بر داشتیم و همراه بزرگتر ها از یک مسیر خاکی عازم رفتن به مراسم رقص نوروزی شدیم.

(و حالا ...

پس از بازگشت سفر بر بال خیال، گوشی تلفن را برداشتم ، همان که من نامش را جام جهان بین گذاشته ام همان که حافظ در باره اش سروده:

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد

اگر در روزگاری بقول شاعر بانگاه کردن به جام جهان بین میتوانستی همه جهان را ببینی حالا این گوشی های کوچک موبایل همان کار را می کند .

شماره تلفن عمو را از طریق اینترنت گرفتم و با تصویر با یکدیگر به گفتگو نشستیم ، عمو موری دیگر آن جوان لاغر اندام با موهای هم چون شبق که عکسش را با لباس سر بازی سپاه دانش در سر طاقچه خانه مادر بزرگ دیده بودم نیست ، گرد سپید پیری بر روی موها و سبیلی که به سبک مردان کرد دارد نشسته است لباس کردی هم در بر دارد . که چاقی و بزرگی شکمش را کمتر نشان می دهد . اما هم چنان خوشرو و بذله گو است و شادی و رضایت از زندگی در چهره اش هویدا است. اوکه دوران سر بازی را در آن خطه گذرانده بود همانجا عاشق یک دختر زیبا روی کرد شد و پس از ازدواج به سنندج رفت و سالهاست که در انجاو در کنار خانواده همسرش سکونت دارد .

ان روز ساعتی به گفتگو نشستیم و او همه مناطق زیبای آنجا را که در دوران کودکی دیده بودم برایم تداعی کرد او گفت که: گاهی در تعطیلات کنار در یاچه زریوار میروند وبه قایق سواری، ماهیگیری و پرواز با پارا گلایدر برفراز در یاچه می پردازند .

عمو موری هم چنین گفت: ازآن سالهای دور تا به امروز اینجا تغییرات زیادی پیدا کرده . هر چند که طبیعت بکر این منطقه دست خوش تغییر شده اما اکنون به یک قطب گردشگری بدل شده و گردشگران فراوانی به این منطقه می آیند از ان جاده خاکی کناردر یاچه خبری نیست سنگفرش شده و سایه بانها و رستورانهاو مهمانخانه و ویلاهایی ساخته شده .

پرسیدم عمو موری جشن نوروز چطور ؟ مثل سالهای قبل برگزار می شود . چهره خندانش در قاب گوشی موبایلم شکفته شد و با خوشحالی و افتخار گفت : این مردم صمیمی و خونگرم علیرغم همه سختی ها و مشکلات همه آداب و سنن نیاکان را حفظ کرده اند . این جشن ها را با شکوه خاصی بلکه بهتراز پیش بر گزار می کنند.

او ادامه داد :رسم نوروزی درروستای پالنگان در دو روز بر پا می شود .روز اول را روز آتش می گویند.

جوانها برای بر افروختن آتش هیزم جمع می کنند و مراسم با شلیک سه گلوله آغاز می شود. شلیک اول جهت روشن نمودن آتش بزرگ در پنج نقطه از بلند ترین نقاط کوههای اطراف روستا ، با شلیک دوم آتش بزرگ در جایگاه اصلی مراسم روشن می شود و با شلیک سوم دختر ها و پسر های جوان با مشعل های روشنی که در دست دارند از پشت بام ها ی خانه های روستا وارد جایگاه اصلی می شوند زنان با لباسهای زیبا و رنگارنگ محلی و مردان با جامه هایی که یادگار کهنِ است با آوای موزیک شاد کُردی شانه به شانه هم به رقص و پایکوبی می پردازند.که این رقص و آیین باستانی ریشه در فرهنگ کهن این مردمان دارد. شادی و هلهله یک سنت دیرینه برای آنهاست. در هنگام اجرای مراسم مشعل ها آرام آرام خاموش می شود و تنها مشعل بزرگ میدان باقی می ماند و آنها تا دیر وقت به ادامه جشن می پردازند .

روز دوم روز اجرای شعر و موسیقی است وشاعران و هنر مندان از مناطق مختلف کردستان برای شرکت در مراسم حاضر می شوند.

این روستا از مراکز مهم در دوره سلجوقی بوده است.در آنجا بقایای پل ها و آتشکده های قدیمی دیده می شود و از سنگ نوشته ای که از روی یک سنگ قبر قدیمی به خط کوفی بدست آمده قدمت این منطقه را به دوره ساسانی می دانند .

در سالهای اخیر این تور های ایرانگردی هستند که تلاش می کنند با کمک اهالی برای جذب گردشگراین مراسم را در نوروز به نمایش بگذارند و گرنه سانسور چی ها اینهمه رقص و شادی را برای ملت برنمی تابند و حالا برپایی جشن نیاز به گرفتن مجوز هم دارد . اما این مردم مهربان هم چنان این جشن و این آیین باستانی را که ریشه کهن در فرهنگ این سرزمین دارد را پاس می دارند..

ازاو خواهش کردم با گوشی موبایلش عکس هایی را که از مراسم جشن نوروزی گرفته برایم بفرستد . عکس ها و یاد داشتها را اینجا جمع اوری کردم برای شما خواننده عزیز، ببینید چه مراسم نوروزی زیباییست! نوروتان پیروز

بقیه: اندیشه های ناب

میخرد و آنها را در خیابان به پنج نفر که پوشش پاهایشان خوب نبوده هدیه می کند. چون لبخند را در لب و شادی را در دل این پنج نفر احساس میکند، تصمیم می گیرد که هر ماه اینکار را انجام دهد تا اندوهناکی را از غم و گرفتاری نجات دهد.

کسانی که محتاج هستند شاید از اول با مشگلات مالی متولد نشده باشند اما عواملی مثل بیکاری و بیماری آنها را نیازمند کرده است. مثل امروزه که در اثر شیوع ویروس کرونا هزاران نفر کار خود را از دست داده اند. یا در اثر بیماریها ضعف بدنی پیدا کرده و قادر به کار کردن نیستند و یا حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله، و آتش سوزی عامل بیکاری آنان شده است.

«من سیه روز نبودم ز ازل
هر چه کرد، این فلک اخضر کرد»
(پروین‌اعتصامی)

بشر هنگام تولد با گریه متولد شده که ذاتی است ولی در طول زندگی شادی و لبخند می بایست همسفر او باشند واگر هم زمانه سرنوشت او را دگرگون کرد، هم نوع او که توانائی دارد می بایست دادرسی باشد و تغییری در زندگی شخص نیازمند دهد و اشکی را به لبخند تبدیل سازد.

بقیه: نازنین

پدر شهروزرا نسبت به همسر مطلّقه اش بیشتربرانگیخته بود،او پس از چندلحظه مکث،افزود،خواهش می کنم هرزمان که خسته شدی ویاازکارت ممکن است بازبمانی بگوتامرخص شوم وتورا تنها بگذارم وشرح بقیّه ی آنچه راکه برمن گذشت به فردا موکول خواهم کرد،یقین دارم باشنیدن آن،عقیده ات نسبت به من عوض خواهد شدوهمانگونه که در مقدمه ی گفتارم اشاره کرده ام منظورم از آمدن نزد تووآنگاه نزد پدر ومادر تووبازگوکردن آنچه برمن گذشت،این نبودونیست که باهم دوباره مراوده برقرار کنیم،بلکه ازدرد من آگاه شوی وعذر وپوزش مرا به پذیری،همین وبس.

او پس ازاین گفتارسکوت کرد ومنتظر شد تا من حرفی بزنم،امامن حتا یک کلمه برزبان نیاوردم وهمانگونه که نشسته بودم،چون مجسّمه ای نگاهم رابه چهره ی او دوخته بودم، چون دید که نسبت به او وداستانش بی اعتنا هستم،کیفش را ازروی میزعسلی برداشت وازجایش برخاست وگریه کنان درحالیکه با دستمالی جلوی دهانش راگرفته بود تا صدای هق هق گریه اش به گوش کسی نرسدازدفترم خارج شد.

باشنیدن سخنان نازنین نه تنهااز گفته هایش،ازپوزش خواهی هایش، آرام نگرفتم وقانع نشدم،بلکه برنفرتم ازاوافزوده شد،باخودگفتم مار از پونه خوشش نمی آید اما پونه درِ سوراخش سبز شده بود!گویی ازبی خیالی ها وپیمان شکنی هایش خوشم آمده بود که شهروز وعشقبازی بااورانیز به رُخم می کشید!حال که گویابا مخالفت پدر شهروزویا به علل وجهاتی دیگرازدواج او با شهروز سرنگرفته به سراغ من آمده است تا بااین حرف ها دوباره همان باشم که بودم،بهانه هایش همه بی ربط وسست بود، اگربه پذیریم که همه ی راه ها برای یافتن من وپدرومادرم به روی او مسدود شده بود او می توانست برای چندروزی به ایران آمده وازطریق برادرم که در وزارت دادگستری مشغول خدمت بود از ما سراغ بگیرد،فرض را براین می گیریم که چنین راهی به نظرش نرسیده بود،مگر باهم عهدوپیمان قرص ومحکم نبسته بودیم که یاباهم ویا باهیچکس ،اودراین راه تا آنجا پیش رفته بود که ازمن خواسته بود برای تحکیم پیمان مان، به روش سرخپوستان عمل کنیم،حال آمده وشهروزرا به رُخ من میکشدوازخدماتش طیّ چندساعت چُرت زدن دربیمارستان می میگوید وبه آن ارج می نهد!چگونه اودوستی ومحبّت های چندین وچندساله ی مارابه خود وخانواده اش توانست بایک برداشت نادرست وعجولانه به دست فراموشی بسپارد،اما کمک یک جوان ناشناخته را که معلوم نبود پدرش کیست ومادرش چه کسی وازکدام خانواده میباشد،سپاسگزارشدوخودرانسبت به او متعهد دیدتاآنجاکه پشت پا به همه ی آن میثاق هاومحبت هازدوبا آن جوان عهدوپیمان زندگی مشترک بست!؟ویا شایدچون دررشته ی آرشیتکت فارغ التحصیل شده است می خواسته است درشرکت ما کاری به اوواگذار شودوچون این روزها برای فارغ التحصیلان این رشته اشتغال در وزارت خانه ویا شرکتهای دولتی وخصوصی چندان سهل وآسان نیست، به شرکت ما مراجعه کرده است ،تابا توجه به آشنایی قبلی وارادت ما به پدرومادربزرگش ناگزیر به استخدامش شویم وبرای اینکه من از دیدنش ذوق زده نشوم ودامنش را رها نکنم،آمده است تا با شرح داستان خود،آب پاکی را روی دست من بریزد.

بااین چنین برداشتهایی که درآن دقایق از مُخیّله ام عبور میکرد،سخنان اوراپوچ وفریبکارانه وبی اعتبار واورا فاقد وجدان بیداروشرف انسانی می دیدم،اواگر ساعتها دربرابرم می نشست ومی گفت وآیه ودلیل دراثبات حقّانیّت خودوتصمیمی که به خاطرلحظات بی خبری ازما گرفته بود می آورد،تلاشی بیهوده ودرنظرم بی ارزش تر از آن بود که بااو به گفتگو بنشینم وبه گفته ی معروف بااو «دهن به دهن» بشوم،تنهاراهی که درآن دیدار ازبرایم مانده بود،همانا بی اعتنایی به او وسکوت بود،چراکه باشناختی که ازاو داشتم، تنهاهمین حرکت من دربرابراومی توانست اورا درهم بشکند وخُرد کند که اورا لایق این چنین برخوردی می دیدم،ضمناً اگر هم احیاناً قصد استخدام درشرکت مارا داشت، رفتاری این چنین بااو،آبِ پاکی بود که برروی دستهایش می ریختم.

دیداربانازنین را برای پدرومادرم ابراز نکردم،ازاین رو که نخواستم با یادآوری ماجراهای تلخ گذشته اوقات شیرین آن نازنینان راکه طیّ سالهابااوچون یک پدرومادری دلسوزرفتارکرده بودندومیرفت تاخاطره ورفتار نامعقول وحق ناشناسانه اش رافراموش کنند،ضایع کرده وحال شان را بگیرم.

همواره براین رأی استواربوده وهستم که روش انسانها دربرابرکسانیکه بناحق وازروی بدسگالی مرتکب رفتاری خلاف اخلاق وشرافت انسانی می شوند وضرروزیانهای روانی وحیثیّتی به دیگران وارد میسازندکه نشودآنان را از طریق مراجع قانونی تعقیب کردوبه کیفر رسانید،باید این باشد که تحریم(*BOYCOT*) شوندوبراساس همین باورداشت برآن شدم نازنین رابایکوت کنم.

ادامه دارد

بقیه: میرزا

آزادی خواهی که زمانی در کنار مشروطه خواهان خدمات شایسته ای در برپایی رژیم مشروطه کرده بود، انجام شد! با چنین رویدادها وشرایطی که پس ازبرپایی رژیم مشروطه در جریان بود، می بینیم که آزادی خواهان به نتایجی که از جنبش انتظار داشتند، نرسیدند، چرا که به خاطر نفوذ همه جانبه و مداخلات آشکاردولت های روس و انگلیس در امور ایران و نفوذ آخوندها، گذشته ازبروز نفاق بین مشروطه خواهان،زمام امورد ر اغلب موارد به دست کسانی افتاد که کمترین نقشی در مبارزات مشروطه خواهی نداشتند، نگاهی حتا گذرا به لیست اسامی نخست وزیران و وزیران و دیگر مقامات کلیدی ایران از زمان استقرار رژیم مشروطه تا رویداد کودتانشان می دهد که آزادی خواهان با بر پایی رژیم مشروطه به پیروزی چندانی نرسیدند وشگفت اینکه در برابر چشمان آزادیخواهان کسانی نیزبه صدارت و مقامات کلیدی رسیدند که ازمخالفان سرسخت مشروطه خواهان بوده اند ! کسروی در کتاب تاریخ مشروطیّت ایران از این کسان به عنوان « خوشه چین ها» یاد می کند.

این چنین دستاوردی جملگی نقض غرضی بود ازآنچه که آزادی خواهان راستین به دنبال آن بودند، که در چنان فضای آلوده به تعصّبات مذهبی به ویژه رونق بازار خُرافه درجامعهٔ ما ونفوذ مقتدرانه ی آخوندها؛ ناگزیر به پذیرش آن شده بودند که الگوی روشن آن را همه ی ما ایرانیان به وجه اسفبارتری در انقلاب اسلامی سال۱۳۵۷ شاهد بوده ایم وهستیم که نشان داد مُدعیان آزادی خواهی چگونه در برابر چند آخوند زانو زده بودند!

ادامه دارد

مجید زندیه

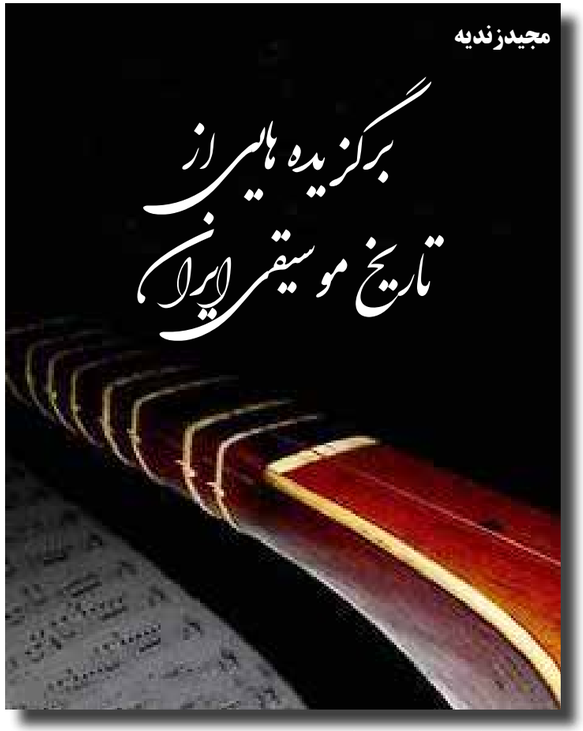

شعروتصنیف درزمان صفویان

اصطلاح تصنیف که درزمان صفویه معمول ورایج بوده ودرکتابهای این دوره زیاد نام آن برده شده است شباهتی به تصنیف های سیلاب دار کنونی نداشته ولی از جهت انتخاب وزن وترکیب الفاظ دارای این خاصیت بوده که بالحن ها ومقام های موسیقی ونغمه های زیروبم ساز وآواز هماهنگی وهم خوانی داشته است.وعلاوه بر وزن عروضی دارای وزن ایقاعی (ضربی) نیزبوده است. مانند غزلیات رودکی ودیگر شاعران قرون چهارو پنج وگاهی شش وبعضی ازاین اشعار که در تصنیف بکارگرفته می شده دربحر های ناخوشایند پیشینان بوده است که آن را بصورت ضربی اجرا می کردند. نوع دیگری ازاشعار را که برای ساختن تصنیف بکار می بردند رباعیات ودوبیتی وغزلیات شاعران قرون پنج وشش است وهمین نوع غزل است که آن را دراصطلاح قول خوانده اند وواژهٔ قوال به معنی خواننده غزل و سرود خوان مجلس بزم وسماع آمده است. بعضی از شعرای قرون هفتم وهشتم نیز صاحب غزلیاتی هستندکه بخاطر دربرداشتن وزن های ضربی اشعارشان مورد استفاده تصنیف سازان قرار می گرفت. برای مثال حافظ دریکی از اشعار خود به این نوع تصنیف سازی درشعر اشاره می کند:

بلبل‌ازفیض‌گل‌آموخت‌سخن،ورنه‌نبود
اینهمه قول وغزل تعبیه درمنقارش

یا سعدی می گوید:

مطرب همین طریق غزل گو نگاهدار
کاین ره که برگرفت بجای دلالت است

اصطلاح غزل که بااوزان وکلمات وعبارات مخصوص ساخته می شد چنانچه گفته اند افزون بر وزن عروضی دارای وزن ایقاعی بود وبالحن ها ونغمه های موسیقی نیز هماهنگی داشت. ودرجشنها ومجالس بزم وسرور باآواز وساز خوانده می شد.

صفی الدین ارموی اثر حسین بهزاد

بنابراین بایستی این را قبول داشت که لغت تصنیف همان غزل است که درقدیم مورداستفادهٔ آهنگسازان وخوانندگان قرار می گرفت. ازمیان شاعران قرون ۷ و ۸ که صاحب غزلیات سطح بالایی چه درزمینهٔ عرفان وچه درزمینهٔ اخلاقیات می باشند بایستی ازمولانا جلال الدین بلخی نام برد که بیشتراشعاراو دارای وزن ضربی وآهنگین است. بدلیل آنکه مولوی خود درفن موسیقی وتألیف نغمه ها عملاً وعلماً دست داشت وچنانچه درشرح حال او آمده است نوازندهٔ برجستهٔ رباب بود ودرپرده های این ساز نیز دست کاریهایی بعمل آورده بود واین روح نغمه سنج او که موسیقی دستمایهٔ اصلی آن بود طبعاً درغزلیاتش اثر می گذاشت چنانکه می گوید:

اگر موسی نیم موسیجه هستم
درون سینه موسیقاردارم

دوم اینکه غزلسرایی مولانا برای نمایش هنر شعر وشاعری نبوده ودرساختن غزل به هیچ روی جنبهٔ نشان دادن صنایع شعری رانداشته بلکه غزلیاتش ازدرون او وشوروهیجان روح وزادهٔ احساسات تندوجوش وخروشهای عمیق عاشقانه وشاعرانه است وبیشتر این نغمه های موزون را که بنام غزلیات مولانا می خوانیم بخصوص برای حالت رقص وسماع صوفیانه وچه بسا در همان حالت پایکوبی ودست افشانی ساخته است. ازاین رو دربیشتراشعارش انواع واقسام اوزان عروضی وضربی که می تواند دستمایهٔ آهنگسازان قرارگیرد فراوان استکه در شعرای قبل ازاو بهیچوجه دیده نمی شود. می توان گفت که همین اشعار وسروده های غنی با اوزان بسیارزیبا جانشین سرودهای خسروانی ودستانهای شعرپهلوی گردیده است.

دردورهٔ صفویه ساختن تصنیف های یادشده عیناً مثل غزلهای عهد سامانی وغزنوی اختصاص به گروهی ازشاعران داشت که درفن موسیقی وساختن نغمه های گوناگون مهارت کامل داشته وموسیقیدان بودند. مثل هادی دیلمی شاعر وموسیقیدان دورهٔ صفویه که آهنگی در« نیشابورک» ساخته است بااین شعر:

مراگفتی چومن یاری نداری
توهم چون من گرفتاری نداری
چه دانی حال زار بیدلان را
که بردل داغ دلداری نداری و....

یکی دیگر از تصنیف سازان دوران صفوی(درزمان شاه عباس اول) شاه مراد خوانساری استکه موسیقیدان والایی بوده است. او آهنگی دردوگاه ونوروز صبا ساخته است که بااین بیت آغاز می شود:

صدداغ به دل دارم زان دلبر شیدایی
آزرده دلی دارم من دانم ورسوایی

گاه نیز از اشعار ساخته شدهٔ شعرای دیگر استفاده می کردند وروی آن آهنگ می ساختند. مثلاً از غزلیات مولوی، سعدی، و حافظ یکی را که مناسب تر دیده انتخاب کرده آهنگی مخصوص برای آن می ساختند وآن را بصورت تصنیف درمی آوردند.ساختن تصنیف ازقرن دهم درشعرفارسی رایج شد. یعنی ازدورهٔ صفویه پایه گذاری گردید.عبدالقادر مراغی موسیقیدان بزرگ قرن هشتم ونهم آهنگی در مقام حسینی برروی شعری از مولانا ساخت وآن را بصورت تصنیف درآورد .پیش از عبدالقادر موسیقیدان دیگری بنام صفی الدین ارموی که از موسیقیدانان بزرگ سدهٔ هفتم است دربعضی از آثارخود کلمهٔ تصنیف را بکار برده است.

ادامه دارد.

جدول کلمات متقاطع

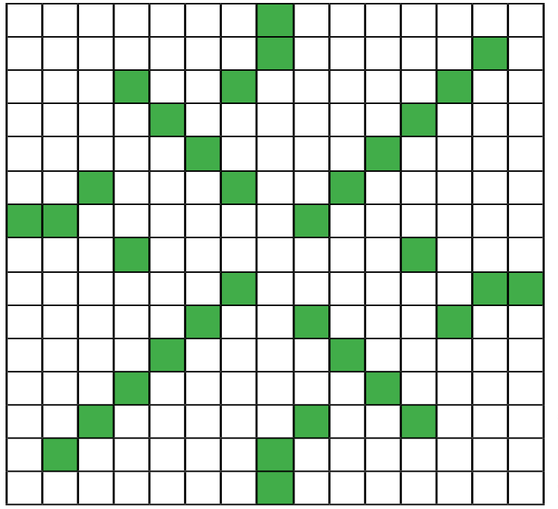

افقی: ۱- پولی بسیارکم- ازلوازم خانگی ۲- پایتخت تبت- تنگه آروپا۳- صدایی درموسیقی- نام دخترانه- نت سوم- سوره ای ازقرآن۴- واتحدشمارش کاغذ- آنچه اجبارشده- جنگ ۵- بسیار بیش از حدمعقول- بیماری سگ- بررسی مالیاتی۶- شهری دراصفهان- دل آزارکهنه- گونه- یک عامیانه ۷- کشورهزارمعبد درآسیا- گلی زیبا ۸- دارای رفتار بسیارجدی- راسته ای از پستانداران- کمانگیر حماسی ۹- هسته مرکزی سیم پیچ- یادتان نرود کسی دراین دنیا مسئول خوب کردن حال شمانیست جز... ۱۰- ازادات تشبیه- دوازده ماه- تیر پیکاندار- شاعرملی شیلی مؤلف «من هستم»۱۱- نام مردانه- ضروری- نویسنده سلسله کتابهای تارزان۱۲- تکیه کردن- دارایی کسی- برکت سفره ۱۳- ازمشتقات نفتی- نام حرف ث - پیرکنعان- لنگه ۱۴- لقب تبت- آتش افروخته- ۱۵- آشنابه رسوم همگانی- ازروی حماقت

عمودی: ۱-به علت موجودی پرداخت نشده- آش سماق۲- مکانی دیدنی در بندرعباس- نیازوحاجت۳- قلب- شهری دریونان- بزرگواری۴- آزاد- برتری دردانش، اخلاق وهنر- بی آبرو- درمثل غنیمت است۵- نهایت- یخ بستن- مدح۶- آلات جنگی- جنگ تن به تن- ازحالات ماده۷- وضع حمل- «نه» غیرمؤدبانه- کبوتر-...کبوتر- حرف ندا۸- حافظ مرزهای آبی کشورمان۹- ادب بی پایان- شلوارجین- تخم مرغ فرنگی- بدون مفهوم-۱۰- شاعربهارستان- نسخه بردار- لقب ها۱۱- بله- سوره قرآنی- ترانس افزایش دهندهولتاژ باتری خودرو۱۲- طول بدن- همگانی، گروهی یا عمومی- مرواریدهای درشت- نوزادگوسفند۱۳- رهبرفقید وموجد استقلال هند- درمانده وعاجز- علامت جمع۱۴- مشارکت- مخزن آب خودرو۱۵- بخشی ازچشم- سجل.

حل درشمارهٔ آینده

کلبه کتاب

مرکز پخش نشریه ماهانه آزادی درلوس آنجلس

بادرود،من کیخسروبهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب . دراین کلبه درخدمت دوستداران کتاب وفرهنگیان هستم

بیائید باهنر وادب آشتی کنیم

کتابهای موردنظرتان را برای شما پُست می کنیم وکتابهای کمیاب شمارا می خریم وکتاب کمیاب موردنظرشمارا برایتان تهیه ودراختیارتان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518Westwood Blvd.
Los Angeles,CA 90024

Tel:(310)446-6151

پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره پیش

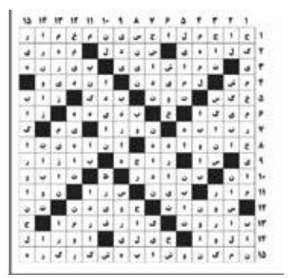

نگارش : بهمن چهاردهی- لندن

قهرمانی در غربت

از رستوران مهدی در کینگ استریت لندن ، نان تافتون مورد علاقه ام را خریدم و در پیاده رو مشغول راه رفتن بطرف منزلم بودم ، دیدم دوچرخه سواری که کاسکت ایمنی سرش بود و ماسکی به چهره اش به من گفت؛بهمن خان ، سلام...آیا مرا میشناسی ...؟ گفتم ؛ چطور نمیشناسم ، تو میلاد هستی... به شوخی گفت ؛ شما با نوشتن مقاله ای در کیهان لندن با عکس و تفصیلات مرا مشهور و تبدیل به سلبریتی کردید...!

ماجرای آشنایی من با میلاد به این ترتیب بود، او برای بخشی از شهرداری لندن کار میکرد و شنبه - یکشنبه ها مسوول اداره یک استادیوم ورزشی بود و این طور که میگفت ، هنوز هم هست...ولی این روزها استادیوم تعطیل است...از طرفی من سالها مربی و سرپرست یک تیم فوتبال ایرانی بودم و در این استادیوم تمرین میکردیم و میلاد اجازه میداد که تا دلمان میخواهد بازی و تمرین کنیم...

در ضمن خودش در سالن همین استادیوم تمرین کشتی میکرد...

حدود ۸ سال پیش یک روز روزنامه انگلیسی دیلی میل را باز کردم ، عکس او را دیدم با مطلبی که ۴/۳ صفحه را گرفته بود ، با تحسین از کار قهرمانانه میلاد...

ماجرا از این قرار بود ، میلاد دوچرخه اش را بیرون سوپر مارکت تسکو در خیابان پر آمد و شد کنزینگتون، پارک کرده بود ، و وقتی از خرید برگشت و قفل دوچرخه اش را باز کرد و خواست سوار آن شود ، جوانی که همراه با دو دستیارش به جواهری آنسوی خیابان دستبرد زده بودند و بیشتر جواهرات آنجا را تخلیه کرده بودند، آنهم در روز روشن و پیاده روشلوغ،دوتن بااتومبیل گریختندونفرسوم ظاهراً قصدداشت، دوچرخه میلاد را به زور از او بگیرد و فرار کند، غافل از اینکه میلاد قهرمان کشتی است ...میلاد او را با یک فن فت پا به زمین کوبید و رویش خیمه زد...

با سر و صداهای صاحب مغازه ، مردم هم به کمک میلاد آمدند و دزد جوان را دستگیر کردند و پلیس هم از راه رسید... و به دنبال دستگیری او دو همدستش را هم دستگیر کردند و تقریباً همه جواهرات دزدیده شده را پس گرفتند...

صاحب جواهر فروشی هر چه اصرار کرد که به عنوان جایزه هدیه ای ارزنده به او بدهد، میلاد که طبع بلندی دارد، زیر بار نرفت و نپذیرفت...

از او به شوخی پرسیدم، اگر ببینی یک نفر در خیابان میدود و چند نفر دنبالش برای گرفتنش مشغول دویدن هستند ، آیا او را دستگیر میکنی...؟

جواب داد ؛ اگر تعقیب کنندگان فریاد بزنند ؛ دزد ، دزد... بله...!

میلاد اکثر روز ها جلوی کنسولگری ایران میرود و بروشورهایی ضد رژیم به مراجعه کنندگان پخش میکند و موی دماغ کارکنان کنسولگری میشود... میدانستم که دینش را عوض کرده و مسیحی شده است...

سر به سرش گذاشتم و پرسیدم ؛ آیا خدا وجود دارد...؟ گفت؛ خب... معلوم است...خداوند همه را زیر نظر دارد، نتوانستم سوال أتیستی خودم را نکنم ...پرسیدم ؛اوضاع جهان را که مینگری ، اگر هم وجود دارد او نمیتواند ، عادل و قادر باشد...!

خندید و جوابی نداد و باهم خداحافظی کردیم..

فرخنده نوروز

بجا ماند از شه جم تا به امروز
چوکوهی استوارفرخنده نوروز
زدوران شکوه وفخر ایران
بمانده یادگار فرخنـــده نوروز
رهیدست ازبد وتوفان تاریخ
همیشه برقرار فرخنده نوروز
هزاران سال برپا وتنومنـد
قوی وپایدار فرخنده نوروز
زچشم دشمنان دوراست ونزدیک
به نزد کردگار فرخنده نوروز
واین پاینده روز ، روزیست یکتا
فقط درروزگار فرخنـده نوروز
نوید زندگی دارد پیـامش
سرآغاز بهار فرخنـده نوروز
نگین حلقهٔ ملک کیانی است
صبوروبردبار فرخنده نوروز
پناهش بارگاه و فـرّ یزدان
که باشد ماندگار فرخنده نوروز
خداوندا بری دارش از اغیار
بدارش پایدار فرخنده نوروز

مجید زندیه
۱۱ فوریه ۲۰۲۱
۲۳ بهمن ۱۳۹۹- نیویورک

Johnson & Johnson Single-Shot COVID19- Vaccine Approved by ADF and its Distributions Started from Monday March 1st,2021

By Erika Edwards& Carl Zimmer

The first shots of Johnson & Johnson's coronavirus vaccine could be administered as early as Tuesday, senior administration officials said Sunday 28th Feb. 2021

The drugmaker, which got sign off over the last weekend of Feb.for emergency use of its vaccine from both the Food and Drug Administration and the Centers for Disease Control and Prevention, is expected to deliver 4 million shots on first week of March 2021.

Officials said that after that, however, they expect deliveries to be «uneven» through March.

By the end of March, Johnson & Johnson plans to have delivered 20 million shots. The company has promised to distribute 100 million doses by summer.

Third vaccine authorized as states ease coronavirus restrictions

FEB. 28, 202103:25

Dr. Rochelle Walensky, director of the CDC, signed off Sunday 28th Feb. on an advisory committee's recommendation to endorse the Johnson & Johnson vaccine.

She said the shots are coming at a «potentially pivotal time.»

«CDC›s latest data suggest that recent declines in Covid-19 cases may be stalling and potentially leveling off at still very high numbers,» Walensky said in a statement.

States are rolling out vaccination plans. Track the numbers inoculated across the country.

The Johnson & Johnson vaccine is for adults 18 and older. It is the only single-dose shot for the virus.

Vaccines from Pfizer-BioNTech and Moderna require two shots, three to four weeks apart.

All three vaccines are «highly efficacious,» Dr. Anthony Fauci, director of the National Institute of Allergy and Infectious Diseases, said Sunday on NBC›s «Meet the Press,» and he encouraged people to take whatever vaccine is offered.

«If you go to a place and you have J&J and that›s the one that›s available now, I would take it. I personally would do the same thing,» Fauci said. «I think people need to get vaccinated as quickly and as expeditiously as possible.»

The vaccine had a 72 percent overall efficacy rate in the United States and 64 percent in South Africa, where a highly contagious variant emerged in the fall and is now driving most cases. The efficacy in South Africa was seven percentage points higher than earlier data released by the company.

The vaccine also showed 86 percent efficacy against severe forms of Covid-19 in the United States, and 82 percent against severe disease in South Africa. That means that a vaccinated person has a far lower risk of being hospitalized or dying from Covid-19.

The analyses confirmed that Americans are likely to benefit soon from a third effective coronavirus vaccine developed in under a year, as demand for inoculations greatly outstrips supply. The F.D.A. could authorize the vaccine as early as Saturday, depending on a vote by its vaccine advisory panel on Friday after it discusses the newly released documents.

In the News:

**** Israel and Bahrain say All Regional States must be participate in any talk about Iran's Nuclear File.***

**** Iran produces «Cov Iran Barakat».***

**** Venezuelan Minister Visits Southeast Iran.***

Involvement in any talks about Iran's nuclear file

Israeli Prime Minister Benjamin Netanyahu and Bahrain's Crown Prince Sheikh Salman bin Hamad Al Khalifa on Thursday Feb 25,2021 discussed Iran and the possible involvement of the Persian Gulf state in establishing a vaccine plant in Israel, the two countries said.

Bahrain and the United Arab Emirates formalized ties with Israel on Sept. 15,2020 in part over shared concerns about Iran, in a deal forged by former US President Donald Trump.

The conversation between Israel PM and Bahrain's Crown Prince stressed the importance for the "countries of the region to take part in any talks about Iran's nuclear file," the kingdom's state media office said on Twitter.

MBS under surgery

Saudi Arabia's Crown Prince Mohammed bin Salman underwent surgery Wednesday to treat appendicitis, the Saudi Press Agency reported.

According to the SPA, the laparoscopic surgery, which was performed at King Faisal Specialist Hospital in Riyadh, was successful.

The crown prince has since been discharged from the hospital.

Iran's Vaccine produces

Tehran, Feb 25, IRNA – COVIran Barekat vaccine- Iran's first indigenously-developed COVID-19 vaccine- is being produced under the highest international standards in the country, a member of national anti-coronavirus committee said on Thursday Feb.25, 2021.

Dr Minoo Mohraz made the remarks in an interview with IRNA.

At her remarks, Mohraz appreciated high quality of a number of Iranian products and advised the Iranian people to use domestic products in order to help develop national economy.

Venezuelan Minister Visits Kerman

Iranian Minister of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Ali-Asghar Mounesan and Venezuelan Minister of Tourism Ali Padron are making a tour of southeastern Iranian province of Kerman, February 25, 2021. IRNA

فارسی و عربی راازپدرش اعتصام الملک فراگرفت.

پروین برای سرودن شعر سبک کلاسیک شعرای متقدم راانتخاب کرد ودرمدت کوتاه عمرشاعریش نزدیک به ۶۵۰۰ بیت شعر ازخودبیادگار گذاشت که تا کنون دیوان او چندین بار تجدید چاپ شده است.

بقیهٔ: کوتاه نوشت

ناپلئون سوم با تعجب پرسید: چه اتفاقی افتاده که شمارا وادار به اخذ چنین تصمیمی کرده است؟

امیرنظام بلافاصله کاغذ مارشال روبررا ارائه داد وگفت: آنچه موجب اخذ چنین تصمیمی شده، این نامه است ونامه را دودستی به ناپلئون داد وناپلئون پس از اینکه نامهٔ مارشال روبر را مرور کرد بی اختیار به خنده افتاد وگفت: مارشال روبر یک کهنه سرباز است وازنزاکت دیپلماسی بی اطلاع است... شما مطمئن باشید که در جهت ترضیهٔ خاطر شما بلافاصله اقدام خواهد کردوعیدهای اهدایی شمارا با منت خواهد پذیرفتوبرای اینکه شما مطمئن شوید که ما ازصمیم قلب به ایران وپادشاه آن ارج می نهیم، من نیز با پرنس امپریال به سفارت ایران خواهیم آمد تا دراین عید شما شرکت داشته باشیم.شما فوراً به سفارتخانه خود مراجعت کنید وبه پذیرایی از مدعوین ادامه دهید ما نیز خود به سفارت خواهیم آمد.

هنوز ساعتی از مراجعت امیر نظام به سفارت نگذشته بود که خبردادند مارشال روبر به سفارت آمده است واگر چه امیرنظام این بار ازاو بگرمی باراول استقبال نکرد ولی مارشال روبر بالحنی متواضعانه از رفتار ونامهٔ ارسالی خود عذرخواهی کرد وخواستار استرداد عیدی های خودشد که بدون تشریفات قبلی هرسه سکه دراختیاراوقرار گرفت.

بقیهٔ: پروین اعتصامی

۱۳۲۰ پروین اعتصامی درجوانی ، در ۳۴ سالگی ازدنیارفت. اوازجمله شاعرانی بود که اگر کمی بیشتر یا عمر کافی کرده بود، بدون تردید قدرومنزلتی بس بیش ازاین درادبیات ایران داشت و آثار ارزنده تری ازخود بجای می گذاشت.

۱پروین اعتصامی شاعربزرگی است که نه تنها درمیان زنان شاعر، بلکه درمیان تمام شاعران معاصر ارزش واهمیت فراوان دارد و شعرهای او ازبهترین اشعار امروز ایران است. پروین در ۱۲۸۵ زاده شد. درمدرسه کالج آمریکایی درس خواند. ادبیات

to stop or change the outcome of Your destiny. But the worst were the people who were not moved by injustice and stayed silent and went on with their lives without concern for Your fate! And finally, there were those who only chose to stay by the side of the winners.
At the end, for a short time, I want to reverse the actual situation. Let's think that it was Israel-instead of Azeris who decided to attack on Palestinians- instead of Armenians. They used Chemical, gas and Cluster bombs on them, used their drones and artilleries for four days instead of forty days. The news of this aggression would have been on all the first pages of any newspaper in America and all over the world, in the largest fonts and in red color ink. They would show the worst pictures that they could find or had from any past conflicts in their archives. Every ten minutes there would have been huge "Breaking News" with the largest fonts on the TV screens accompanied by the reporter's comments in tears explaining the tragic situation minute by minute.
Presidents, prime ministers, religious representatives and any or everyone would have condemned and signed petitions against Israel immediately. Different agencies of the United Nation and the general assemblies would have been taken place in urgence and immediately, to vote and condemned Israel! So why didn't anyone do these same reactions for Armenians? Do you hear a voice? Are you able to hear even a small voice of anyone condemning Azeris or Turks? No, the world is silent, everyone is busy with their daily duties, oh yes, their mouths are shut because of Corona masques!
I told you, Turkey always knows how to choose the best time to act.
In future history books it will be written: 2020 was a very different year, the world was busy with Covid, the United States was busy with their elections, the Azeri and Turks had purchased a lot of arms and technology from many countries and used them all on a small country known as Armenia and were glorious winners!
Christians of the world, let me teach you a Muslim proverb:
"The lamp that is needed in your house if Haram-prohibited to offer it to the mosque".
Dear compassionate leader of this world, if you have an open heart to love thy neighbor, please visit Dadivank which is an Armenian monastery built in 9th century which is given to Azeris because of the Russian treaty on November 15th. The brave priest who officiated there for a long time has decided not to leave and is staying to continue praying to God. It is true that he is not Catholic, but he is Christian and a follower of Jesus. Why don't you visit and kiss the Altar or the holy cross? Maybe by visiting this amazing place, you can prevent the destruction of this amazing building.
Yes, Jesus was crucified and remained alone on the cross for a short time but soon after he was resurrected.
Armenians are all alone, orphaned like always, because they have dared to choose Christianity, would you pray for Armenia and Armenians to follow Your example so that they would be able to stand up again like phoenix from the ashes?
It is pity for a country that has survived thousands of years of history to disappear in smoke. It is also pity to the world to lose so many precious talented hard-working Armenians in addition to so many valuable and unique buildings and antiquities.

NowRuz

Nowruz, meaning "new day", is an ancestral festivity marking the first day of spring and the renewal of nature. It includes rituals, ceremonies and cultural events, as well as the enjoyment of a special meal with loved ones. New clothes are worn, visits are made to family and friends, and gifts, especially for children, are exchanged.

Celebrated for over 3000 years in the Balkans, the Black Sea Basin, the Caucasus, Central Asia, the Middle East and other regions, it promotes values of peace and solidarity between generations and within families as well as reconciliation and neighborliness.

As it contributes to cultural diversity and friendship among peoples and different communities, Nowruz fits closely with UNESCO's mandate.

In particular with relation to the 2003 Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage, Nowruz was inscribed as an element in 2009, and extended in 2016, on the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity, at the joint initiative of Afghanistan, Azerbaijan, India, Iran (Islamic Republic of), Iraq, Kazakhstan, Kyrgyzstan, Pakistan, Tajikistan, Turkey, Turkmenistan and Uzbekistan.

In 2010, the "International Day of Nowruz" was proclaimed by the United Nations General Assembly in its resolution A/RES/64/253
This Resolution welcomes the efforts of Member States where Nowruz is celebrated to preserve and develop the culture and traditions related to Nowruz, and encourages Member States to make efforts to raise awareness about Nowruz and to organize annual events in commemoration of this festivity.

From UNESCO Website.

How is H.E.Zahedi

As many of our dear readers know, H.E.. Zahedi was hospitalized for a while due to Quaid-19 disease. At the same time,he was treated for hip fractures. Some of your readers are asking: "How is H.E.Zahedi?"
We would like to inform this group of dear readers that he has been under the care of doctors in the rehabilitation department for several weeks now and talk to various friends and political officials and some reporters locally and from abroad, on the phone every day. Doctors have recently issued a strict order that his telephone conversations must be cut off and only necessary conversations are allowed. Fortunately Azadi's editor is allowed to talk to Mr.Zahedi everyday. As we talked to his Excellency few hours prior to publish this issue of Azadi, he said,He said he still has severe back pain, and he must stay in rehab at least for 4-6 weeks more.
We wish H.E.Zahedi good health and safe return to home .
H.E.Zahedi sincerely thanks those who asked and are concern for his health and well being.

Iran's Reaction

Tehran, Feb 28, IRNA – Head of Atomic Energy Organization of Iran (AEOI) Ali Akbar Salehi said on Feb.28 that if a resolution is issued by the Board of Governors of the International Atomic Energy Agency (IAEA) against Iran, Tehran will have a proper reaction, and stopping implementation of the Additional Protocol, adding that a letter in this regard has been written to the IAEA.

Amir Aslan Afshar Dies at 101

Amīr Aṣlān Afshār was born on 22 November 1919 and died on 18 February 2021, was an Iranian politician. He was the Ambassador of Iran to West Germany from 1973 to 1977, Ambassador of Iran to the United States from 1969 to 1972 and as the Ambassador of Iran to Austria from 1967 to 1969.
From 1956 to 1960, he was a member of the Islamic Consultative Assembly.
Afshār died from COVID-19 during the COVID-19 pandemic in France in Nice, France at aged 101
Radio Farda writes in its website about Mr.Afshar as follows:
Amir Aslan Afshar Ghassemlou, a former diplomat and former chairman of the International Atomic Energy Agency (IAEA) Board of Governors, has died in France at the age of 101.
Mr. Afshar Ghassemlou, who was born into a family of diplomats and soldiers, was from Maragheh and represented the city in the National Assembly.
He also held a number of diplomatic posts, including as Iran's ambassador to Austria, the United States and West Germany, and was chairman of the Mr. Afshar Ghassemlou is the only Iranian diplomat to chair the International Atomic Energy Agency (IAEA) Board of Governors during its 61-year history.

His last position in the Pahlavi government was the head of the General Directorate of Ceremonies from 1356 to 1357.(1978-1979)
After the Revolution of 1979, he went to Nice, France, and in several interviews he continued to express his memories of the Pahlavi era and to support the record and activities of Mohammad Reza Shah Pahlavi.

Azadi Monthly Magazine expresses his condolences to his two children and other survivors .
May he rest in peace.

always encouraged the Turks to follow their actions. As no one stopped them at the beginning of their aggression towards the Armenians, they were encouraged to act shamelessly.

At the same time, Turkish allies Germany, supplied them with additional arms, munitions and advices as if they were experimenting the plan of preparation for the Holocaust!

When the Turks finished with the Armenian population in their territories, then they turned and attacked their neighboring country Persia. They continued the Genocide of Armenians and Assyrians in the north western cities and villages in Persia – Iran by crossing the border lines in 1918. This time the Christian population of these cities who lived there peacefully with their Muslim neighbors for centuries and were Persian subjects and citizens and had done nothing to Turks, were completely annihilated and massacred!

Again, Armenians found themselves on the cross all alone, like Jesus.

Since,the beautiful monasteries, churches, cathedrals, Khachkars (sculptured stones), and other art effects from the earliest 7th up to 20th Century have been destroyed or disappeared. On the exact spots, where the old churches used to stand for centuries, now the earth was flattened, and the grass was planted instead. If there were no pictures or historical proves, looking at their locations no one will be ever imagine that at that exact place, centuries old castles, churches and different historical antiquities were ever present.

105 years has passed since the Armenian Genocide. In these past few years after so many demonstrations finally some European governments have taken the courage to admit that: "Yes, what happened in 1915 it was indeed The Armenian Genocide" But still there are many countries including the United States that have not officially declared, admitted or recognized the Armenian Genocide!

With all the documents present in their country's State Department libraries, published survivor's memoirs and pictures these countries still do not recognize or condemn the Genocide. This attitude is also true for Turkey, governments have changed in Turkey yet, none of their leaders have been brave enough, like Germans to admit of the wrongdoing of their past leaders.

The same statement is true to the world leaders and reporters. Why are they afraid of admitting the truth?

Is it the fear of losing their free vacations in Istanbul, or receiving the bakhshish – bribes? The sad situation is that in every presidential election in America, in order to receive additional votes from the Armenian community, different candidates of any side promise to recognize the Armenian Genocide as soon as they are elected. But once they are elected, every single of them forget about their past promises. It is sad to see that the naive Armenians do not learn their lessons, they STILL believe and have fate in the HONEST promises of the delegates!

Well, back to the loneliness, the last 40 days Artzakh-Armenia was attacked by Azerbaijan, Turkey, and the experienced terrorists and mercenaries' fighters hired by Turkey from all over the wild word; Chechens, Al Qaeda, ISIS, Pakistanis, and who knows where else, in order to fight with the lonely and tinny Armenian population.

Since their independence, Armenians have tried to develop their small country that had gone through so many atrocities in a century, Genocide, Russian occupation, strong earthquake and shortage of many everyday necessity items.

Their main neighbors are Iran, Georgia, Turkey and Azerbaijan. The Turks and Azeris have closed all the borders against the Armenians so the only open border and roads are the Iranian and Georgian borders. Iran has kept a friendly relations and cooperation with Armenia, because of their ancient common history and also thanks to their common enemies who have sharpened their teeth, waiting for the right moment to bite the northern cities of Iran and Armenia!

The Azeris, Turks and the entire mercenaries that Turkey had hired attacked the tiny country of Artzakh in October of 2020. The outcome was evident, first the demography factor; the entire population of Armenia is less than three million. Only Azeris and Turks have a population close to 100 million not taking in account the number of mercenaries and terrorists.

Second factor is Money: Azerbaijan have the petrol dollars; Turkey has NATO and receives many aids they have both bought and accumulated huge quantity of arms and machineries for years, they even possess and used the prohibited Cluster, chemical and gas bombs against the unprotected civilian population and destroyed children and nativity departments in the main hospitals.

Again, Armenians faced these tragedies all alone with no one present on their side.

The outcome was evident from the beginning. The winners look more like the high school tall and strong football player boy who is bullying a little boy of seventh grader in the back alley while he is walking home alone!

Armenia's genocide

Even if each Armenian soldier was a Hercules, they would and could never win this war. The wars and the winners now days, are not as honorable and glorious as in the old times. It is neither the bravery nor the intelligence of the commanders or soldier that win the war. The real glory goes to the technology and money. The glory goes to the government who has abundant money that can afford buying the best and latest war machines offered on the market.

Still the young unexperienced but brave Armenian solders stood all alone, against their aggressors for 40 days and fought hard. Unfortunately, many of them were killed or burned heavily with gas and chemical and cluster bombs. They remained on the green pastures of paradise looking Artzakh that has turned to hell by evil's children.

" Again, Armenians remained all alone on the cross for 40 days."

None of the reporters or better said the fake news media did not write, talk or show the atrocities on their TV channel stations, unless when the Armenian demonstrators slept an entire night in front of the TV buildings on Hollywood Boulevard, so that the CNN would mumble some words on air the next day.

"THE SILENCE OF MEDIA IS THE ENEMY OF THE HUMANITY."

On November 9th, the prime minister of Armenia was called to Moscow to participate in a meeting with Russian and Azeri Presidents to sign a peace treaty. The Armenian prime minster had no choice but to accept and sign the accord. He has to give back the territories that the brave Armenian soldiers had occupied, in addition to a large section of Artzakh, in order to embrace the peace and save his youth from another Genocide. Of course, it was an unfair deal, convenient for Russia and Azerbaijan but not to the lonely impoverished Armenia. Anyway, it was a wise thing to do especially when that was the only choice presented to him. After all the lives of the Armenian boys and girls worth more than the beautiful land, mountains and monuments of Artzakh. Let them be satisfied in receiving these territories, after all, one day in a near future they will be humbled by receiving only a plot measuring "six by eight feet".

But how about the beautiful and majestic churches, monasteries, cathedrals of the 7th century and older buildings and antiquities? The fear is the knowledge of the past examples, VANDALISM! Well, most of these amazing buildings are churches that were built to the glory of God. Now I hope it is time for God to manifest and defend His gifts. Who knows, He may answer to them by turning the criminals into the salt statues like He did to Lot's wife while leaving Sodom!

Jesus, now I come to understand the reason and meaning of your loneliness on the cross. The pain appearing on your face does not come from your injuries, God knows how to heal the physical pain even if the blood is pouring out from the holes afflicted by the nails. Your real pain is the pain of abandon on the time of need.

After all, Armenians are the first nation to accept Christianity and they are honored to share the same destiny of their Prophet, loneliness.

Armenians are left in their loneliness to fight an unfairer war and unjust world created by humans in a place that some believe that Artzakh is a part of Lost Paradise, the Garden of Eden.

It is still very hard to accept that in a time of need, tragedy and difficulty supposed friends abandon and leave you in complete loneliness and they become like the THREE MONKEYS: "Closing their eyes, ears and mouth!"

The Christians have been taught to love their neighbors as themselves, which of course includes their Muslim neighbors. But somehow, one can feel the discrimination through the cracks.

Napoleon said that there are three important factors in the world: the first one is money, the second one is money and the third one is money!

Now we can see that he was right. Why should a country protect Armenia who is like an orphaned child, the others have petroleum wells, closer distance vacation destinations, money and wealth?

The silence is practiced by everyone:

Where are the Human Rights activists? Why did they not react when they saw the young and old people being killed by Cluster bombs? Or their entire bodies burned by the Gas and chemical bombs?

Where is the Red Cross to condemn, reports and help?

Where are the United Nation's different agencies on the Human conditions and suffering? Where are the voices from UNICEF AND UNESCO? I did not hear anyone call for an urgent general assembly to condemn the perpetrators or ask for an urgent peace treaty.

Where are the true honest reporters of the past that used to write the truth and not accept Bakhshish and even lose their lives in order to expose the truth?

Now Jesus, I understand what was happening on the day of your crucifixion.

Probably, some of your followers did not dare to show on because of the fear of retaliation, by being noticed on your side. Others did not want to put their family's lives in danger. Some stayed depressed and in tears, their hearts aching for the unfair and savage actions taken towards You. They were aware that the Romain army was larger and stronger than they were and any way, they could do nothing

Tehran, Feb 23, IRNA – Scholars and political figures taking part in the one-day meeting of 'Nowruz Diplomacy' (March 21-19).

Tehran, Feb 23, IRNA – Scholars and political figures taking part in the one-day meeting of 'Nowruz Diplomacy' said that Spring Equinox (March 19, 2021) is cultural capacity indicating global affinities.

The event was held in the presence of scholars from Iran, Azerbaijan, Afghanistan, Pakistan, Tajikistan and Turkey.

Addressing the event, Iran cultural attaché to New Delhi Mohammad Ali Rabbani referred to Nowruz civilization, saying Nowruz is one of the most important issues which depends on countries' understanding.

When it comes to celebrations, in fact the common history of countries are discussed, he added.

Nowruz is rooted in the ancient Iranian culture and there has been a landmark capacity to communicate with the international community based on Nowruz for many years.

Rabbani described India as one of the most important and effective areas in Iranian cultural character and civilization, saying Indians respect people of Iran.

Iranian diplomat called for taking advantage of cultural affinities for creating close relations between countries.

Thanks to its short distance and the interests between people, India can be a tourist destination for Iranians

He called for closer consular cooperation especially on issuing visa.

Meanwhile, Iranian cultural attaché to Azerbaijan Ghorban Ali Pour Marjan said Nowruz can be effective in culture and diplomacy.

He referred to Persian language and Nowruz as two important items for promoting diplomacy.

Spring Equinox falls on March 19-21 Nowruz in Persian language marks the first day of spring and Persian New Year that is celebrated across the world by various countries, particularly in Afghanistan, Albania, Azerbaijan, the Former Yugoslav Republic of Macedonia, India, Iran, Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkey and Turkmenistan.

Time of Vernal Equinox and starting Nowruz 2021/1400 in different places

All times are local time.

AUSTRALIA/Sydney* ***March 20th 8:37:28 pm*
****CANADA/MontrealSaturday, March 20th 5:37:28 am***
**** CHINA Sat, March 20th 5:37:28 ,2021 pm***
**** Finland/Helsinki Sat, March 20th ,2021 11:37:28 am***
**** INDIA Saturday, March 20th, 3:07:28 pm***
**** IRAN Saturday, March 20th, 1:07:28 pm***
**** IRAQ Saturday, March 20th, 12:37:28 pm***
**** Israel Saturday, March 20th, 11:36 AM***
**** JAPAN Saturday, March 20th, 6:37:28 pm***
**** NEW YORK Saturday, March 20th, 5:37:28 am***
****FRANCE/Paris Sat, March 20th, 10:37:28 am***
**** PAKISTAN Saturday, March 20th, 2:37:28 pm***
**** TAJIKISTAN Sat, March 20th, 2:37:28 pm***
**** TURKEY Saturday, March 20th, 11:37:28 am***
**** TURKMENISTAN Sat, March 20th, 2:37:28 pm***
****UAE Saturday, March 20th 1:37:28 ,2021 pm***
**** UNITED KINGDOM Sat, March 20th ,2021 9:37:28 am***

Rosemary Hartounian Cohen

The Loneliness of Jesus and Armenians

* Many rulers and sultans established new laws for their Armenian subjects and on every occasion, they made their lives bitter and unbearable

For all these years, I have always been haunted by the scene of crucifixion of Jesus on the cross by the master painters, because in most of the paintings, Jesus is represented almost alone on the cross. They have shown only a few individuals present on his side, which are Marie, his mother, Maria Magdalena and a few male figures.

How was it possible that none of his followers were not present on the most difficult moments of his life?

Well, finally I received the answer to my question in these last forty days. Yes, the answer came from the Armenian and Azeri war!

Armenia is the first country that adopted Christianity in the world about 300 ce. The first time that Armenia is mentioned indirectly for the first time, can be found in the Torah when Noah's Ark stopped on Mount Ararat. After the dove returned with the olive branch, Noah and his family left the Ark in the mountain and walked down to the fertile valley of Ararat and started a new life. (Mount Ararat has always been the symbol of Armenia which can be seen clearly.) Noah and his three sons and their families lived there, they planted grapes and made wine. Later Noah with two of his sons and their families left for other destinations while one of them stayed there with his family.

The long-known Armenia history has always been very tragic and painful.

In antiquity and much later, Armenia used to be a vast country, unfortunately by accepting Christianity and after being surrounded by Muslim countries, the size of the Armenian territories shrunk by different bites taken by its neighbors. Finally, the Ottomans took the last biggest bite of all. Soon the occupation of the lands did not satisfy the Turkish rulers, they wanted the annihilation and disappearance of the entire Armenian population in the occupied lands.

Many rulers and sultans established new laws for their Armenian subjects and on every occasion, they made their lives bitter and unbearable. The Kurds and Turkish soldiers attacked Armenian villages very often. They stole their animals and properties, kidnapped and raped young girl, and killed the men for no reason. The government turned their attention away from these mobs and their organized attacks to their Christian subjects and never protected or punished the criminals. The massacres were happening in different cities and villages, but people had no means of protecting themselves or leaving to other countries.

In late 19th century the situation took more active and official form, the Sultan Hamid II started organizing massacres against the Armenians living in the occupied Armenian territories and later with the arrival of the Young Turks, Talat Pasha officially and forcefully executed the plan of the Armenian extermination in 1915, later known as Armenian Genocide.

The Armenian women, children and elderly were removed from their houses. They had to follow the orders and march towards the Syrian deserts without food, water or medical care under the surveillance of the Turkish soldiers. The men from 10 years and older were taken officially to be soldiers in the Turkish army. But in reality, they were all killed under the unbearable work conditions or simply assassinated on the edge of newly dogged mass graves.

The Ottoman government not only bit a big chunk of the Armenian territories but also opened the large mouth of Hell, "The Armenian Genocide". They executed the final plan which was to exterminate and finish once and for all with the Armenian presence in their territories.

While the entire Armenian population was crucified, and remained on the cross for over three years, they were left all alone like Jesus. No one heard their pleas, and no one came by their side. None of the world's nations did anything to stop the Turks from committing the atrocities and killings against the innocent Armenian population of all ages!

The official massacres lasted from 1915 to 1918. The male population was killed completely, including children from 10 years and older. Women were rapped, massacred and the ones who were alive had to march in desert and mountains with no comfort or proper food and water. Many died on the roads, their corpses were left behind to feed the wild animals and birds. Even years later their bones were present in the sands of Syrian deserts. The weak and sick individuals and babies were thrown into the river that even the farmers complained because they were unable to water their crop as the water was contaminated by smelling corpses that were washed out of the river to the shore or in their farmlands.

Again, Armenians suffered all alone, and no one came to help them. The European countries, and the United States had ambassadors, religious representatives and missionaries present in Turkey and Persia. They knew what was happening and were informing their governments in detail. They were also documenting all the events with pictures. These letters, reports and pictures are present in all state departments and foreign affair agencies that many of them can be consulted now days.

The Turks politically have always been very smart, they often take advantage of the situation and act at its proper timing!

"THEY ACT, WHEN EVERYONE IS BUSY WITH THEIR OWN PROBLEMS". Silence means approval, so the silence of the world has

Pars Mass Media,Inc. P.O.Box 455,Westwood MA 02090

AZADI

No 2 Vol.12 ; 21 March, 2021 . Published by Pars Mass Media, Inc.

NowRuz at Damavand

Time of Vernal Equinox :at New York: Saturday, March 20th 2021, 5:37:28 am;
at Paris: Saturday, March 20th 2021,10:37:28 am; at London: Saturday, March 20th 2021, 9:37:28 am